



زندگی به سبک مادر

تابه حال به روش زندگی تان فکر کرده اید؟ به اینکه سرمشق و الگوی شما در زندگی چه کسی است و سبک زندگی شما چگونه است؟ این کتاب را بخوانید تا در میان تمامی روش های زندگی و تمامی الگوها و سرمشق ها، با نورانی ترین الگو و سبک زندگی او آشنا شوید؛ شاید شما هم دوست داشته باشید به سبک او زندگی کنید؛ زندگی به سبک مادر...

جوایز:

کمک هزینه حج عمره
کمک هزینه سفر به عتبات عالیات
کمک هزینه سفر به مشهد مقدس
قلم هوشمند قرآنی
و دهها جوایز ارزشمند دیگر...



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگ و اجتماع



زندگی به سبک مادر

اهدای

تهیه و تنظیم و ناشر: مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت
فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
نویسنده: سید محمد علی جلالی
طرح جلد: آرزو آقابابائیان
صفحه آرای: غلامعلی جزینی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
نویت چاپ: زمستان ۱۳۹۴
شمارگان: ۵۰۰۰
قیمت: ۵۰۰۰ تومان
قطع: پالتویی
سایت سازمان: WWW.AWQAF.IR
سایت معاونت: WWW.MFSO.IR
سایت مجتمع: WWW.MFPO.IR
آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه
آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی،
مجتمع فرهنگی آموزشی
تلفن: ۰۲۵ - ۳۸۱۸۷۱۶۹ فاکس: ۰۲۵ - ۳۸۱۸۷۱۵۶

— غیرقابل فروش —



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی





زندگی
به سبک

مادر

فهرست مطالب

۱۱	زندگی به سبک مادر.....
۱۶	رسمِ ادب
۱۸	سیاه‌سفید یا رنگی
۲۰	پروردگارِ مهربان
۲۲	دارایی ارزشمند
۲۴	از خود گذشتن
۲۶	پیامبرِ دلسوز
۲۸	مسلمانانِ مسئول
۳۰	ملاکِ انتخاب
۳۲	همه‌فن حریف
۳۴	بهترین و کامل‌ترین
۳۶	امرونی
۳۸	افتخار بی‌همتا
۴۰	عزت اسلامی
۴۲	برادرِ پیامبر
۴۴	از دشمن بدتر
۴۶	به بهانه

۴۸ علم تا عمل
۵۰ در ظاهر، در واقع
۵۲ تاریکی محض
۵۴ روشنگری
۵۶ قدرتِ استدلال
۵۸ نگاه متفاوت
۶۰ قانون جنگل
۶۲ معلم
۶۴ سفر بدون بازگشت
۶۶ دیدن و دیدن
۶۸ یاران بی وفا
۷۰ فقط خودم
۷۲ لقمه‌های آتشین
۷۴ فقط خدا
۷۷ خطبه حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۱۵ مسابقه
۱۱۹ پاسخنامه

مقدمه

پیش گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، دو حادثه مهم و سرنوشت ساز روی داد که تمامی حوادث بعد از خود را تحت تأثیر قرار داد؛ تشکیل سقیفه و دیگری غصب فدک. پس از مدت بسیار کوتاهی از این دو رویداد و بعد از چند بار پیگیری برای بازپس گیری فدک و بی نتیجه بودن آن، حضرت زهرا علیها السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله، حاضر شد و خطبه ای را در حضور مهاجرین و انصار ایراد فرمود که به «خطبه فدک» معروف گردید.

این خطبه نه تنها مسائل مربوط به فدک و حق اهلیت علیهم السلام را در آن به روشنی و اتقان، اثبات می کند؛ بلکه مشتمل بر مضامین بلند در معارف اعتقادی است. بیان اصول اعتقادی با بیانی شیوا، از توحید گرفته تا نبوت و معاد، اسرار احکام و اوامر و نواهی الهی، ذکر وضعیت زندگی مردم قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مبارزات و تحمل سختیهای پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام برای پیروزی و تثبیت دین خدا، فتنه های دشمنان و برخی منافقان در تمامی این زمان ها، تعیین جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف خدا در روز غدیر، رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، و عهدشکنی اصحاب و مخالفت

با حکم خدا در قرآن، غصب فدک و کنار زدن احکام صریح ارث و هبه و بسیاری موضوعات دیگر، از جمله مطالب این خطبه است که در نهایت اختصار و در اوج استحکام و زیبایی بیان شده است.

تأکید اصلی حضرت در این خطبه بر مسئله ای بسیار مهم است و آن مخالفت با انحراف در حکم الله است. حضرت برای استیفای حق شخصی خود قیام نکرد؛ بلکه می خواست در مقابل ضربه به دین و انحراف در اسلام بایستد. همچنین حضرت به صورت مکرر، سکوت جامعه مسلمین، در برابر این انحراف و غصب حق را به شدت محکوم فرمودند. از همین روست که مطالعه و دقت در این خطبه، دارای اهمیتی ویژه است.

معاونت فرهنگی و اجتماعی، حسب الامر نماینده محترم ولی فقیه و ریاست سازمان اوقاف و امور خیریه، مبنی بر تعمیق و گسترش باورهای دینی و افزایش بصیرت عمومی در دفاع از ولایت، بهترین سند و روشن ترین منشور حمایت از ولایت را در قالبی نو و به ضمیمه مسابقه سراسری «زندگی به سبک مادر» در سطح کشور چاپ و توزیع می نماید.

امید آنکه این اقدام و عمل به محتوای الهی گونه فرمایشات سیده نساء العالمین، راهگشای دوران کور فتنه و مرضی درگاه حضرت حق قرار گیرد.

معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

زندگی به
سبکی مادر



مادر طول زندگی خود، گاهی در موقعیت‌های ویژه‌ای قرار می‌گیریم. موقعیت‌هایی که در آن‌ها، انتخاب‌مان خیلی مهم می‌شود و حتی گاهی سرنوشت‌مان را تغییر می‌دهد. به‌طور مثال موقعیت ازدواج و یا کمی ساده‌تر، موقعیت انتخاب شغل. اگر همراه زندگی را با چشم باز و ملاک‌های صحیح و مشورت‌های دلسوزانه، گزینش کنیم، زندگی‌مان آباد می‌شود و تا آخر عمر، از سود و منفعت‌های انتخابِ درست‌مان، بهره می‌بریم؛ اما اگر ملاک‌های اشتباه داشته باشیم و مثلاً دنبال زیبایی باشیم که به تبی بند است و یا مال و ثروتی که به شبی بند است، آن وقت باید تا آخر عمر نه‌تنها حسرت نداشتن یک همراه مهربان را

بخوریم که بیشتر از آن باید نگران مادری باشیم که قرار است بچه‌هایمان را تربیت کند. البته حکایت انتخاب شوهر هم همین است. بدون ذره‌ای تفاوت.

و یا موقعیت انتخاب شغل، اگر توانایی‌ها و علایق و شرایط زندگی‌مان را ملاک قرار بدهیم و انتخاب درستی انجام دهیم، در کارمان پیشرفت خواهیم کرد و روز به روز با سرعتِ بیشتر، پله‌های ترقی را طی می‌کنیم و هیچ‌وقت هم از شغلمان زده نمی‌شویم؛ اما عده‌ای هستند که در این موقعیت، تحت تأثیر بعضی ظواهر قرار می‌گیرند و برای همین، چند وقت یک‌بار شغل عوض می‌کنند و در هیچ‌کدام هم موفق نخواهند بود؛ و مانند این موقعیت‌های ویژه در زندگی تمامی انسان‌ها وجود دارد. مهم این است که انسان بداند باید چه کاری انجام دهد و چه راهی را انتخاب کند.

برای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، موقعیت‌های ویژه زیادی در طول عمر بابرکت و کوتاهشان پیش آمد و ایشان در تمامی آن‌ها، بهترین انتخاب را داشت. یکی از آن موقعیت‌های بسیار حساس و ویژه، زمانی بود که به ایشان خبر غصب فدک را دادند. البته دشمنان دین و پیامبر، هدفشان از غصب فدک که باغی بسیار بزرگ و پرثمر و منبع درآمدی بسیار عظیم بود، تنها حرص و طمع به مال دنیا نبود. انگیزه سیاسی دشمنان، دلیل اصلی این جنایت بود و امام معصوم و راست‌گوی ما، امام صادق (علیه السلام) هم به این مسئله اشاره فرموده‌اند. آن‌ها در نظر داشتند تا امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خانواده و شیعیانش را در فشار اقتصادی قرار دهند تا مبادا به فکر قیام برای رسیدن به حقشان بیفتند. از طرفی غصب فدک، دومین اقدام معاندین اهل بیت (علیهم السلام) در پایمال کردن سفارش‌های پیامبر بود و پس از غصب حکومت و خلافت از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، با این کار، جای پای خودشان را بیش از پیش مستحکم می‌ساختند.

در این موقعیت ویژه، حضرت زهرا علیها السلام می‌توانست اقدامات مختلفی انجام دهد، مثلاً بی‌تفاوت در منزل بنشیند و تنها به نفرین غاصبان خلافت و فدک، بسنده کند. یا جلسه‌ای تشکیل دهد و در آن، جنایت دشمنان دین را محکوم سازد؛ اما ایشان تشخیص داد که باید حق را آشکار کند. باید فریب‌خوردگان را آگاه کند و با مردم مدینه و مسلمانان پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، اتمام حجت فرماید. لذا سکوت نفرمود و با رعایت حجاب و حرمت، در میان جمعی از بانوان به مسجد رفت و دستور داد پرده‌ای در مسجد بیاویزند و سپس در حضور معاندین ولایت و مسلمانانی که تحت تأثیر تبلیغات دروغین آن‌ها قرار گرفته بودند، خطبه‌ای بلند و ماندگار خواند.

رَوِيَ أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ
عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَكَّا وَبَلَّغَهَا ذَلِكَ، لَأَتَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا،
وَاشْتَمَلَتْ بِحِجْلَابِهَا، وَأَقْبَلَتْ فِي لُحْمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ
قَوْمِهَا، تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَخْرُمُ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ فِي حَشْدٍ
مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ، فَنِيْطَتْ دُونَهَا مَلَاءَةً
فَجَلَسَتْ، ثُمَّ أَتَتْ أَنَّهُ أَجْهَشَ الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ
الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أُمْهَلَتْ هَنِيئَةً. حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيجُ الْقَوْمِ
وَهَدَأَتْ فَوْرَتَهُمْ، افْتَتَحَتِ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا
عَادَتْ فِي كَلَامِهَا.

روایت شده هنگامی که خلیفه اول و دوم تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس به تن کرده و چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شد، درحالی که چادرش به زمین کشیده می شد و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود. ایشان بر خلیفه اول که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد و در این هنگام بین او و دیگران پرده ای آویختند. آنگاه ناله ای جان سوز از دل برآورد که همه مردم به گریه افتادند و مجلس و مسجد به سختی به جنبش درآمد. سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد که دوباره صدای گریه مردم برخاست. وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد.

رسم ادب

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَالشَّاءُ
بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومٍ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا، وَسُبُوحٍ الْإِيسَاءِ اسْدَاهَا، وَ
تَمَامٍ مِنْ أَوْلَاهَا، جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدَدُهَا، وَنَأَى عَنِ
الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَتَفَاوَتْ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا، وَنَدَبَهُمْ
لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَاسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ
بِاجْزَالِهَا، وَثَنِي بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

به نام خداوند بخشنده مهربان، خدا را بر نعمت هایش سپاس
می گویم، و بر توفیقاتش شکر می کنم، و بر مواهبی که ارزانی داشته،
ثنا می خوانم. بر نعمت های گسترده ای که از آغاز به ما داده. و بر
مواهب بی حسابی که به ما احسان فرموده. و بر عطایای پی در
پی که همواره ما را مشمول آن ساخته. نعمت هایی که از شماره و
احصاء بیرون است. و به خاطر گستردگی در بستر زمان هرگز قابل
جبران نیست. و انتهای آن از ادراک انسان ها خارج است. بندگان
را برای افزایش و استمرار این مواهب به شکر خویش فراخوانده. و
خلایق را برای تکمیل آن به ستایش خود دعوت نموده. و آنان را
برای به دست آوردن همانند آنها تشویق فرموده.



● سؤال ۱:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل لزوم شکر و
حمد الهی، چیست؟

- الف. افزوده شدن نعمت های الهی
- ب. قدرشناسی به دلیل گستردگی و تنوع نعمت ها
- ج. هر دو مورد

شاید برای ما چندین بار اتفاق افتاده باشد که در مکانی، با خانواده‌ای که کودکی همراه دارند، هم‌نشین شده باشیم. چه در سفر و چه در پارک و چه حتی در اتوبوس و تاکسی. اگر لب‌خندی به آن کودک زده باشیم و یا شکلات و کیک به او داده باشیم، حتماً متوجه لب‌خند و نگاهی که معنی تشکر داشته، شده‌ایم. اگر بچه، کمی بزرگ‌تر باشد و به اصطلاح به زبان آمده باشد، توقع تشکر زبانی هم داریم و اگر این کار را نکند، از او ناراحت می‌شویم و حتی ممکن است به پدر و مادرش اعتراض کنیم که چرا به او ادب یاد نداده است. البته غیر از این هم نباید باشد. تمامی کسانی که مورد محبت و لطف واقع می‌شوند، وظیفه دارند که تشکر کنند.

اما گاهی ما آدم‌بزرگ‌ها، با تمام ادعایی که داریم، بی‌ادب می‌شویم. فراموش می‌کنیم که در لحظه لحظه زندگی مان، به ما لطف می‌شود و محبت؛ و باید برای تمامی آن‌ها از کسی تشکر کنیم. همین نفس کشیدن مان، همین دست‌وپا و گوش و چشم و بینی و دهان و میلیون‌ها اعضا و جوارح و سلول‌هایی که در بدن تک‌تک ما وجود دارد، همین امنیتی که بسیاری از مردم دنیا از نعمتش محروم‌اند و زیر آتش جنگ، داغدار عزیزانشان هستند، همین سلامتی که اصلاً متوجهش نیستیم و مثل ماهی در آب، قدرش را نمی‌دانیم و نعمت‌های فراوان دیگری مانند پدر و مادر و خانواده و دوست و بسیاری نعمت‌های دیگر که حتی اگر بخواهیم، نمی‌توانیم تعداد آن‌ها را بشماریم. باوجود این همه نعمتی که خداوند مهربان به ما لطف کرده، گاهی بی‌ادب می‌شویم و در موقع ناراحتی‌ها، از او فقط و فقط گلایه می‌کنیم. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در ابتدای خطبه، پیش از صحبت راجع به اتفاقی که برایش به مسجد آمده بود، به رسم ادب، حمد الهی را به جا آورد؛ و به همگان فهماند که باید پیش از هر کاری، متوجه باشیم به نعمت‌هایی که از آن بهره‌مندیم ولی شکرش را به جا نمی‌آوریم.

سیاه سفید یا رنگی

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً
جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ
فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعَ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ، وَ مِنْ
الْأَلْسُنِ صِفَتَهُ، وَ مِنْ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ.

و من شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست.
بی مثال است، و شریک و مانند ندارد. این سخنی است که روح آن
اخلاص است، و قلوب مشتاقان با آن گره خورده، و آثار آن در افکار
پرتوافکن شده. خدایی که رؤیتش با چشم ها غیر ممکن است، و
بیان اوصافش با این زبان، محال، و درک ذات مقدسش برای عقل
و اندیشه ها ممتنع است.



● سؤال ۲:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، ابزاری که با آن
شناخت خداوند متعال آسان می شود، چیست؟
الف. مراجعه به آیات و نشانه ها
ب. بررسی کلام اهل بیت علیهم السلام
ج. تفکر و اندیشه

سال‌ها پیش را یادتان هست؟ آن روزها که هنوز تلویزیون رنگی، مهمان تمامی خانه‌ها نبود و دل‌خوشی آن روزهای ما، دیدن فیلم‌ها و کارتون‌هایی بود که رنگ‌هایش خلاصه می‌شد در سفید و خاکستری و سیاه. وقتی از بعضی دوستانمان در مدرسه می‌شنیدیم که راجع به رنگ‌های قشنگ برنامه‌های تلویزیون صحبت می‌کنند، می‌دانستیم دروغ نمی‌گویند و واقعاً درخت‌ها و رودخانه‌ها و گل‌های فیلم‌ها، سیاه‌وسفید نیستند. می‌دانستیم مشکل از تلویزیون ماست که نمی‌تواند رنگ‌های زرد و سبز و آبی و قرمز را نشان دهد.

این دانستن را می‌گویند ایمان. این که به چیزی که با چشم خودت نمی‌بینی، یقین داشته باشی. به چیزی که به ظاهر با حقیقت جور در نمی‌آید ولی تو می‌دانی که واقعیت است. به این دانستن‌ها می‌گویند ایمان؛ مانند ایمان به خدا. خداوندی که چشم‌ها توانایی دیدنش را ندارند ولی قلب انسان به وجودش یقین دارد. خدایی که در ظاهر نیست ولی می‌دانیم که هست؛ و چه ساده‌اندیش و کوتاه‌فکر است کسی که بگوید خدایی وجود ندارد چون من با چشمانم نمی‌توانم او را ببینم! مثلاً مانند کودکی است که بگوید درخت‌ها و رودخانه‌ها و گل‌های فیلم‌های تلویزیون، درواقع هم سیاه‌وسفیدند؛ چون در تلویزیون ما سیاه‌وسفید نشان داده می‌شوند!

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، در ادامه خطبه خود، شهادت به یگانگی پروردگاری می‌دهد که چشمان ما، نمی‌توانند او را ببینند و زبان‌های ما نمی‌توانند او را وصف کنند و ذهن‌های ما نمی‌توانند او را تصور کنند؛ ولی تمامی مخلوقات، نشانه‌هایی هستند از وجود او و هرکسی با اندکی دقت در نظم نظام آفرینش، پی می‌برد به وجود پروردگاری که هست و خدایی می‌کند و ما و رفتار ما را می‌بیند.

پروردگار مهربان

اِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ
أَمْثَلَةً اِمْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ
مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلَا فَايِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ
وَتَنْبِيْهَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَأَظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَتَعْبُدًا لِبَرِيَّتِهِ، وَأَعْزَازًا
لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى
مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَحِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

موجودات جهان هستی را ابداع فرمود، بی آنکه چیزی پیش از آن وجود داشته باشد. و همه آنها را ایجاد کرد، بی آن که الگو و مثالی قبل از آن موجود باشد. آنها را به قدرتش تکوین نمود، و به اراده اش خلق کرد، بی آن که به آفرینش آنها نیاز داشته باشد، یا فایده ای از صورت بندی آنها عاید ذات پاکش شود. جزاین که می خواست حکمتش را از این طریق آشکار سازد. مردم را به اطاعتش دعوت کند. قدرت بی پایان خود را از این دریچه نشان دهد. خلاق را به عبودیت خود رهنمون گردد. و دعوت پیامبرانش را از طریق هماهنگی تکوین و تشریع قوت بخشد. سپس برای اطاعتش پاداش ها مقرر فرموده، و برای معصیتش کیفرها. تا بندگان را بدین وسیله از خشم و انتقام و عذاب خویش رهایی بخشد، و به سوی باغ های بهشت و کانون رحمتش سوق دهد.



● سؤال ۳:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، دلیل ثواب و عقاب الهی چیست؟

الف. برقرار حق و عدالت در دنیا

ب. رسیدن همگان به کمال

ج. هیچ کدام

انسان ثروتمندی را تصور کنید که از مال دنیا چیزی کم ندارد. در بهترین نقطه از بهترین شهرهای دنیا، خانه‌ای بسیار بزرگ و وسیع و با تمامی امکانات دارد. وسایل منزلش بهترین کیفیت را دارد و تماماً از آخرین نمونه‌های تولیدشده در دنیاست. دارایی‌هایش آن قدر زیاد است که پول‌هایی که برای عده‌ای آرزوست، برای او پول خرد هم حساب نمی‌شود. چنین شخصی می‌خواهد در منزلش مهمانی بزرگی بگیرد و عده زیادی را دعوت کند تا بیایند و در منزلش از بهترین خوراکی‌ها بخورند و لذت ببرند. اگر یکی از کسانی که به این مهمانی بزرگ دعوت شده‌اند، ناز کند و از حضور در این مجلس مفصل امتناع کند، چه کسی ضرر می‌کند؟ مرد ثروتمند یا مهمان نالایق؟ طبیعتاً میزبان به حضور مهمان‌ها نیازی ندارد. بلکه از روی مهربانی، خواسته‌ها را آن‌ها را مورد لطف خود قرار دهد و اگر مهمانی چنین برخوردی داشته باشد، ضرر کرده، چون خود را از لذت‌های بسیاری محروم ساخته است.

البته این فقط یک مثال بود برای این که مقداری دقیق‌تر و بهتر به مسئله آفرینش و لزوم عبادت نگاه کنیم. خداوند متعال ما را آفرید تا به کمال برسیم و از هیچ بودن، به بالاترین مقام‌های ممکن، دست پیدا کنیم. او به ما هیچ نیازی ندارد و عبادت نکردن ما هم هیچ ضرر و زیانی به او نخواهد رسانید. بلکه او از روی لطف و مهربانی ما را با انواع نعمت‌ها آفرید و برای عبادت‌های ما، پاداش‌های فراوانی در نظر گرفت تا بیشتر و بیشتر عبادت کنیم و به قله‌های بلندتری از کمال برسیم و باز از روی مهربانی برای کسانی که به گناه روی می‌آورند، مجازات مشخص کرد تا سمت مسیر اشتباه نروند و به مسیر تعالی و کمال برگردند.

این معارف بلند، گوشه‌ای از آموزه‌های دینی معصومین علیهم‌السلام است که حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام در خطبه خود، به بخشی از آن‌ها اشاره فرموده است.

دارایی ارزشمند

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ،
وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ
بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَبِسِتْرِ الْأَهْوَالِ مَصُونَةٌ، وَبِنِهَائِهِ الْعَدَمِ
مَقْرُونَةٌ، عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَإِحَاطَةً بِحَوَادِثِ
الدُّهُورِ، وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ. ابْتَعَثَهُ اللَّهُ أَتِمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ
عَزِيمَةً عَلَى امْضَاءِ حُكْمِهِ، وَأَنْفَازًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ.

و گواهی می دهم که پدرم محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست،
پیش از آن که او را بفرستد، برگزید؛ و پیش از آن که او را بیافریند،
برای این مقام نامزد فرمود؛ و قبل از بعثتش او را انتخاب نمود. در
آن روز که بندگان در عالم غیب پنهان بودند، و در پشت پرده های
هول انگیز نیستی پوشیده و به آخرین سرحد عدم مقرون بودند.
این به خاطر آن صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود، و به
حوادث جهان احاطه داشت، و مقدرات را به خوبی می دانست.
او را مبعوث کرد تا فرمانش را تکمیل کند، و حکمش را اجرا نماید،
و مقدرات حتمی اش را نفوذ بخشد.

• سؤال ۴:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، دلیل برگزیده شدن
حضرت محمد ﷺ به پیامبری، چه بود؟
الف. علم و توجهش به واجبات و محرمات و احاطه اش به حوادث
زمان و شناسایی کاملش به وقوع مقدرات.
ب. آگاهی اش به عواقب کارها و احاطه اش به حوادث زمان و اعتماد
و توکلش به خدای متعال
ج. شناسایی کاملش به وقوع مقدرات، آگاهی اش به عواقب کارها و
احاطه اش به حوادث زمان

یکی از خصوصیات اخلاقی بعضی از مردم و چه بسا بیشتر مردم، این است که قدر داشته‌هایشان را نمی‌دانند و فقط حسرت داشته‌های دیگران را می‌خورند. حتی اگر دارایی خودشان آن قدر با ارزش باشد که قابل مقایسه با دارایی دیگران نباشد، آن قدر با ارزش که همگان به دنبال رسیدن و بهره بردن از آن باشند، آن قدر با ارزش که دشمنان هم به ارزش و اهمیتش اعتراف کنند، باین همه باز نمی‌پذیرند که دارایی‌شان ارزشمندتر از تمامی دارایی‌های دنیاست و باز هم حسرت داشته‌های دیگران را می‌خورند و تلاش می‌کنند برای بهره بردن و استفاده از داشته‌های کم‌ارزش دیگران.

ما مسلمانان دارایی ارزشمندی داریم به نام حضرت محمد ﷺ. کسی که بهترین آفریده خداست. پیامبری که حبیب خداست و خداوند به رضای او راضی است و به خشم و غضب او، خشمگین می‌شود. پیامبری که دین کاملی برای جهانیان آورده و برای تک‌تک لحظات زندگی و رفتارهای ما، دستورالعمل‌های راهگشا دارد؛ و آیا ممکن است کسی یا چیزی وجود داشته باشد که ارزشش از بهترین آفریده خدا بیشتر و والاتر باشد؟

اما متأسفانه بعضی از مسلمانانی که ادعای مسلمانی‌شان گوش فلک را کر کرده، در رفتار و انتخاب‌هایشان می‌روند سراغ الگوهایی بسیار بی‌ارزش و بی‌مقدار. در نگاهشان زندگی‌ای بهتر است که به زندگی فلان ثروتمند غربی نزدیک‌تر و شبیه‌تر باشد. شخصیتی برایشان محترم است که از نگاه غربی مورد تأیید باشد. در برخوردهایشان با دیگران، رفتار فلان بازیگر غربی را الگو قرار می‌دهند و در پوشش و آراستگی، مانکن‌ها و مدل‌های غربی، ملاکشان است. بهترین آفریده خدا و راهنمایی‌هایش را رها کرده‌اند و افتاده‌اند دنبال افرادی که دشمن او و دشمن آموزه‌های او هستند. دشمن پیامبری که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در خطبه‌اش صفاتی در مورد ایشان می‌فرماید که به‌راستی در هیچ شخص دیگری پیدا نمی‌شود.

از خود گذشتن

فَرَأَى الْأُمَمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً
لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا. فَأَنَارَ اللَّهُ بِآبِي مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا،
وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا، وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ،
فَأَنقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَهَدَاهُمْ إِلَى
الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

هنگامی که مبعوث شد، امت ها را مشاهده کرد که مذاهب
پراکنده ای را برگزیده اند؛ گروهی برگرد آتش طواف می کنند،
و گروهی در برابر بت ها سر تعظیم فرود آورده اند، و با این که با
قلب خود خدا را شناخته اند، او را انکار می کنند. خداوند به نور
محمد ﷺ ظلمت ها را برچید، و پرده های ظلمت را از دل ها کنار
زد، و ابرهای تیره و تار را از مقابل چشم ها برطرف ساخت. او برای
هدایت مردم قیام کرد، و آنها را از گمراهی و غوایت رهایی بخشید،
و چشم هایشان را بینا ساخت، و به آئین محکم و پا برجای اسلام
رهنمون گشت، و آنها را به راه راست دعوت فرمود.



● سؤال ۵:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، با چه بیانی مردم را به
یادآوری نعمت هامتذکر شدند؟

الف. بعثت پیامبر

ب. شیوه زندگی مسلمانان در دوران جاهلیت

ج. هر دو مورد

در همیشه تاریخ و حتی در زمان ما، افرادی بوده و هستند که معنای زندگی برایشان فقط خوش بودن و خوش گذراندن خودشان و خانواده‌شان نیست. این طور نیست که کاری به کار جامعه و اطرافیانشان نداشته باشند و اگر برای آن‌ها مشکل یا خطری پیش بیاید، بی تفاوت از کنارش عبور کنند و راحتی خودشان را به هیچ قیمتی به خطر نیندازند. آنان از خودشان می‌گذرند و مانند شمع می‌سوزند تا نوری باشند برای روشن کردن آینده یک جامعه و یک ملت. افراد فداکاری مانند رئیس‌علی دلواری، ستارخان و باقرخان، میرزا کوچک خان جنگلی و تک‌تک شهدای انقلاب و دفاع مقدس که با گذشتن از جانشان، سرنوشت افراد و ملتی را تغییر دادند و بسته به ارزش فداکاری‌شان، یاد و نامشان در تاریخ زنده و باقی خواهد ماند.

فداکاری برای حفظ جان انسان‌ها، از ارزش بسیار زیادی برخوردار است ولی از آن بالاتر، فداکاری برای هدایت و راهنمایی انسان‌هاست. چراکه به فرموده قرآن: کسانی که گمراه‌اند و دیگران را گمراه می‌کنند، مردگانی هستند که حیات ظاهری دارند و مرگشان به مراتب بهتر از حیاتشان است.

بهترین‌های خلقت که در همه خوبی‌ها پیش‌تاز بودند و در انجام هیچ کدام سستی و کوتاهی نکردند، پیامبران و اهل بیت علیهم‌السلام هستند. همان‌ها که در راه هدایت انسان‌ها رنج و زحمت بسیاری کشیدند و زندگی‌شان به شهادت ختم شد؛ و گل سرسبد آن‌ها پیامبر گرامی اسلام بود که فرمود «هیچ پیامبری به‌مانند من آزار و اذیت نشد».

حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام، پس از شهادت به رسالت پدرش رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به گوشه‌ای از تلاش‌ها و زحمات ایشان اشاره فرمود و با یادآوری دوران جاهلیت که کمتر از ۲۵ سال از آن گذشته بود، زندگی پست و تاریک مسلمانان را به یادشان آورد تا قدر نعمتی که از آن غافل شده‌اند، بیشتر بدانند.

پیامبرِ دلسوز

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةٍ وَاخْتِيَارٍ، وَرَغْبَةٍ وَآيثارٍ،
فَمَحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ
حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَمُجَاوَرَةِ
الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي، نَبِيِّهِ وَآمِينِهِ وَخَيْرَتِهِ مِنْ
الْخَلْقِ وَصَفِيِّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی
رغبت و ایثار قبض روح کرد، سرانجام او از رنج این جهان آسوده
شد و هم اکنون در میان فرشتگان، و خشنودی پروردگار غفار و در
جوار قرب خداوند جبار قرار دارد.

درود خدا بر پدرم پیامبر ﷺ امین وحی، و برگزیده او از میان
خلایق باد، و سلام بر او و رحمت خدا و برکاتش.



● سؤال ۶:

- با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، چرا مرگ برای پیامبر
خدا ﷺ سختی و دشواری نداشت؟
الف. به دلیل اتمام مدت رسالت ایشان
ب. به دلیل خلاصی از رنج‌های دنیا
ج. هیچ کدام

درد، دیدنی نیست. هیچ کس نمی‌تواند درد را ببیند ولی نشانه‌هایش را چرا. عرقی که روی پیشانی بیمار می‌نشیند و به خود پیچیدن و بی‌تابی، بخشی از نشانه‌های دردند. بعضی دردها اما سنگین‌ترند. مادران جوان از دست‌داده، موبشان زودتر از هم‌سن و سالانشان سفید می‌شود، از درد داغ جوان. دردی که دیدنی نیست اما کمر را خم می‌کند و مو را سفید.

غم و غصه همه انسان‌ها یکسان نیست. بعضی‌ها غصه نداری و فقر را می‌خورند، بعضی‌ها غصه مریضی و بیماری و بعضی‌ها غصه‌هایی متفاوت‌تر. غصه ازدواج و تحصیل و شغل و...، هر کس به فراخور حال و جایگاهش.

اما عده‌ای هستند که غصه‌شان برای دردها و مصیبت‌های خودشان نیست. از درد بی‌دینی مردم، غصه می‌خورند. دردشان، غربت خداست در میان مردم. غصه‌دارند که چرا گناه در جامعه زیاد است و چرا خوب‌ها کم و نایاب‌اند. تا جایی که می‌توانند برای راهنمایی مردم به راه درست تلاش می‌کنند و در این راه از هر چه دارند می‌گذرند. وقت‌هایی که دیگران در حال برنامه‌ریزی برای جمع کردن ثروت بیشتر هستند، آن‌ها در فکر پیدا کردن راه‌های هدایت مردم‌اند. آن‌ها در این دنیا خیلی بیشتر از بقیه اذیت می‌شوند و زمان از دنیا رفتنشان، زمان شروع راحتی و آرامش‌شان است.

خداوند مهربان هم پاداش این غم و اندوهشان را به بهترین نحو خواهد داد و اولین پاداش‌شان را این قرار می‌دهد که به راحتی جان می‌دهند و فرشتگان ایشان را در میان خود می‌گیرند و در بهشت برین، در جوار رحمت الهی، آرام می‌گیرند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ، دلسوزترین آفریده خدا نسبت به بندگان بود و در لحظه لحظه زندگی خود، غم و غصه آنان را می‌خورد و حتی برای گناه‌کاران امتش نیز از خداوند مهربان، طلب رحمت و مغفرت می‌نمود و حضرت زهرا (علیها السلام) در خطبه خود، جایگاه بلند پدرش را در نزد خداوند متعال، برای مسلمانانی که به حق مسلم دخترش، دست‌درازی کرده بودند بیان فرمود.

مسلمانانِ مسئول

ثم التفت الى اهل المجلس وقالت: أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ
نُصِبُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَحَمَلَةُ دِينِهِ وَوَحْيِهِ، وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى
أَنْفُسِكُمْ، وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ.

سپس روبه اهل مجلس کرد و مسؤولیت سنگین مهاجران و انصار
را برشمرد و فرمود:
شما ای بندگان خدا! مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین
و وحی او هستید، و نمایندگان خدا بر خویشان، و مبلغان او به سوی
امت‌ها می‌باشید.



● سؤال ۷:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، هدف حضرت از بیان
ویژگی‌های مسلمانان چه بوده است؟

- الف. معرفی خود و پدر و همسر و فرزندان خود
- ب. یادآوری مسئولیتی که بر عهده مسلمانان است
- ج. اعلام برائت از غاصبان فدک و دشمنان دین

یکی از پرخاطره‌ترین دوره‌های زندگی آقایان، دوران خدمت سربازی است. دورانی که پر است از خاطرات شیرین و تلخ. پست دادن‌های نیمه‌شب‌های زمستانِ سردِ مناطق سردسیر و یا ظهرهای داغ و شرجی تابستانِ مناطق گرمسیر. دل‌تنگی روزهای اول و صمیمیتِ روزهای آخر، اتفاقات ریزودرشت و شوخی‌ها و رفاقت‌ها و حتی تنبیه‌ها و سختی‌ها. بهانه‌ تمامی آن خاطرات، واقعیتی است به نام خدمت به میهن. در هر کجای کشور که این خدمت انجام شود و در هر نهاد و اداره‌ای، باز خدمت به میهن است و مقدس.

البته اهمیت نقش سربازها، بسته به محل خدمتشان تفاوت‌های زیادی باهم دارد. اهمیت نقش آن سربازی که در پادگان‌های سرسبز شمال، وظیفهٔ آبیاری به گل‌ها را دارد، با سربازی که در مناطق خطرناک مرزی، باید مراقب ورود و خروج قاچاقچی‌ها و اشرار باشد، اصلاً قابل مقایسه نیست. یقیناً هیچ کدام نباید در خدمت مقدسشان سستی کنند اما سستی سرباز اول، نهایتاً منجر به پژمرده شدن چند شاخه گل می‌شود ولی سستی سرباز دوم، به قیمت از بین رفتن امنیت کشور تمام می‌شود.

این یک قانون است! کسی که وظیفهٔ انجام کار بزرگی را قبول می‌کند، نباید خوشحال باشد که مسئولیت مهمی پیدا کرده و مدیریت اموری را به دست آورده و زیردستانی دارد که می‌تواند آن‌ها را امرونی کند. بلکه باید تمام هوش و حواسش را بگذارد پای آن کار تا مبدا کوچک‌ترین اشتباهی در انجامش پیش بیاید؛ زیرا هر مقدار ارزش کاری بیشتر باشد، هزینه و تاوان اشتباه در آن کار، بیشتر و سخت‌تر خواهد بود.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، خطاب به کسانی که در مسجد جمع شده بودند و در سکوت، شاهد آن جنایت بودند، مسئولیت بسیار مهم و بزرگی که بر عهده داشتند، یادآور شد و آن‌ها را هشیار کرد که علاوه بر نام و مقام مسلمان بودن، وظایف بسیار سنگینی بر دوش‌شان است که اگر در انجامش سستی کنند، تاوان سنگینی خواهند داد.

ملاک انتخاب

زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فَيْكُمُ، وَعَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمُ وَبَقِيَّةٌ
اِسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمُ، كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ
وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ
سَرَائِرُهُ، مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى
الرَّضْوَانِ إِتِبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ. بِهِ تُنَالُ حُجُجُ
اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَ
بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ
رُخْصَتُهُ الْمُؤَهُّوبَةُ، وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

پاسدار حق الهی در میان شما، و حافظ پیمان خداوند که در دسترس همه شماست و آنچه پیامبر ﷺ بعد از خود در میان امت به یادگار گذاشته کتاب الله ناطق، و قرآن صادق و نور آشکار و روشنایی پرفروغ اوست. کتابی که دلایلش روشن، باطنش آشکار، ظواهرش پرنور، و پیروانش پرافتخار. کتابی که عاملان خود را به بهشت فرا می خواند، و مستمعینش را به ساحل نجات رهبری می کند. از طریق قرآن به دلایل روشن الهی می توان نایل گشت، و تفسیر واجبات او را دریافت، و شرح محرمات را در آن خواند، و براهین روشن و کافی را بررسی کرد، و دستورات اخلاقی و آنچه مجاز و مشروع است در آن مکتوب یافت.



● سؤال ۸:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، مهم ترین ویژگی های قرآن کریم چیست؟
الف. یادگار پیامبر و کتاب گویای الهی است
ب. مورد غبطه جهانیان است و پیروی از آن راه نجات و رستگاری است.
ج. هر دو مورد

وقتی برای خرید به بازار می‌روید، ملاکتان برای انتخاب یک کالا چیست؟ مثلاً قرار باشد کفش مجلسی قدیمی و غیرقابل استفاده‌تان را با یک کفش جدید عوض کنید. به بازار کفش فروش‌ها می‌روید و صدها مدل و رنگ و جنس از کفش‌های مختلف، پیش روی شما قرار می‌گیرد. مغازه‌دارهای متعددی که هر کدام نگاهی به کفش‌هایتان می‌اندازند و اگر از رنگ و قیافه‌اش بپسندند که قرار است دور انداخته شوند، شروع می‌کنند به تبلیغات اجناس‌شان تا یکی از کفش‌هایشان را خریداری کنید؛ و شما بالاخره وارد یکی از آن مغازه‌ها می‌شوید.

باید میان بیش از صد مدل کفش، یکی را انتخاب کنید. ملاکتان را فقط جنس قرار می‌دهید؟ یا فقط طرح؟ یا فقط رنگ؟ یا فقط قیمت؟ یا فقط مُد بودن؟ یا این که سعی می‌کنید این گزینه‌ها را به ترتیب اولویت تنظیم کنید و کفشی که بیشترین ملاک‌های شمارا دارد، انتخاب و خریداری کنید؟ طبیعتاً انسان در انتخاب‌هایش، گزینه‌ای که بیشترین امتیازات را داشته باشد انتخاب می‌کند و حاضر نیست برای گزینه‌های کم‌ارزش، پولش را هزینه کند.

البته متأسفانه همیشه این‌طور نیست! در مورد برخی چیزها، آن‌قدر انسان‌ها فریفته تبلیغات فریبنده می‌شوند که ارزش‌ها را فراموش می‌کنند و ملاکشان برای انتخاب، می‌شود بعضی امور بی‌ارزش.

مثال روشنش، انتخاب کتاب است. سری که به کتاب‌فروشی‌ها بزنید، می‌بینید بعضی کتاب‌های بی‌محتوا و حتی مشکل‌آفرین، بیش‌ترین خواهان و خریدار را دارند و اگر از مشتری‌ها، دلیل خریدشان را سؤال کنید، پاسخ بیش‌ترشان این است که داشتن و خواندن این کتاب کلاس دارد! و در مقابل بسیاری از کتاب‌های ارزشمند و مفید، بی‌مشتری‌اند و فقط خاک می‌خورند.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه خود، کتابی را معرفی می‌نماید که امتیازات بسیار زیادی دارد. یادگار پیامبر است. کتاب گویای الهی است. راست‌گو است و پیروی از دستورات آن، راه نجات و رستگاری است. کتابی که مورد غبطه جهانیان است.

همه فن حریف

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلَاةَ
تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَرْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنِمْاءً
فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ،
وَالْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا
أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ،

سپس افزود: خداوند «ایمان» را سبب تطهیر شما از شرک قرار داده. و «نماز» را وسیله پاک‌ی از کبر و غرور. «زکات» را موجب تزکیه نفس و نموروزی. «روزه» را عامل تثبیت اخلاص. «حج» را وسیله تقویت آئین اسلام. «عدالت» را مایه هماهنگی دل‌ها. «اطاعت» را باعث نظام ملت اسلام. و «امامت» ما را امان از تفرقه و پراکندگی. «جهاد» را موجب عزت اسلام.



● سؤال ۹:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، فلسفه وجود امام و لزوم اطاعت از او، چیست؟

- الف. رسیدن به سعادت در دنیا و داشتن زندگی پاک و سالم
- ب. ایجاد نظم در ملت‌ها و رهایی از تفرقه و چنددستگی
- ج. عاقبت به‌خیری و ورود به بهشت و رسیدن به رضوان الهی

زمانه عجیبی شده. «نمی دانم» از سر زبان ها افتاده است و جایش را داده به اظهارنظرهای گوناگون. تا در مورد مسئله ای صحبت می شود، همه شروع می کنند به اظهارنظرهای تخصصی. اگر کسی از محتوای صحبت ها سر در نیاورد، فکر می کند که عده ای از اندیشمندان همه فن حریف، نشسته اند دور هم و دارند راجع به راه کارهای برون رفت از بحران ها صحبت می کنند. نکته جالب در این است که این عده، در تمامی مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و حتی دینی صاحب نظرند و البته خودشان را دانای کل می دانند و هر رأی و نظری برخلاف نظرشان باشد، مردود می دانند و بی ارزش.

بامزهرترین قسمت ماجرا این است که در جمع هایشان، فقط و فقط همدیگر را تأیید می کنند و از دانایی همدیگر، تعریف و تمجید. راجع به امور اقتصادی که صحبت می شود، جوری حرف می زنند و نظریه پردازی می کنند که به نظرشان رئیس صندوق بین المللی پول باید پیش شان لنگ بیندازد. در مورد امور اجتماعی، یونیسف و یونسکو را در جیبشان می گذارند و در امور هنری، تمامی هنرمندان دنیا را بی سلیقه ترین موجودات جهان می دانند.

به مسائل دینی هم که می رسند، گویا هیچ پیامبر و امام و معصوم و عالم و مجتهدی وجود ندارد و قرار است آن ها تشخیص بدهند که کدام یک از کارهای خوب باید واجب باشد و کدام بی دلیل واجب شده و کدام یک از کارهای حرام، به درستی حرام شده و کدام از روی تعصب و جهل و شرایط زمانه!

با نگاه کوچک و کوتاه خود، حکمت عبادات را تفسیر می کنند و می گویند نماز که برای صحبت با خداست و ما به فارسی بهتر می توانیم صحبت کنیم، پس نماز هیچ، زکات که برای پولدارهاست و ما کلی قرض داریم پس زکات هم هیچ. روزه که برای فهمیدن حال فقر است که ما خودمان از همه فقیرتریم، پس روزه هم هیچ و همین طور برای خودشان می برند و می دوزند. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه خود، حکمت والای برخی دستورات الهی را بیان می فرماید.

❖ بهترین و کامل ترین

وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ
مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَصِلَةَ
الْأَرْحَامِ مَنْسَأَةً فِي الْعُمُرِ وَمَنْمَاءً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقْنًا
لِلدِّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيزًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ
الْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ.

«صبر و شکیبایی» را وسیله ای برای جلب پاداش حق. «امر به معروف» را وسیله ای برای اصلاح توده های مردم. «نیکی به پدر و مادر» را موجب پیشگیری از خشم خدا. «صله رحم» را وسیله طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت و قدرت. «قصاص» را وسیله حفظ نفوس. «وفاء به نذر» را موجب آمرزش. «جلوگیری از کم فروشی» را وسیله مبارزه با کمبودها.



● سؤال ۱۰:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، فلسفه امر به معروف چیست؟

- الف. پیشگیری از رواج فساد در جامعه
- ب. اتمام و تکمیل فروع دین
- ج. کمک برای به دست آوردن پاداش

انسان کمال طلب است. کمال طلب بودن به این معناست که دوست دارد در همه چیز، بهترین ها را داشته باشد. بهترین خانه، بهترین همسر، بهترین شغل، بهترین موقعیت اجتماعی، بهترین فرزند، بهترین همسایه، بهترین موبایل، بهترین پدر و مادر، بهترین دوست، بهترین ماشین، بهترین تفریح و...

البته انسان ها در کمال طلبی خود، تفاوت های بسیار زیادی با یکدیگر دارند که به دلیل تفاوت ارزش گذاری آن ها روی خواسته های شان است. مثلاً برخی ارزش داشتن یک موبایل را بیشتر از حفظ آبرو می دانند و حاضر می شوند با گدایی و تکی گری پول جمع کنند برای برآورده کردن حس کمال طلبی شان در داشتن بهترین موبایل. برای برخی دیگر داشتن بهترین شغل از همه چیز مهم تر است و در این راه، به راحتی زیر آب دوستان و اطرافیان شان را می زنند و حتی پول خرج می کنند برای رسیدن به کمال در شغل. بعضی ها فقط به تفریح شان اهمیت می دهند و حاضرند برای خوش گذرانی، قید پدر و مادر و همسر و فرزند و شغل و موقعیت اجتماعی شان را بزنند ولی حس کمال طلبی شان در داشتن بهترین تفریح، برآورده شود؛ و همین طور است حکایت کسانی که دزدی می کنند برای پول دار شدن و پول خرج می کنند برای داشتن بهترین همسر و از خوشی همسر شان می زنند برای داشتن بهترین سمت و مقام و...

اما انسان هایی هستند که این گونه مسائل ظاهری، حس کمال طلبی شان را برآورده نمی کند. همسر و فرزند و خانه و ماشین و موبایل و شغل را مهم می دانند ولی نه به عنوان اولویت اول. کمال طلبی شان، رسیدن به بهترین و کامل ترین دین و آیین است؛ و برای برآورده کردن این حس، حاضرند از هر آنچه مانعش می شود، گذر کنند.

اما کدام دین و آیین است که تمامی مصلحت ها را در نظر گرفته باشد و برای تمامی امور مهم و معمولی زندگی، دستور العمل و راهکار ارائه داده باشد و در کنار زندگی فردی و خانوادگی، به امور جامعه و حکومت نیز توجه داشته باشد؟

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه خود، حکمت دستوراتی را می گوید که مربوط به کامل ترین و بهترین دین است.

امرونی

وَالنَّهْيُ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهَاً عَنِ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابُ الْقَذْفِ
حِجَاباً عَنِ اللَّغْنَةِ، وَتَرْكُ السَّرِقَةِ إِيْجَاباً لِلْعِصْمَةِ، وَحَرَمُ اللَّهِ الشِّرْكَ
إِخْلَاصاً لِلرُّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ
مُسْلِمُونَ، وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا
يُخْشَى اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْعُلَمَاءُ.

«نهی از شراب خواری» را سبب پاکسازی از پلیدی ها. «پرهیز
از تهمت و نسبت های ناروا» را حجابی در برابر غضب پروردگار.
«ترک دزدی» را برای حفظ عفت نفس. و «تحریم شرک» را برای
اخلاص بندگی و ربوبیت حق. اکنون که چنین است تقوای الهی
پیشه کنید، و آن چنان که شایسته مقام اوست، از مخالفت
فرمانش بپرهیزید، و تلاش کنید که مسلمان از دنیا بروید. خدا
را در آنچه امر یا نهی فرموده، اطاعت کنید - و راه علم و آگاهی را
پیش گیرید - چرا که: «از میان بندگان خدا، تنها عالمان و آگاهان
از او می ترسند و احساس مسؤولیت می کنند».



● سؤال ۱۱:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، چرا شراب خواری
که در ظاهر جنبه شخصی و فردی دارد، در کنار گناهانی که جنبه
اجتماعی دارند، قرار داده شده است؟
الف؛ زیرا تمامی گناهان حتی اگر به ظاهر شخصی به حساب
بیایند، در جامعه تأثیر خواهند گذاشت
ب؛ زیرا نماز شراب خوار تا چهل روز پذیرفته نمی شود
ج؛ زیرا کسی که شراب خوار باشد، حتماً دست به گناهان دیگر
هم می زند

رعایت قوانین، همیشه و همه جا و برای همه مفید است. به طور مثال قوانین راهنمایی و رانندگی. این که باید سرعت مجاز را رعایت کنیم، کمر بند ایمنی را ببندیم، وقت خستگی و خواب آلودگی توقف و استراحت کنیم، هنگام رانندگی کارهایی مانند صحبت با تلفن همراه، یا خوردن و آشامیدن و در آغوش گرفتن کودک که باعث از بین رفتن تمرکز راننده می شود را انجام ندهیم؛ همه و همه در راستای حفظ جان راننده و سرنشینان ماشین است؛ و البته پیشگیری می کند از تصادف با عابرهای پیاده و ماشین های دیگر. همچنین است رعایت چراغ راهنمایی و توقف و حرکت عابران پیاده و ماشین ها با توجه به رنگ های سبز و قرمز؛ زرد را هم که هر دو گروه، حق خودشان می دانند! حالا اگر کسی بیاید و بگوید من نمی خواهم هیچ کدام از این قوانین و مقررات را رعایت کنم، باید چگونه با او برخورد کنیم؟ می شود بی تفاوت بود و اجازه داد که هر طور که می خواهد رفتار کند؟ آیا جز این است که اگر شخصی در رانندگی، خلاف جهت اتوبان و جاده حرکت کند، جدای از خطراتی که برای خود ایجاد می کند، باعث ایجاد خطر برای سایر رانندگان قانون مند می شود؟ آیا غیر از این است که اگر راننده ای به چراغ قرمز اعتنا نکند، هم برای خودش حادثه ایجاد می کند و هم برای عابران پیاده ای که با حفظ قانون، مشغول عبور از خیابان هستند؟ پس هیچ کس اجازه تخلف از قوانین را ندارد و همه باید یکدیگر را به مراعات قانون دعوت کنیم.

گناهان نیز همین طورند. برخی گناهان صرفاً جنبه فردی ندارند، بلکه از جنبه اجتماعی نیز مشکل سازند. از همین رو حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه خود، با اشاره به حکمت ممنوع بودن برخی گناهانی که بر جامعه تأثیرات منفی می گذارد، همگان را به تقوا و اطاعت از امرونی های الهی دعوت می نماید.

افتخار بی همتا

ثم قالت: أَيُّهَا النَّاسُ! اَعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَآبِي مُحَمَّدٌ،
أَقُولُ عَوْدًا وَبَدْعًا، وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَلَا أَفْعَلُ مَا
أَفْعَلُ شَطَطًا، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا
عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَعَزَّوْهُ
وَتَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَآخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ
رِجَالِكُمْ، وَلَنِعْمَ الْمَعْزَى إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

سپس فرمود: ای مردم! بدانید من فاطمه ام! و پدرم محمد است،
که صلوات و درود خدا بر او و خاندانش باد. آنچه می گویم آغاز و
انجامش یکی است - و هرگز ضد و نقیض در آن راه ندارد - و آنچه
را می گویم غلط نمی گویم، و در اعمالم راه خطا نمی پویم. «به
یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت
است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان
است». هرگاه نسب او را بجوید می بینید او پدر من بوده است، نه
پدر زنان شما! و برادر پسر عموی من بوده است، نه برادر مردان شما!
و چه پرافتخار است این نسب، درود خدا بر او و خاندانش باد!



● سؤال ۱۲:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، دلیل این که ایشان خود
را با مشخصاتی که همگان از آن مطلع بودند، معرفی فرمود، چه بود؟
الف. تذکر و نهیب به مسلمانانی که در غصب حق دختر پیامبر
مهربانشان، شراکت کردند
ب. بیان عدم وجود قرابت و فامیلی بین غاصبین و دشمنان دین
با پیامبر اسلام
ج. هیچ کدام

افتخارات خانم‌ها با هم متفاوت است. یکی افتخار می‌کند به طلا و جواهراتش؛ که مجموعش نزدیک یک کیلوگرم می‌شود و عیارش فلان جور است و از فلان جا خریده است و نگین‌هایش فلان و بهمان است و جزیاتی از همین قبیل؛ و وقتی با جواهراتش در مهمانی‌ای حاضر می‌شود، احساس می‌کند که همه حسرت داشته‌هایش را می‌خورند و آرزوی مثل او بودن را می‌کنند. دیگری به محل زندگی‌اش افتخار می‌کند؛ این که در بالای شهر خانه دارد و متراژ خانه‌اش چند برابر خانه‌های عادی است و استخر و باغچه و امکانات دیگرش تکمیل است و با خودش فکر می‌کند که دیگران چقدر او را خوش‌بخت می‌دانند. دیگری افتخار می‌کند به ماشینی که زیر پا دارد؛ این که اسپرت است و قیمتش بالای صد میلیون و رنگش چشم‌هر بیننده‌ای را خیره می‌کند. دیگری به کلکسیون ساعتی که جمع کرده و دیگری به موبایل و بعضی به کمد لباس‌هایی که ارزش‌شان از چند ده میلیون بیشتر است.

بعضی خانم‌ها اما به عروس و دامادهایشان افتخار می‌کنند. البته نه به کمالات و ارزش‌های آن‌ها، بلکه به تعداد سکه‌هایی که بابت مهریه مشخص کرده‌اند و یا هزینه‌هایی که بابت عروسی داده‌اند و یا ریخت‌وپاش‌هایی که برای مراسم‌شان کرده‌اند؛ و خوش‌اند از این که چند روزی نقل مجالس زنانه، بشود حرف‌وحديث راجع به خرج و مخارجشان و فکر می‌کنند که چشم همه را درآورده‌اند با این اسراف و تبذیر.

اما در این میان، بانوانی هستند که افتخاراتشان مقدس است؛ مانند بانویی که افتخار می‌کند مادر چهار شهید است و یا بانویی که همسر یا فرزندِ دکتر و مهندس و عالِم‌ش، باعث افتخار اوست. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در خطبه خود، از افتخاری بی‌همتا می‌گوید. از پیامبر اسلام که فقط پدر اوست نه پدر زنان دیگر؛ و برادر پسرعمو و شوهر اوست، نه برادر مردان دیگر؛ و البته بیان این افتخار، تنها برای بیدار ساختن وجدان خفته مسلمانانی است که حق دخترِ محبوب آن پیامبر را ظالمانه غصب کرده‌اند.

عزت اسلامی

فَبَلِّغِ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ، مَاثِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ
الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ، اخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى
سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ... وَانْحَلْتُ
عُقْدَ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ، وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ... وَ
كُنْتُمْ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ، تَشْرِبُونَ الطَّرْقَ، وَتَقْتَاتُونَ الْقِدَّ،
أَذِلَّةً خَاسِئِينَ... فَأَنْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ اللَّتَا وَالَّتِي.

رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره‌گیری کرده، شمشیر برفرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو، به سوی پروردگارشان دعوت نمود... تا آن‌که گره‌های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید و دهان‌های شما به کلمه اخلاص باز شد... درحالی‌که پیش از آن، شما لگدکوب روندگان بودید، از آبی می‌نوشتید که شتران آن را آلوده کرده بودند و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می‌کردید، خوار و مطرود بودید... تا خدای تعالی شما را به دست آن حضرت نجات داد.



● سؤال ۱۳:

- با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، وضعیت جامعه، پیش از ظهور اسلام چگونه بود؟
- الف. همانند زندگی آنان پس از ظهور اسلام و بدون وجود تفاوتی چشم‌گیر
- ب. محترمانه‌تر و شرافتمندانه‌تر و با امکانات و آزادی‌های بیشتر
- ج. ذلیلانه‌تر و خوارتر و در نهایت پستی و حقارت

دلسوزی فقط به معنای مهربانی نیست، بلکه گاهی تندی و تنبیه هم لازمه دلسوزی است. معلمی دلسوز دانش‌آموزان است که در کنار تشویق برای پیشرفت‌ها، نسبت به تنبلی‌ها و سستی‌ها نیز واکنش مناسب نشان دهد. پدری نسبت به فرزندش دلسوز است که علاوه بر راهنمایی او به مسیر درست و تشویق او در مقابل کارهای خوب و شایسته‌اش، در صورتی که از او اشتباهی ببیند، بی تفاوت نباشد و سعی کند با روش مناسب، او را آگاه کند. یقیناً در مرتبه‌های اول، تنبیه و محرومیت، روش درستی نیست. چرا که شاید او از زشتی کاری که انجام داده، بی‌خبر باشد. ولی در مرتبه‌های بعد ابتدا با زبان مهربانی و بعد تهدید به قهر و بعد هم قهر کوتاه‌مدت، باید او را تنبیه کند؛ و اگر این‌طور رفتار کند، هیچ‌کس نام این رفتار را ظلم نمی‌گذارد بلکه همه او را دلسوزی می‌دانند که حاضر شده با جگرگوشه‌اش قهر کند تا او از کار اشتباهش دست بکشد.

اگر باز هم فرزندی باشد که حاضر به تغییر روش زندگی و کنار گذاشتن اشتباهاتش نشود، اقتضای دلسوزی، این است که پله به پله، برخورد پدر شدت پیدا کند تا جایی که رفتار فرزند، اصلاح شود؛ و اگر غیر از این باشد و پدر در مقابل اشتباهات عمدی فرزند، سکوت کند و لبخند بزند، کار به جایی می‌رسد که دیگر قابل اصلاح نخواهد بود؛ و چنین پدری، پدر ظالم است.

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در ادامه خطبه خود، از برخوردهای شدید پیامبر گرمی اسلام با مشرکینی که پس از نصیحت‌های دلسوزانه او، کماکان بر اشتباهات خود پافشاری می‌کردند، می‌گوید و سپس اشاره‌ای به گذشته مسلمانانی که در مسجد سخنانش را می‌شنیدند، می‌کند. افرادی که به واسطه اسلام، عزیز و محترم شدند در حالی که پیش از اسلام آب و غذای آلوده می‌خوردند و لگدکوب دیگران بودند و در نهایت پستی و ذلت و حقارت زندگی می‌کردند.

برادرِ پیامبر

كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ
الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتْ فَاعِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي
لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَيَخْمِدَ
لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ،
قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمِرًا نَاصِحًا مُجِدِّدًا
كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَئِيمٍ.

ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند خدا آن را خاموش کرد. و هرگاه شاخ شیطان نمایان می گشت و فتنه های مشرکان دهان می گشود، پدرم، برادرش علی (ع) را در کام آنها می افکند، و آنها را به وسیله او سرکوب می نمود، و او هرگز از این مأموریت های خطرناک باز نمی گشت مگر زمانی که سرهای دشمنان را پایمال می کرد و بینی آنها را به خاک می مالید! او (علی ع) در راه خشنودی خدا متحمل رنج و سختی گردید، و در راه انجام دستورات الهی تلاش می نمود و به رسول خدا (ص) نزدیک و سید و سالار اولیای خدا بود. او همیشه آماده (فعالیت) و خیرخواه مردم بود و با جدیت و زحمت تلاش می نمود و در راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید.



● سؤال ۱۴:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (ع)، یکی از مهم ترین ویژگی های حضرت امیرالمؤمنین (ع)، چه بود؟
الف. داماد پیامبر و همسر حضرت زهرا (ع) بود
ب. در راه اطاعت خدا، سرزنش دشمنان بر ایشان تأثیری نداشت
ج. هر زمان آتش جنگ برافروخته می شد آنرا خاموش می کرد

قهرمان کیست؟ آیا قهرمانی، فقط به معنی شکست دادن حریف است؟ هر حریفی و در هر شرایطی؟ آیا به کسی که با برادر کوچکتر خود و یا پدر و مادر پیر خود دعوا می کند و به راحتی آب خوردن، آن ها را می زند، قهرمان است؟ جواب کاملاً مشخص است! به چنین کسی نه تنها لقب قهرمان نمی دهند، بلکه او را سرزنش هم می کنند. قهرمان کسی است که در مقابل دشمن، ترس به دل راه ندهد و با تمام توان در راهی که به حق بودن و درست بودنش اعتقاد دارد، تلاش کند. چه در زمانی که شرایط برای پیروزی اش فراهم است و چه در شرایطی که خطر، او را تهدید می کند و احتمال هرگونه اتفاقی، دور از ذهن نیست. قهرمان واقعی کسی است که تنها و تنها هدف و آرمانش برای او اهمیت داشته باشد و آن قدر به درستی آن هدف و آرمان عقیده داشته باشد که هیچ حرف و حدیث و شایعه ای، دلش را نلرزاند. چرا که گاهی در هنگام انجام کاری، خطر جانی انسان را تهدید نمی کند، ولی ممکن است عده ای شروع کنند به شایعه سازی و حتی سرزنش. در این مواقع است که فرق کسی که به خاطر حرف مردم و تعریف و تمجید آن ها، سراغ انجام کاری رفته با کسی که به خاطر خدا دست به انجام آن کار زده، مشخص می شود. اولی با بهانه های مختلف از ادامه دادن کار، شانه خالی می کند ولی دومی بدون این که ذره ای شک به دلش راه بدهد، کارش را تمام می کند.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، برادر پیامبر را الگویی در قهرمانی معرفی می کند. حضرت در این قسمت از خطبه به همسرش افتخار می کند و در جمع منافقین و مسلمانان ترسوئی که به محض کوچکترین احساس خطر، عهد و پیمان شان را با پیامبر فراموش کردند، فردی را معرفی می کند که در تمامی خطر ها، اولین یار پیامبر بود و در کنار شجاعت، عبادتش نیز بی نظیر بود.

از دشمن بدتر

وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادْعُونَ فَاكُهُونَ آمِنُونَ،
تَتَرَبَّصُونَ بِبَنَاءِ الدَّوَائِرِ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَنْكُصُونَ
عِنْدَ الزَّلَالِ، وَتَفَرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ. فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ
أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ، وَ
سَمَلَ جَلْبَابِ الدِّينِ، وَنَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَنَبَغَ خَامِلُ
الْأَقْلِينَ، وَهَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ
أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ.

و این در حالی بود که شما در رفاه و خوشگذرانی، آسایش،
نعمت و امنیت به سر می بردید و انتظار می کشیدید که برای ما
(اهل بیت علیهم السلام) حوادث ناگوار پیش آید و توقع شنیدن اخبار
(بد درباره ما) داشتید و هنگام جنگ عقب نشینی می کردید. و
از نبرد فرار می کردید. اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را
برای پیامبرش برگزید، و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت،
ناگهان کینه های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت، و
پرده دین کنار رفت، گمراهان به صدا درآمدند و گمنامان فراموش
شده سربلند کردند، نعره های باطل برخاست و در صحنه اجتماع
شما به حرکت درآمدند. شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون
کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود،



● سؤال ۱۵:

- با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، صفاتی که ایشان در
خطبه خود به آن اشاره می فرمایند، نتیجه کدام رذیله اخلاقی است؟
الف. طمع و قدرت طلبی
ب. دشمنی با اهل بیت علیهم السلام
ج. نفاق و دورویی

اخلاق آدم‌ها با هم متفاوت است. این تفاوت اخلاق دلایل خیلی زیادی دارد ولی بخش اصلی آن، برمی‌گردد به نوع رابطه هرکس با خدا و شیطان. هر قدر که انسان به خدا و روحيات خدایی نزدیک شود، از شیطان و اخلاق شیطانی دور می‌شود و همچنین اگر کسی خود را از رفتارهای خدایی دور کند، مدیریت رفتارهایش را شیطان به دست می‌گیرد. تفاوت انسان‌هایی که رفتار خدایی دارند با افرادی که اخلاق شیطانی دارند، بسیار زیاد است و نه تنها در زندگی فردی که در زندگی خانوادگی و زندگی اجتماعی هم این تفاوت‌ها خودش را نشان می‌دهد.

یکی از پست‌ترین رفتارهای شیطانی، نفاق و دورویی است. این که انسان روی کسی یک جور برخورد کند و پشت سرش جور دیگر. آدم منافق از دشمن هم بدتر است. چرا که حساب کار دشمن معلوم است. می‌خواهد هر طور شده به انسان ضرر بزند. برای همین هم انسان از او دوری می‌کند و اجازه نمی‌دهد که کوچک‌ترین اطلاعاتی از زندگی‌اش به دست او برسد. در ضمن هیچ‌گاه هم وقتی که نیاز به کمک دارد، روی او حساب نمی‌کند؛ اما حکایت آدم دو رو فرق دارد. در ظاهر خودش را به انسان نزدیک و همدل نشان می‌دهد. همین می‌شود که در جریان اتفاقات زندگی انسان قرار می‌گیرد و نقطه‌ضعف‌های انسان را می‌فهمد. از طرفی انسان رویش حساب می‌کند تا در سختی‌ها و مشکلات همراهی و کمکش کند ولی در لحظات حساس، پشت انسان را خالی می‌کند و اتفاقاً از همان فرصت‌ها استفاده می‌کند تا بدترین ضربه‌ها را به انسان بزند.

این اخلاق شیطانی، اخلاق اکثریت مسلمانان عصر حضرت زهرا علیها السلام بود و ایشان در خطبه خود، پرده از این ویژگی اخلاقی آن‌ها برداشت. اخلاقی که محصول اطاعت از شیطان و دوری از خداوند متعال بود.

به بهانه...

فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَلِلْغَرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ،
ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافاً، وَاحْمَشَكُمْ فَاَلْفَاكُمُ
غَضَاباً، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ اِبِلِكُمْ، وَوَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرِ بَكُمْ. هَذَا، وَ
الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلْمُ رَحِيبٌ، وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَالرَّسُولُ
لَمَّا يَقْبُرُ، اِبْتِدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا،
وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ.

[شیطان] شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فریشت
سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای حرکت یافت!
شعله های خشم و انتقام را در دل های شما برافروخت و آثار غضب
در شما نمایان گشت. و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت
نهدید، و در غیر آبشخور خود وارد شوید، - و به سراغ چیزی رفتید که
از آن شما نبود و در آن حقی نداشتید و سرانجام به غضب حکومت
پرداختید - در حالی که هنوز چیزی از رحلت پیامبر نگذشته بود،
زخم های مصیبت ما وسیع و جراحات قلبی ما التیام نیافته، و حتی
هنوز پیامبر ﷺ به خاک سپرده نشده بود. بهانه شما این بود که
«می ترسیم فتنه ای برپا شود!»، و چه فتنه ای از این بالاتر که در آن
افتادید؟ و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد.



● سؤال ۱۶:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا ع، ایشان پس از بیان
بهانه ترس از وقوع در فتنه که مسلمانان برای کوتاهی در حمایت
از اهل بیت پیامبر داشتند، چه فرمود؟
الف. باید در قیامت پاسخ گوی پیامبر و خداوند متعال باشید
ب. بدانید که هم اکنون در فتنه اید و جایگاهتان جهنم است
ج. شیطان شما را فریب داد و به خواست او قیام کردید

برای انجام ندادن یک کار، راه‌های مختلفی وجود دارد. مثلاً اگر یکی از بستگان و یا همکاران شما، برای سفری چندروزه، بخواهد اتومبیل شما را امانت بگیرد و شما هم تمایلی به این کار نداشته باشید، چندراه برای انجام ندادن این کار پیش روی شما قرار دارد. اولین و بهترین راه که معمولاً هم استفاده نمی‌شود، این است که با زبان نرم و ملایم، به او بگویید که حاضر به انجام این کار نیستید و دلیلتان را هم بگویید. مثلاً شاید از طرز رانندگی و برخورد او با ماشین، رضایت ندارید و یا خودتان برنامه گشت‌وگذار دارید و یا قرار است ماشین را به تعمیرگاه ببرید و یا هر دلیل دیگری. اگر صحبت‌های شما منطقی و با زبانی مهربان باشد، حتی اگر او از شما دلخور شود، باز جای نگرانی نیست. چون شما حقیقت را گفته‌اید و ناراحتی او نابجاست.

راه بعدی این است که متوسل به دروغ شوید. این راه به قدری ناپسند و زننده است که توضیحی لازم ندارد و فقط کافی است قبل از انجامش، به این مسئله فکر کنیم که آیا چنین کاری، ارزش انجام چنین گناهی را دارد یا نه؛ و طبیعتاً جواب منفی است. راه بعدی، بهانه آوردن است؛ البته بهانه‌های غیرواقعی. این راه در ناپسندی، فرقی با راه قبلی ندارد، چون درواقع هر دو یکی هستند؛ هرچند عده‌ای فکر می‌کنند با تغییر اسم، اصل گناه هم تغییر می‌کند.

این راه را افراد دورویی انتخاب می‌کنند که دوست دارند هم در ظاهر، دل طرف مقابل را به دست بیاورند و هم به هدف خودشان برسند و این‌طور فکر می‌کنند که با زرنگی هم از زیر بار مسئولیت، شانه خالی کرده‌اند و هم باعث نشده‌اند که کسی محکومشان کند؛ و چه بد دوستانی هستند، دوستان دو رو.

حضرت زهرا (علیها السلام) در ادامه خطبه‌شان، از مسلمانان دورویی که با بهانه‌های مختلف، در حمایت از اهل بیت پیامبر کوتاهی کردند، شکوه می‌نمایند.

علم تا عمل

فَهِيَ هَاتِ مِنْكُمْ، وَكَيْفَ بِكُمْ، وَأَنِّي تُؤْفَكُونَ، وَكِتَابُ
اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ
وَزَوَاجِرُهُ لَا يَحِجُّ، وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَقَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ،
أَرَعْبَةً عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْرٌ بَغِيرِهِ تَحْكُمُونَ؟ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا،
وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ.

چه دور است این کارها از شما! راستی چه می کنید؟ و به کجا
می روید؟ با این که کتاب خدا - قرآن - در میان شماست، همه
چیزش پر نور، نشانه هایش درخشنده، نواهی اش آشکار، اوامرش
واضح، اما شما آن را پشت سرافکنید! آیا از آن روی برتافته اید؟
یا به غیر آن حکم می کنید؟ آه که ستمکاران جانشین بدی را برای
قرآن برگزیدند. «و هر کس آئینی غیر از اسلام را انتخاب کند، از او
پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است».



● سؤال ۱۷:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، دلیل گمراهی
مسلمانانی که با داشتن کتاب خدا، به مسیرهای انحرافی کشیده
شدند، چه بود؟

- الف. عدم تلاوت روزانه قرآن کریم
- ب. بی توجهی به مضامین و مفاهیم کتاب خدا
- ج. عدم توجه به حفظ آیات قرآن

فرق بسیاری است بین علم تا عمل! بسیاری از ما، معلومات بسیاری زیادی در موضوعات و مباحث مختلف داریم؛ اما تا این آگاهی و اطلاع را به مرحله عمل نرسانیم، فایده‌اش صفر است! و چقدر خنده‌دار است که عده‌ای فکر می‌کنند چون راجع به خیلی مسائل اجتماعی و یا فرهنگی، صرفاً اطلاعات و سواد دارند، زندگی‌شان سالم‌تر و اصولی‌تر از بقیه است؛ درحالی‌که خودشان ذره‌ای به معلوماتشان، عمل نمی‌کنند!

مثل چنین افرادی، مثل بیماری است که کلی هزینه و وقت صرف می‌کند و از بهترین دکتر متخصص، نوبت می‌گیرد و بعد از معاینه، نسخهٔ دکتر را در جیبش می‌گذارد و نه سراغ خرید داروها می‌رود و نه به دستورات دکتر عمل می‌کند. چنین کسی هر قدر هم صبر کند، ذره‌ای بهبود نمی‌یابد. ولی اگر در مقابل، کسی که همان بیماری را دارد، بدون مراجعه به دکتر، از راهی به نسخهٔ او دست پیدا کند و داروها و دستوراتش را موبه‌مو انجام دهد، بهبود می‌یابد و از بیماری رها می‌شود.

ما مسلمانان نسخه شفابخشی داریم به نام قرآن. کتاب ارزشمندی که راه‌کارهایی برای بهبود زندگی‌های بیمارمان دارد؛ و خیلی از ما، آن را در بهترین جای خانه نگهداری می‌کنیم. گران‌قیمت‌ترین چاپش را می‌خریم و حتی شب‌های قدر روی سرمان می‌گذاریم. بعضی از ما که ارادت ویژه‌تری به آن داریم، هنگام عقد و عروسی و نوروز، قبل از هر چیز آن را سر سفره عقد و هفت‌سین می‌گذاریم و این تمام استفاده ماست از این کتاب آسمانی مقدس؛ اما چه تعداد از ما مسلمانان سعی کرده‌ایم به نسخه‌های شفابخش آن عمل کنیم؟

حضرت زهرا علیها السلام، از مسلمانانی که در زمان نزول قرآن، در کنار پیامبر بودند و شاید حتی بعضی آیات را از زبان خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند، گله و شکایت می‌کند که چنین کتاب روشن و راهگشایی را خوانده ولی از عمل به آن سرپیچی می‌کنند.

در ظاهر، در واقع

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرَتَهَا، وَيُسَلَّسَ
قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقُدَّتَهَا، وَتَهَيَّجُونَ جَمَرَتَهَا، وَ
تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ
الْجَلِيِّ، وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّافِي، تُسِرُّونَ حَسَوًا فِي ارْتِغَاءٍ،
وَتَمَشُّونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ، وَنَضَبِ مِنْكُمْ
عَلَى مِثْلِ حَزْرِ الْمَدَى، وَوُخْزِ السِّنَانِ فِي الْحَشَا.

آری، شما ناقه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه
صبر نکردید که رام گردد، و تسلیمتان شود، ناگهان آتش فتنه ها را
برافروختید، و شعله های آن را به هیجان درآوردید و ندای شیطان
اغواگر را اجابت نمودید، و به خاموش ساختن انوار تابان آئین حق و
از میان بردن سنت های پیامبر پاک الهی پرداختید. به بهانه گرفتن
کف - از روی شیر- آن را به کلی تاته مخفیانه نوشیدید. ظاهراً
سنگ دیگران را به سینه می زدید اما باطناً در تقویت کار خود
بودید. برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید،
ما نیز چاره ای جز شکیبایی ندیدیم، همچون کسی که خنجر بر
گلوی او و نوک نیزه بر دل او نشسته باشد!



● سؤال ۱۸:

- با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل تنهایی وصی و
جانشین برحق پیامبر، چه بود؟
الف. عدم توان نظامی برای مقابله با غاصبان
ب. عمل به وصیت پیامبر، مبنی بر صبر و عدم جنگ
ج. ظاهری بودن ایمان مسلمانان

همان طور که برای عده‌ای معنای زندگی، فقط خوش بودن و خوش گذراندن خودشان و خانواده‌شان نیست، برای عده‌ای دیگر، دقیقاً مسئله برعکس است. دست به انجام هیچ کار ثوابی نمی‌زنند و در هیچ کار خیری شراکت نمی‌کنند، مگر این که بدانند بیشتر از هزینه‌ای که کرده‌اند، سود و بهره عایدشان می‌شود و اگر کاری برایشان سود مادی نداشته باشد، سراغش نمی‌روند مگر این که بدانند دیده می‌شوند و بعدها می‌توانند از اعتباری که محصول انجام این کار است، استفاده‌های چند برابر کنند. اگر قرار است مسجدی بسازند، حتماً باید در پیشانی مسجد، اسمشان کاشی کاری و در جای جای مسجد، عکس و تصویرشان قاب شود. اگر قرار است در تهیه جهیزیه فقرا قدمی بردارند، باید قبل از جشن عروسی حتماً اسمشان را با صدای بلند و رسا اعلام کنند و جمعیت هم برای سلامتی‌شان، صلواتی جلی بفرستد. اگر قرار است یتیمی را سرپرستی کنند، باید تمامی اعضای خانواده یتیم، با رسانه‌ها مصاحبه کنند و به جان آن‌ها و خانواده‌هایشان دعا کند و خلاصه اینکه ملاکشان برای انجام هر کاری، فقط و فقط خودشان است و سود و منفعتی که به آن‌ها می‌رسد؛ یا پول و سرمایه مادی و یا کسب اعتبار و احترام در محله و بازار!

البته خداوند متعال، نه‌تنها برای اعمال این افراد، ذره‌ای ارزش و ثواب در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه در مقابل، به ازای هر عمل ریاکارانه آن‌ها، گناهی در پرونده اعمالشان ثبت می‌کند و روز حساب، برایشان روز حسرت خواهد بود.

در زمان پیامبر، به‌غیر از عده‌ای انگشت‌شمار که دین خدا را برای خدا می‌خواستند، گرداگرد ایشان را مسلمانانی گرفته بودند که در ظاهر اسلام را پذیرفته بودند اما درواقع، هدفشان کسب سود و منفعت برای خودشان بود؛ و دختر پیامبر آنان را به افرادی تشبیه کرد که کاسه شیر را دست می‌گیرند و به بهانه خوردن سرشیر، پنهانی شیر را می‌نوشند. افرادی به‌ظاهر مسلمان؛ اما درواقع نامسلمان.

تاریکی محض

وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ،
وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ
تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ. أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ!
أَغْلَبَ عَلَى إِرْثِي؟

عجب این که شما چنین می پندارید که خداوند ارثی برای
ما قرار نداده و ما از پیامبر خدا ﷺ ارث نمی بریم! آیا از حکم
جاهلیت پیروی می کنید؟ «چه کسی حکمش از خدا بهتر است
برای آنها که اهل یقینند؟» آیا شما این مسایل را نمی دانید؟ آری می
دانید، و همچون آفتاب برای شما روشن است که من دختر اویم.
شما ای مسلمانان! آیا باید ارث من به زور گرفته شود؟



● سؤال ۱۹:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل اشاره ایشان به
پایان یافتن عصر جاهلیت چه بود؟
الف. ایشان با اشاره به این مسئله، از تفاوت های حق و حقوق
زنان در دوران جاهلیت و پس از اسلام سخن گفت و از مسلمانان
خواست تا شکر گذار نعمت اسلام باشند
ب. دلیل اشاره ایشان به این مسئله، خنثی کردن توطئه دشمنان
بود زیرا آنان در نظر داشتند با زنده کردن آیین جاهلی ارث نبردن
زنان، حضرت را از حق مسلمش، محروم کنند
ج. ایشان به این مسئله اشاره کرد تا دوران جاهلیت که دوران
پستی و ذلت مسلمانان بود یادآور شود

طرفداران حق و حقیقت در همیشه تاریخ بسیار کمتر بودند از طرفداران باطل. آن‌هم به خاطر زرق و برقی است که باطل دارد و به هیچ وجه قابل مقایسه نیست با حقی که ساده است و بی آلایش. البته تمامی طرفداران باطل، فریب ظواهر و زرق و برقش را نمی‌خورند، بلکه عده‌ای آگاهانه طرفدارش می‌شوند تا از ساده لوحی اهل باطل، سوءاستفاده کنند. یکی از امور باطل و البته رایج، خرافات است! خرافاتی که طرفداران بسیار زیادی دارد و عده‌ای که منافعشان در گرو تأیید و ترویج خرافات است، با تمام توان در فراگیرشدنش تلاش می‌کنند. بسیاری از کشورهای استعمارگر، با همین ابراز، کشورهای ضعیف را مدیریت کردند که یک نمونه معروف و مشهور آن، قضیه سید چیکاگ بود! جاسوسی که از طرف انگلیس در برخی مناطق ایران فعالیت کرد و با ترویج خرافات، به قدری در میان مردم نفوذ پیدا کرد که تمامی دستوراتش با تمامی جزئیات، اجرا و عملی می‌شد. این شخص، بسیاری از حرکت‌های منطقه‌ای و ملی را که مغایر با منافع انگلیس بود، بی اثر کرد و نقشه‌هایی را مدیریت کرد که شاید هرگز از طریق نظامی، اجرایشان ممکن نبود.

از دوره‌های اوج رواج خرافات، عصر جاهلیت پیش از اسلام بود. یکی از آیین‌های جاهلی، بی‌ارزش قلمداد کردن زنان بود. در عصر جاهلیت، کسی برای دختران و زنان هیچ حقی قائل نبود. ارث نبردن دختران، جزو مسلمات دوران جاهلیت بود چراکه در آن زمان، دختران حتی حق زندگی هم نداشتند و در بدو تولد زنده به گور می‌شدند چه برسد به اینکه هم‌ردیف پسران شوند و دارای سهمی در ارث و میراث؛ اما طلوع خورشید اسلام، تاریکی محض دوران جهالت را پایان داد و پس از آن، زنان به جایگاه واقعی‌شان رسیدند.

در قضیه غصب فدک، پیش از آنکه دشمنان، آیین‌های جاهلی را دستاویز ادعای باطلشان قرار دهند، حضرت زهرا علیها السلام با اشاره به پایان یافتن دوران جاهلی، این توطئه را خنثی نمود.

روشنگری

يَا بْنَ أَبِي قُحَافَةَ! أِنِّي كِتَابُ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ
أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا. أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ
وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» وَ
قَالَ فِيمَا اقْتَضَى مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» وَقَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ
بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» وَقَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ
فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» وَقَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا
الْوَصِيَّةُ لِلْوَالدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ».

ای فرزند ابی قحافه! به من پاسخ ده! آیا در قرآن است که تو
از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟ چه سخن ناروایی! آیا
عمداً کتاب خدا را ترک گفتید و پشت سرافکندید؟ در حالی که
می فرماید: «و سلیمان وارث داود شد». و در داستان یحیی بن زکریا
می گوید: «(خداوند!) تواز نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث
من و دودمان یعقوب باشد». و نیز می فرماید: «و خویشاوندان نسبت به
یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته (از دیگران) سزاوارترند». و نیز
می گوید: «خداوند درباره فرزندان تن به شما سفارش می کند که سهم
(میراث) پسر به اندازه سهم دودختر باشد». و نیز فرموده: «(اگر کسی
مالی از خود بگذارد) برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت
کند، این حق است بر پرهیزکاران».



● سؤال ۲۰:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، ایشان به چند آیه در
اثبات حقانیت خود استدلال نمود؟

الف. سه آیه ب. چهار آیه ج. پنج آیه

برای بعضی افراد، فقط هدف مهم است؛ آن قدر مهم که حاضرند برای رسیدن به هدفشان، از هر راهی بروند؛ چه راه درست و صحیح و چه راه غلط و اشتباه. این افراد جزو دسته و گروهی هستند که به نظرشان هدف، وسیله را توجیه می‌کند؛ همان‌ها که باهدف کمک به فقرا و نیازمندان، حاضر می‌شوند دزدی کنند و به مال و اموال دیگران دستبرد بزنند و فکر می‌کنند چون هدفشان خوب و مقدس است، از هر راهی به آن برسند، ثواب و اجرشان محفوظ است. همان‌ها که وقتی می‌خواهند امر به معروف و نهی از منکر کنند، دیگر توجهی به راهی که در پیش می‌گیرند نمی‌کنند و حتی ممکن است با هدف انجام این واجب فراموش شده، مرتکب چندین و چند عمل حرام شوند. البته ناگفته پیداست که این طرز فکر اشتباه است و زمانی می‌توانیم از رسیدن به هدف مقدسمان خوشحال باشیم که از راه درست و ابزار صحیح، اقدام کرده باشیم.

خیب‌تر و کثیف‌تر از این افراد، کسانی هستند که برای رسیدن به اهداف پلیدشان، از ابزار غلط و اشتباه استفاده می‌کنند. متوسل به تهمت می‌شوند برای گناه کار جلوه دادن فردی و یا دروغ می‌گویند برای گرفتن حق کسی. برای این که بشود دست این جور افراد را رو کرد، نیازی نیست که حتماً ثابت کنیم او دروغ می‌گوید و یا تهمت می‌زند، بلکه اگر روشنگری کنیم، کافی است. اگر حقیقت را بیان و اثبات کنیم، تشخیص حق و ناحق ممکن می‌شود و در این صورت حتی اگر یک انسان غریبه و ناآگاه از جزئیات ماجرا، وارد قضیه شود، به راحتی طرف حق را تشخیص می‌دهد.

حضرت زهرا علیها السلام، در مقابل آنهایی که با دروغی از خود ساخته، در صدد محروم کردن ایشان از فدک بودند، تنها به بیان حق اکتفا کرد. ایشان مسلمانان را به کتابی ارجاع داد که هیچ دروغی در آن وجود ندارد و برای مشخص شدن حق و حقیقت کافی است.

❖ قدرت استدلال

وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظَّوَةَ لِي، وَلَا ارْثٌ مِنْ أَبِي، وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا،
أَفَخَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ
مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوَلَسْتُ أَنَا وَآبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ
أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟

شما چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدرم ندارم؟ و هیچ نسبت و خویشاوندی در میان ما نیست؟! آیا خداوند آیه ای مخصوص شما نازل کرده است که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گویید: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی برند، و من با پدرم یک مذهب نداریم؟ یا این که شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسرعمویم آگاه ترید؟



● سؤال ۲۱:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، ایشان چگونه ادعای دشمنان در ارث نبردن فرزند از پدر را رد کردند؟
الف. با اشاره به این مسئله که تنها فرزندان که دین پدرانشان را قبول نداشته باشند، از ارث محروم می شوند در حالی که در یکسان بودن دین من با پدرم شک و شبهه ای نیست
ب. با استدلال به آیاتی که در آن ها صراحتاً به مسئله ارث بردن فرزند دختر از پدر، اشاره شده است
ج. با اشاره به پدر و پسرعموی خود که آگاه ترین افراد به قرآن و آیات آن می باشند

در یک مباحثه، همیشه کسی که زور بیشتری دارد، پیروز واقعی نمی‌شود. کسی که مال و اموال بیشتری داشته باشد هم همین‌طور. طرفداران زیاد و فضای تبلیغاتی و شعار هم باعث تغییر واقعیت نمی‌شود؛ بلکه پیروز واقعی کسی است که استدلال‌های درست و متینی داشته باشد. البته تمامی این صحبت‌ها در مورد پیروز واقعی یک مباحثه است نه پیروز ظاهری و دروغین.

در مسئله غصب فدک، حضرت زهرا (علیها السلام) با استدلال‌هایی محکم و غیرقابل خدشه، ادعاهای مخالفان را ابطال کرد و هرچند در ظاهر، فدک به ایشان برگردانده نشد، اما به شهادت تاریخ، پیروز واقعی این قضیه، ایشان بود.

دشمنان برای اثبات ادعای خود، از چندراه اقدام کردند که حضرت، تک‌تک آن‌ها را باطل کرد. در ابتدا می‌خواستند با زنده کردن آیین‌های جاهلی، ادعا کنند که دختران دارای حق ارث نیستند؛ اما حضرت پیش از استدلال آنان، با اشاره به بطلان این تفکر و عقیده، مانع از این مسئله شد. در قدم بعدی، حدیثی دروغین را به پیامبر نسبت دادند که ایشان فرموده باشند «پیامبران، چیزی به ارث نمی‌گذارند»، اما حضرت با اشاره به کتاب آسمانی اسلام، دروغ بودن این حدیث را اثبات نمود و به آیاتی از قرآن اشاره فرمود که در آن‌ها به ارث گذاشتن پیامبران، تصریح شده بود؛ و بعد با کنایه به دشمنان فرمود که آیا آیه‌ای بر شما نازل شده که پدرم را از بقیه پیامبران استثناء کرده باشد؟ سپس ایشان به یکی دیگر از راه‌هایی که فرزند را از ارث بردن محروم می‌کند اشاره فرمودند که یکسان نبودن دین و آیین فرزند و پدر است و پس از رد کردن این مسئله، در پایان خطاب به دشمنانی که می‌خواستند با استفاده از آیات قرآن، ایشان را محکوم کنند، یادآور شدند که آگاه‌ترین افراد به قرآن و آیات آن، پدر و پسرعموی من هستند.

نگاه متفاوت

فَدُونَكهَا مَخْطُومَةً مَرْحُولَةً تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ. فَنِعْمَ
الْحَكْمُ اللَّهُ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَعِنْدَ
السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدِمُونَ، وَلِكُلِّ
نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ، وَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ
يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ.

حال که چنین است پس بگیران - ارث مرا - که همچون
مرکب آماده و مهار شده آماده بهره برداری است و بر آن سوار شو.
ولی بدان در قیامت تو را دیدار می کند و بازخواست می نمایم و
در آن روز چه جالب است که داور خداست، و مدعی تو محمد
ﷺ، و موعد داوری، رستاخیز، و در آن روز باطلان زیان خواهند
دید، اما پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت! بدانید: «هر
چیزی - که خداوند به شما داده سرانجام - قرارگاهی دارد - و در
موعد خود انجام می گیرد - و به زودی خواهید دانست» «به زودی
خواهید دانست چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد
آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد»!



● سؤال ۲۲:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، هدف ایشان از
یادآوری روز قیامت و عذاب الهی چه بود؟
الف. هشدار دادن به فردایی که در انتظارشان است و با اعمال
امروزشان ساخته می شود
ب. تأکید بر حق بودن ادعایی که داشت و ناحق بودن ادعایی که
آن ها داشتند
ج. هر دو مورد

اتفاقی که از نگاه ما بد و ناگوار است، ممکن است از نگاه فرد دیگری، خوب و ارزشمند باشد؛ و یا اتفاقی که برای ما خوب و خوشایند است، از نگاه دیگری، تلخ و تأسف بار. این تفاوت نگاه‌ها بستگی به میزان درک و فهم افراد دارد. دانشجوی تنبل و ضعیفی که مدیر و معلمانش به خاطر پول‌های فراوانی که برای دانشکده و کلاس و مسئولین خرج می‌کند، همیشه نمراتش را در حد قبولی ثبت می‌کنند، یک نمونه است. از نگاه آن دانشجو، یک اتفاق خوب و خوشایند در حال رخ دادن است، چراکه بدون درس خواندن و تلاش و کوشش و فشار آوردن به مغزش، به نمراتی که دوست دارد می‌رسد و مدرکش را هم می‌گیرد. لذتی دل‌چسب و بی‌دردسر؛ اما همین اتفاق اگر به گوش پدر باتجربه آن دانشجو برسد، او را عصبانی و ناراحت می‌کند. چراکه می‌داند برای موفقیت در زندگی و کسب‌وکار، تنها مدرک ملاک نیست. اگر پسرش مدرک فوق تخصص هم داشته باشد ولی سواد و دانش نداشته باشد، پس از چند مدت کار کردن؛ بی‌کفایتی‌اش را همه‌جا جار می‌زنند و دیگر هیچ‌کسی به او مراجعه نخواهد کرد و حتی ممکن است با شکایت مراجعه‌کنندگان قبلی، پایش به محاکمه و زندان هم باز شود.

این تفاوت نگاه، محصول تجربه است و دقت و البته آینده‌نگری. حاکمان و مدیران و تمامی کسانی که درجایی مسئولیتی دارند، بیش از دیگران نیازمند این نوع نگاه هستند چراکه همه می‌دانند که پست و مقام ماندنی نیست و نهایتاً تا دم مرگ همراه انسان است و پس از آن، در دادگاه عدل الهی بازخواست و محاکمه خواهند شد.

حضرت زهرا علیها السلام، مسلمان‌نماهایی که فریب قدرت چندروزه دنیا را خورده بودند و برای تثبیت حکومت ظالمانه‌شان، حاضر به انجام هر جنایتی بودند، از قیامتی ترسانند که پیامبر دادستان است و خداوند حاکم و داور.

هر کشور و مملکتی برای این که درست اداره شود و بتواند بر مشکلات داخلی و خارجی اش غلبه کند، نیاز به نیروهای متخصص فراوانی دارد که هر کدام، باید در انجام وظیفه شان تلاش کنند؛ و اگر در این میان کسی کوتاهی کند، کل مجموعه را با مشکل مواجه می کند. یکی از مهم ترین پست ها، نگهبانی است. در هر کجای کشور و در هر سازمان و اداره ای، نقش نگهبان، یکی از حساس ترین نقش هاست. حالا نگهبانی از مرزهای کشور باشد یا نگهبانی از یک اداره و بانک و یا حتی نگهبانی از یک شخصیت مهم و از آن بالاتر، نگهبانی از یک عقیده و آرمان؛ و اگر نگهبان در ایفای نقشش کوتاهی کند، احساس امنیت از بین می رود.

در چنین اوضاعی آن کسی که می خواهد به حق و حقوق دیگران دست درازی کند، بدون ترس و واهمه این کار را انجام می دهد و برای رسیدن به خواسته شومش از انجام هیچ جنایتی کوتاهی نمی کند و در مقابل، کسی که مورد ظلم واقع می شود، هیچ دادرسی برای خودش نمی بیند و هیچ راه چاره ای برای خلاصی و رهایی پیدا نمی کند.

و برای پیشگیری از مظلوم واقع شدن در چنین جامعه ای، تنها راهی که وجود دارد، ظالم شدن است. همان قانون معروف جنگل که باید بخوری و گرنه خورده می شوی! و چنین جامعه ای جزو پست ترین جامعه هاست. شاید اگر نگاهی واقع بینانه به بعضی کشورهای غربی بیندازیم، متوجه وجود چنین حالت تأسف باری بشویم؛ البته اگر نخواهیم خودمان را با تبلیغات دروغینی که رسانه هایشان پخش می کنند، فریب بدهیم.

از سوزناک ترین قسمت های خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، قسمتی است که ایشان رو به سوی انصار اسلام می کند و خطاب به آن ها از سکوتشان در برابر ظلمی که در حق دختر پیامبر شده، گلایه می کند. حضرت برای آن که نقش حساس و سرنوشت ساز آنان را گوشزد کند، آنان را با عنوان نگهبانان اسلام خطاب می کند.

معلم

أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ؟ فَخَطَبَ جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ،
وَاسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ، وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَأُظْلِمَتِ الْأَرْضُ لِعِيبَتِهِ، وَ
كُسِفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَانْتَثَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ،
وَكَذَبَتِ الْأُمَالُ، وَخَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ، وَ
أُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ.

آیا می گوید: محمد ﷺ از دنیا رفت - و با مُردن او همه چیز تمام شد، و خاندان او باید به دست فراموشی سپرده شوند و سنتش پایمال گردد؟ - آری مرگ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام بود. فاجعه سنگینی است که بر همه غبار غم فرو ریخت، و شکافش هر روز آشکارتر، و گسستگی آن دامنه دارتر، و وسعتش فزون ترمی گردد، زمین از غیبت او تاریک، و ستارگان برای مصیبتش بی فروغ و امیدها به یاس مبدل گشت، کوه ها متزلزل گردید احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند!



● سؤال ۲۴:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، چگونه می توان پذیرفت که بلافاصله پس از وفات پیامبر، به خانه دختر ایشان جسارت شود و حق ایشان غصب گردد؟
الف. بدلیل وجود مسلمانانی که در ظاهر خود را مطیع پیامبر نشان می دادند ولی در واقع اینچنین نبودند.
ب. زیرا غاصبان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام که منتظر از دنیا رفتن پیامبر بودند، به سرعت وارد عمل شدند و با فریب مسلمانان، آنان را در عقاید خود سست کرده و باعث این جنایت شدند
ج. هیچ کدام

معلمان مثل شمع می سوزند و نورافشانی می کنند و با نورشان عده‌ای را از تاریکی جهل و نادانی نجات می دهند. از معروف‌ترین جملاتی که در ستایش مقام معلمی گفته می‌شود، همین جمله است. معلمی که مانند یک باغبان مهربان، با لطافت و مهربانی با تمام توان، وقت می‌گذارد و در پایان سال، گل‌هایی ارزشمند و خوش‌رنگ و بو، به جامعه تقدیم می‌کند. معلمی که پس از پدر و مادر؛ لایق بیشترین احترام‌هاست.

اما معنی احترام چیست؟ صرف حضور منظم و مرتب در کلاس و پس از شنیدن هرگونه توصیه و نصیحت، سر تکان دادن و تأیید کردن و تهیه هدیه‌های ارزشمند برای گرامیداشت روز معلم، کافی است؟ حتی اگر آن حضورهای منظم و مرتب، با انگیزه گرفتن نمره؛ و آن تأیید کردن‌ها پس از شنیدن توصیه‌ها، از مدل شنیدن از یک گوش و در کردن از گوش دیگر؛ و آن هدایای ارزشمند، فقط به خاطر جلب رضایت استاد برای نمرات پایان‌ترم باشد؟ طبیعتاً جواب منفی است.

احترام گذاشتن، مسئله‌ای است که برای اثرگذاری به نیت درونی هم نیاز دارد؛ و مثل ریختن یک لیوان آب توی گلدان نیست که خوشحالی و یا ناراحتی شما از انجامش، باعث تغییری در نتیجه نشود، بلکه احترام گذاشتن اگر همراه با پذیرش قلبی و عمل طبق آن نباشد، هیچ ارزشی ندارد.

برای احترام‌های بی‌ارزش، می‌شود از رفتار بعضی مسلمانان ماها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نمونه آورد. پیامبری که در کنار رسالت، معلمی دلسوز و پدري خيرخواه بود و در لحظه لحظه زندگی خود، به فکر مسلمانان بود؛ اما کم نبودند کسانی که در پیش روی ایشان خود را مطیع و فرمان‌بر محض جلوه می‌دادند ولی در جلسات مخفیانه خود، علیه ایشان توطئه‌چینی می‌کردند. همان‌ها که بلافاصله پس از وفات پیامبر، تمامی آن احترام‌های ظاهری را کنار گذاشتند و تمامی فرمایشات ایشان را به فراموشی سپردند و بی‌شرمانه به تنها یادگار او جسارت و حق او را غصب کردند. رفتاری که حضرت زهرا علیها السلام، آن را برای همگان آشکار می‌سازد.

سفر بدون بازگشت

فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَلَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ، أُعْلِنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ، وَ فِي مُمَسَاكِمٍ وَمُضْجِحِكُمْ، يَهْتَفُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ هُتَافاً وَصُرَاخاً وَتِلَاوَةً وَآلِحَاناً، وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَقَضَاءٌ حَتْمٌ. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»

به خدا سوگند این حادثه ای است عظیم و مصیبتی است بزرگ و ضایعه ای است جبران ناپذیر. ولی فراموش نکنید اگر پیامبر (ﷺ) رفت قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود، همان قرآنی که پیوسته در خانه های شماست، و صبح و شام با صدای بلند و فریاد و- یا- آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می شود، پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت روبرو شده بودند چرا که مرگ فرمان تخلف ناپذیر الهی است. آری قرآن صریحاً گفته بود: «محمد (ﷺ) فقط فرستاده خداست، و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هرکس به عقب بازگردد هرگز به خداوند ضرری نمی زند و خداوند به زودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد».

● سؤال ۲۵:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، هدف ایشان از تلاوت آیه ۱۴۴ سوره آل عمران چه بود؟
الف. اشاره به پیش بینی خداوند راجع به مسلمانانی سست عقیده که پس از وفات پیامبر، از آیین خود برمی گردند
ب. تطبیق این آیه شریفه با وضعیت موجود در زمان ایشان و تنها ماندن دختر پیامبر در میان مسلمانان ظاهری
ج. هر دو مورد

هر کدام از ما در طول چندین سال گذشته حداقل یک بار و شاید هم بیشتر گذرمان به آرامگاه افتاده است. حالا یا برای شرکت در مراسم تشییع و تدفین و یا چهلم و سالگرد. بعضی ها آن قدر فکرشان مشغول است و سرشان شلوغ که شرکت در مراسم سالگرد شخصی که سال های سال رفیق گرمابه و گلستانشان بوده، با شرکت در یک مهمانی فامیلی اجباری، برایشان تفاوت چندانی ندارد. در هر دو مراسم، فکرشان درگیر کارهای عقب مانده شان است و سرشان توی موبایل و تبلت، فقط ظاهرشان فرق می کند؛ در مهمانی لبخند می زنند و در مراسم ختم، نه!

اما برای بعضی دیگر شرکت در مراسم ختم و یا حتی دیدن اعلامیه فوت یک دوست یا یک آشنا، تلنگری است که ساعت ها ذهنشان را مشغول می کند. تا آگهی ترحیم رفیق قدیمی شان را می بینند، شروع می کنند به یادآوری خاطرات مشترک و بعد هم یاد برنامه ریزی های کوتاه مدت و بلندمدت او می افتند و این که چه فکر و خیال هایی در سر داشت برای آینده اش. بعد هم خودشان را می گذارند جای مرحوم و یا مرحومه و فکر می کنند اگر قرار بود امروز را در آن دنیا بگذرانند، چقدر باید غصه می خوردند. غصه بابت تمامی گناهای انجام داده اند، از حق الله گرفته تا حق الناس. البته می دانند که مرگ حق است و دیر یا زود نوبتشان می شود و باید بار سفر ببرند به مقصدی که بازگشت ندارد؛ برای همین شروع می کنند به جبران اشتباهات گذشته شان.

حضرت زهرا علیها السلام، در ادامه خطبه خود، سرزنش می کند آن مسلمانانی را که مصیب بزرگ وفات پیامبر، برایشان مایه پند و اندرز نبود. آن هایی که باید درس می گرفتند و می فهمیدند که حتی مقرب ترین بندگان الهی نیز روزی به این سفر بدون بازگشت می روند و باید خودشان را آماده این مسیر کنند؛ ولی نه تنها این داغ بزرگ برایشان مایه تفکر و تأمل نشد، بلکه به گونه ای به اسلام و آموزه های پشت کردند که گویا از حضور پیامبر در فشار بودند و در حضور ایشان جرئت بروز باطن خبیث خود را نداشتند.

دین و دین

ایها بَنی قَیْلَة! اَلْهَضَمُ ثَرَاثَ اَبی وَاَنْتُمْ بِمَرَأی مِنی وَمَسْمَعٍ
وَمُنْتَدی وَمَجْمَعٍ، تَلْبَسُکُمُ الدَّعْوَةُ وَتَشْمَلُکُمُ الْخُبْرَةُ، وَ
اَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ وَالْاَدَاةِ وَالْقُوَّةِ، وَعِنْدَکُمُ السِّلَاحُ
وَالْجَنَّةُ، تُوَفِّیْکُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِیْبُوْنَ، وَتَأْتِیْکُمُ الصَّرْحَةُ
فَلَا تُغِیْثُوْنَ، وَاَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْکِفَاجِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَیْرِ وَ
الصَّلَاحِ، وَالتَّخْبَةُ الَّتِی اَنْتُخِبْتَ، وَالْخِیْرَةُ الَّتِی اخْتِیْرَتْ لَنَا
اَهْلَ الْبَیْتِ.

عجبا! «ای فرزندان قیل» (قیله زن با شخصیت و شرافتمندی بود که نسب قبایل انصار به او منتهی می گردد) آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می بینید و می شنوید، و در جلسات و مجمع شما این معنی گفته می شود و اخبارش به خوبی به شما می رسد و باز هم خاموش نشسته اید؟ با این که دارای نفرت کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید، دعوت مرا می شنوید و لیبیک نمی گوید؟ و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی رسید؟ با اینکه شما در شجاعت زبانزد می باشید و در خیر و صلاح معروفید، و شما برگزیدگان اقوام و قبایل هستید.



● سؤال ۲۶:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، کدام گزینه صحیح است؟

- الف. ایشان با این قسمت از فرمایشات خود، حجت را بر مسلمانانی که به بهانه ناتوانی در مقابله با حکومت ناحق، سکوت کرده بودند، تمام کردند
- ب. ایشان با تمامی توان به دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام پرداختند و با بیان این فرمایشات، مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان فرمودند
- ج. هر دو مورد

انسان گاهی تصویری را می بیند و گاهی به چشمش می خورد. گاهی صدایی را می شنود و گاهی صدایی به گوشش می رسد. فرق است بین این دو. وقتی انسان به تصویری با دقت و حواس جمع نگاه می کند، جزئیات آن و ظرافت های موجود در آن را هم می بیند؛ ولی وقتی تصویری به چشم انسان بخورد، شاید تنها چیزی که از آن در ذهن بماند، شبی باشد خیالی. برای همین هم هست که بین نگاه عمدی و با دقت به نامحرم و اینکه چشم انسان به نامحرمی بیفتد، تفاوت قائل شده اند. اولی حرام است؛ زیرا تأثیری که نگاه دقیق و عمیق دارد، هیچ وقت در برخورد اتفاقی چشم با تصویر و یا شخصی، وجود ندارد.

حکایت گوش دادن هم همین است. دلیل آن که عده ای از مردم، پای سخنرانی ها و درس های اخلاق می نشینند ولی بلافاصله بعد از تمام شدن آن مجلس و رفتن در کوچه و بازار و یا جمع خانواده، دوباره دچار گناهان و اشتباهاتی می شوند که پیش از شنیدن آن نصیحت ها و اندرزها مرتکب می شدند، همین دقت نکردن به صحبت ها است. در مسجد و یا حسینیه می نشینند و حتی چای هم می خورند و صدای سخنران و بعضی کلماتش را هم متوجه می شوند، ولی در پایان اگر از آن ها موضوع و محتوای صحبت ها را سؤال کنند، جواب درستی ندارند.

زمانی که حضرت زهرا علیها السلام در مسجد پیامبر خطبه می خواند، صدای ایشان به گوش تمامی اهل مسجد می رسید. همان هایی که لحظاتی قبل از آن، جنایت مخالفین و معاندین ولایت را در حق دختر پیامبر دیده بودند، ولی نگاهشان و گوش دادنشان، بی فایده بود. صدای فاطمه علیها السلام را می شنیدند. می دانستند که یگانه دختر پیامبر ناصر و معین می طلبد تا به حق مسلمش برسد و می دانستند که اگر بخواهند، می توانند به راحتی حق ایشان را پس بگیرند، اما دل هایشان در تسخیر شیطان بود و همان طور بی حرکت نشسته بودند و صدای فاطمه به گوششان می خورد که آن ها را به یاری می طلبید.

یاران بی وفا

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَتَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ، وَنَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ، وَكَافَحْتُمُ الْبُهِمَ، لَا نَبْرُحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَارِ حَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ حَلَبُ الْأَيَامِ، وَخَضَعَتْ نُعْرَةُ الشِّرْكِ، وَسَكَنْتْ فُورَةُ الْإِفْكِ، وَخَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَهَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَنَّى حِزْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَنَكَضْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟

با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج ها و محنت ها را تحمل نمودید، شاخ های گردنکشان را در هم شکستید، و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید، و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می کردید، و در خط ما قرار داشتید، دستورات ما را گردن می نهادید و سربر فرمان ما داشتید، تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد، و شیردر پستان مادر روزگار فزونی گرفت، نعره های شرک در گلوها خفه شد و شعله های دروغ فرو نشست، آتش کفر خاموش گشت، و دعوت به پراکندگی متوقف شد و نظام دین محکم گشت. پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر ﷺ امروز حیران مانده اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکشوم می دارید و پیمان های خود را شکسته اید، و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته اید؟



● سؤال ۲۷:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (ع)، دلیل شکوه و شکایت حضرت از مسلمانان، چه بود؟

الف. عدم پایداری در راه دین اسلام و سستی در مسیر حق طلبی
ب. جاه طلبی و مال اندوزی مسلمانان پس از تحمل سختی های جنگ
ج. بی توجهی به فرماندهی اهل بیت و پیروی از شیاطین و دشمنان دین

هشت سال دفاع مقدس، محک سنگینی بود برای کسانی که ادعای وفاداری به انقلاب را داشتند. چرا که کشور در روزهای آغازین انقلاب، بسیار ملتهب بود؛ دشمنانی که حتی گمان هم نمی‌کردند روزی باید ذلیلانه از این خاک بیرون بروند، با خواری و خفت از کشور فرار کرده بودند و دل‌پُری داشتند از انقلابی که آن‌ها را ساقط کرده بود. از جمهوری اسلامی. ترورها و خرابکاری‌های اول انقلاب، همه و همه برای این بود که مردم را پشیمان کنند از انقلابی که در راه آن، جان و مالشان را در طبق اخلاص گذاشته بودند. فشارهای اقتصادی هم از طرف دیگر، امتحانی شده بود برای وفاداری یاران انقلاب.

ولی تمامی این مشکلات یک‌طرف و آغاز جنگ تحمیلی و بالا گرفتن فشارهای معیشتی یک‌طرف. جنگ، سنگین‌ترین مرحله‌ای بود که میزان وفاداری مردم را نشان می‌داد. وضعیتی که حتی ابتدایی‌ترین نیازهای مردم هم به‌سختی تأمین می‌شد و این برای عده‌ای که منتظر بودند بعد از انقلاب، شروع خوشی و راحتی‌شان باشد، بسیار سخت بود و همیشه این سؤال در ذهنشان می‌چرخید که «پس چرا انقلاب کردیم؟»

البته بودند و کم هم نبودند کسانی که هدفشان از انقلاب، فروبردن نانشان در روغن نبود! کسانی که با ظلم و ظالم مشکل داشتند و نمی‌توانستند تحمل کنند که دین مظلوم واقع شود. همان‌ها که در زمان طاغوت تلاش کردند و بر ضد طاغوت فعالیت و در زمان انقلاب هم تمامی کارهای روی زمین‌مانده را انجام دادند و زمان جنگ هم پیش از همه برای دفاع از انقلاب؛ جانشان را تقدیم کردند.

و چقدر جای چنین یاران وفاداری در زمان اهل بیت علیهم‌السلام خالی بود. حضرت زهرا علیها‌السلام، با یادآوری رشادت‌هایی که مسلمانان در راه استواری دین اسلام انجام داده بودند، از بی‌وفایی آنان پس از تثبیت نظام اسلامی، شکوه فرمودند.

فقط خودم

بُؤْسًا لِّقَوْمٍ نَكثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَهَمُّوا
بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، اتَّخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ
أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. أَلَا، وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ
أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبُسْطِ وَ
الْقُبْضِ، وَخَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ، وَنَجَوْتُمْ بِالضَّيْقِ مِنَ السَّعَةِ،
فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَبْتُمْ، وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ، فَإِنْ تَكْفُرُوا
أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِي حَمِيدٌ.

«آیا با گروهی که پیمان های خود را شکستند و تصمیم به اخراج
پیامبر ﷺ گرفته اند پیکار نمی کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار
(پیکار با شما را) آغاز کردند، آیا از آنها می ترسید؟ با این که خداوند
سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید».

آگاه باشید من چنین می بینم که شما روبه راحتی گذارده اید،
و عافیت طلب شده اید، کسی را که از همه برای زعامت و اداره
امور مسلمین شایسته تربود دور ساختید، و به تن پروری و آسایش در
گوشه خلوت تن دادید، و از فشار و تنگنای مسؤولیت ها به وسعت
بی تفاوتی روی آوردید. آری آنچه را از ایمان و آگاهی در درون
داشتید بیرون افکندید، و آب گوارایی را که نوشیده بودید به سختی
از گلو برآوردید! اما فراموش نکنید خداوند می فرماید: «اگر شما و
همه مردم روی زمین کافر شوید (به خدا زبانی نمی رسد، چرا که)
خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است».



● سؤال ۲۸:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، دلیل گلایه ایشان از
مسلمانان چه بود؟

الف. غرق شدن در دنیا و دنیا طلبی و بی تفاوتی نسبت به حق و حقیقت
ب. شکستن پیمانی که در حدیبیه با پیامبر اکرم ﷺ بستند و به
آن پایبند نماندند

ج. جنگ هایی که با امیرالمؤمنین به راه افتاد و عده ای را به صف
خوارج اضافه کرد

بعضی انسان‌ها، دل‌های صاف و زلالی دارند. همیشه سعی می‌کنند با همه صادق باشند و حقیقت را بگویند، حتی اگر گاهی به ضررشان باشد. این افراد را همه دوست دارند و از بودن و زندگی کردن در کنارشان، لذت می‌برند. از آن طرف، افرادی هم هستند که نمی‌توانند صاف و سالم زندگی کنند. چه در محل کار و مغازه و چه در محیط جامعه. همیشه فکرشان درگیر این است که چگونه می‌توانند کلاهی سر کسی بگذارند و نفعی ببرند. اگر مغازه‌دار هستند، دلشان خوش است به ۵ گرم کمتری که وقت کشیدن جنس، به نفعشان می‌شود و یا زمانی که با استفاده از غفلت مشتری، جنس نامرغوبی را همراه جنس مرغوب رد می‌کنند، احساس پیروزی می‌کنند. در اداره، دنبال بهانه‌هایی می‌گردند که چند دقیقه اضافه، ساعت بخورند و آخر ماه، چند هزار تومان بیشتر کاسب شوند. این آدم‌ها حتی وقتی برای تفریح به شهر بازی و پارک می‌روند، دنبال این هستند که با زیرکی و شیطنت بهترین جای نشستن را از آن خود کنند و بهترین چوب‌ها را برای آتش درست کردن بردارند و غذایشان را روی بهترین منقل پارک کباب کنند. این افراد با هیچ کس صمیمی نمی‌شوند چرا که لازمه صمیمیت، صاف و صادق بودن است. همیشه تنه‌ایند و به نظرشان این تنه‌ایی می‌ارزد به اینکه حتی سر دوست و آشنا و فامیل هم یک کلاهی بگذارند و البته همیشه نگاهشان به دیگران، نگاهی همراه با شک و تردید است و دائم فکر می‌کنند که دیگران هم می‌خواهند سرشان کلاه بگذارند.

اکثریت مسلمانانی که در زمان حضرت زهرا علیها السلام زندگی می‌کردند، از قبیل دسته دوم بودند. راحت‌طلبی، مهم‌ترین ویژگی‌شان بود و از آنجاکه می‌دانستند اگر پس از پیامبر، جانشین حقیقی ایشان یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت برسد، باید دور خوردن بیت‌المال و رفاه‌طلبی را خط بکشند، مانع شدند تا ایشان به حق خود برسند. حضرت زهرا علیها السلام در قسمت‌های پایانی خطبه خود، از این دسته از مسلمانان، شکوه و گلایه کرد.

لقمه‌های آتشین

الَا، وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي
خَامَرْتُكُمْ وَالْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ وَلَكِنَّهَا فَيْضَةُ
النَّفْسِ، وَنَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَحُوزُ الْقَنَاءِ، وَبَيْتَةُ الصَّدْرِ، وَتَقْدِيمَةُ الْحُجَّةِ،
فَدُونَكُمْ مَوْهَا فَا حَتَّقِبْ مَوْهَا دِيرَةَ الظَّهْرِ، نَقِيبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ،
مَوْسُومَةَ بَعْضِ الْجَبَّارِ وَشَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةَ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي
تَطَّلِعُ عَلَى الْأَقِيدَةِ.

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم، با این که به
خوبی می دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته،
و عهد شکنی قلب شما را فرا گرفته است ولی چون قلبم از اندوه پُر
بود- و احساس مسئولیت شدیدی می کردم- کمی از غم های
درونی ام بیرون ریخت، و اندوهی که در سینه ام موج می زد خارج
شد، تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند.
اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آن
شما، محکم بچسبید و رها نکنید ولی بدانید این مرکبی نیست
که بتوانید راه خود را بر آن ادامه دهید: پشتش زخم، و کف پایش
شکافته است! داغ ننگ بر آن خورده، و غضب خداوند علامت آن
است، و رسوایی ابدی همراه آن، و سرانجام به آتش برافروخته خشم
الهی که از دل ها سر بر می کشد خواهد پیوست!



● سؤال ۲۹:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل ایراد این خطبه
توسط ایشان چه بود؟
الف. بیان آنچه باعث ناراحتی و غضب ایشان شده بود
ب. اتمام حجت با مخاطبان
ج. هر دو مورد

در بیشتر شهرهای ایران بازارهای ویژه‌ای وجود دارد که با بازار عمومی شهر متفاوت است. گاهی این تفاوت، از جهت روز برپا شدن بازار است؛ مثلاً بعضی شهرها جمعه بازار دارند، بعضی‌ها پنجشنبه بازار و...، گاهی هم این تفاوت، در جنس‌هایی است که در آن بازار فروخته می‌شود؛ مثلاً بازار پلاستیک‌فروش‌ها، بازار فرش‌فروش‌ها، بازار نجارها و... اما در بعضی شهرها، بازارهای عجیب و خاصی وجود دارد؛ مثلاً بازار دزدها! که البته این بازار در نقطه‌ای خلوت و کم‌رفت‌وآمد برپا می‌شود! اسم این بازار، توسط مردم انتخاب شده و دلیلش هم ویژگی مشترک جنس‌هایی است که در این بازار فروخته می‌شود. اکثر و یا تمامی اجناس این بازار، اموال دزدی است و شاید بشود ادعا کرد که نیمی از فروشندگان هم خود دزدهای نامحترم هستند! البته افرادی هم هستند که جنس‌های دزدی شده را با قیمت‌های پایین از دزدها می‌خرند و کاملاً رسمی، به فروش می‌رسانند.

وارد این بازار که بشوید، از کفش‌هایی که معلوم است از مسجدها و حسینی‌ها دزدیده شده‌اند؛ تا وسایل کوچک و کم‌ارزشی مثل شیر آب و جای صابون مایع و شلنگ دستشویی که طبیعتاً از پارک‌های عمومی دزدیده شده‌اند؛ تا وسایل نفیس‌تر که محصول دزدی‌های بزرگ‌تر از جاهای مهم‌تر است، برای فروش عرضه شده؛ اما تمامی این اموال دزدی، در یک چیز مشترک‌اند: فروشندگان حقی برای فروش و استفاده از آن‌ها ندارد و این کارش حرام است، هرچند متأسفانه مال حرام و حرام‌خواری، برای بعضی‌ها هیچ اهمیتی ندارد.

بسته به اهمیت چیزی که دزدیده می‌شود، میزان پستی و شرارت دزد و جزایی که در انتظار اوست، متفاوت است. بعضی دزدی‌ها مسیر تاریخ را عوض می‌کنند؛ مانند غصب خلافت مسلمین که حق مسلم امیرالمؤمنین علیه السلام بود و اگر ایشان پس از پیامبر خلیفه مسلمین می‌شد، یقیناً سرنوشت مسلمانان، به گونه‌ی دیگر رقم می‌خورد؛ و حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خود فرمودند که جزای این دزدی بزرگ، آتش شعله‌ور غضب و قهر الهی است.

فقط خدا

فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَأَنَا آيَةٌ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

فراموش نکنید آنچه را انجام می دهید در برابر خداست. «آنها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!» و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انذار کرد، «آنچه از دست شما بر می آید انجام دهید، ما هم انجام می دهیم؛ و انتظار بکشید، ما هم منتظریم!».



● سؤال ۳۰:

- با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، ایشان خطبه خود را با اشاره به چه موضوعی پایان داد؟
- الف. ظلم‌هایی که به پیامبر شد و سختی‌هایی که ایشان در دوران رسالت متحمل گردید
- ب. تلاش‌های امیرالمؤمنین برای پرهیز از تفرقه و ایجاد اتحاد بین مسلمانان
- ج. ظلم‌هایی که به ایشان شد و این که عذاب سختی در انتظار ظالمان است

انسان‌ها با قرار گرفتن در شرایط غم و اندوه، برخوردهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. بعضی‌ها دست‌وپایشان را گم می‌کنند و برخوردهایی می‌کنند که حتی تصورش هم سخت است. کافی است سری به بیمارستان‌ها و یا قبرستان‌ها بزنید تا گوشه‌ای از این قبیل برخوردهای عجیب و غریب را ببینید. در بیمارستان مادری را می‌بینید که بچه‌اش بعد از انجام چند عمل جراحی ناموفق، از دست رفته و مشغول ناله و زاری است و در این میان حرف‌هایی می‌زند که از ناشکری رد شده و به حد کفرگویی می‌رسد؛ حکمت خدا را زیر سؤال می‌برد و حتی به عدالت خدا هم شک می‌کند. قبرستان‌ها هم در روزهای حضور مادران داغ جوان دیده، همین وضع و اوضاع را دارد.

البته واقعیت این است که باید با خودمان روراست باشیم و فکر کنیم که اگر خدای نکرده، روزی خودمان در شرایط غم و غصه قرار بگیریم، چه برخوردی می‌کنیم؟ لازم نیست حتماً داغ عزیزی را ببینیم، بلکه همین که مدتی دستمان خالی شود و طلبکارها از طرفی و خانواده از طرفی فشار بیاورند، کافی است. آیا غیر از این است که در همچنین شرایطی از کوره درمی‌رویم و حواسمان پرت می‌شود از این که تا امروز چه کسی روزی‌مان را داده و می‌رویم سراغ راه‌هایی که خدا خوشش نمی‌آید؛ و با خودمان می‌گوییم هرکسی به جایمان بود، همین کار را می‌کرد و تنها کاری که نمی‌کنیم یاد خداست و شکر خدا.

در چنین موقعیت‌هایی است که می‌توان فرق کسانی که به خداوند اعتقاد قلبی دارند با کسانی که اعتقادشان، تنها در حد لقلقهٔ زبان است، فهمید؛ و گرنه در شرایط آسایش و رفاه، کمتر کسی است که زبان به گلایه و شکایت از خدا باز کند. کسی که اعتقاد قلبی به خدای مهربان دارد، می‌داند که او شاهد تمامی لحظه‌های زندگی‌اش است و هر اتفاق خوب یا بدی برای او بیفتد، از دیدگان خداوند پنهان نمی‌ماند و برای رسیدن به حق و حقوقش، کافی است تا منتظر روز حساب باشد.

زہرا علیہا السلام
حضرت
خطبہ



نوشتاری که پیش رو دارید، متن کامل خطبه می‌عزّا، و سرک حضرت
 صدیقه می‌طاهره، فاطمه زهرا سیدتنا در مسجد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است
 این خطبه که در کتابهای متعددی از مصادر پیران اهل بیت علیهم السلام و عامّه
 نقل شده، شامل معارف حیانی، احکام، اخلاق و نیز نظام
 مکتوبین و تشریع است. نشان ازدانش آسمانی و لدنی آن حضرت و علو
 مقام آن گرامی دارد. متن این کتاب، از روایت علامه می‌زرگوار
 احمد بن علی طبرسی رحمه الله علیه و از کتاب الاجتاج انتخاب شد
 و تقدیم جویندگان حقیقت میگرد؛

رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عبدالله بن حسن - نواده‌ی امام مجتبی (علیه السلام) - از پدرانش (علیهم السلام) چنین نقل می‌کند:

أَنَّهُ ۝ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنَعَ فَاطِمَةَ ۝

۝ هنگامی که ابوبکر و عمر هم‌دست شدند تا از دسترسی حضرت فاطمه (علیها السلام) به فدک

فَدَكًا وَبَلَنَهَا ذَلِكَ ۝ لَا شَتَّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا

جلوگیری نمایند، این خبر به آن علیا جناب رسید ۝ ایشان مقنعه بست و چادر را بر

وَأَشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لُئِمَةٍ مِنْ حَفَدِهَا

خویش فرو پیچید و همراه با گروهی از بستگان و زنان قومش - بنی‌هاشم به

وَنِسَاءِ قَوْمِهَا ۝ تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَخْرِمُ مَشْيُهَا

سوی مسجد - آمد. ۝ در هنگام راه رفتن - چندان پوشش ایشان بلند بود که - پا بر پایین دامن

مَشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ۝ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى

لباس خویش می‌گذاشت و راه رفتن آن جناب مانند راه رفتن پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود ۝ تا این

أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ

که بر ابوبکر که در میان جمع زیادی از مهاجرین و انصار و دیگران حضور داشت،

الْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ. فَنَيْطَتْ دُونَهَا مُلَاءَةً ۝

وارد شد. به خاطر آن حضرت پرده‌ای آویختند. ۝

فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ أَجْهَشَ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ ۝

و ایشان نشست: آنگاه ناله‌ای سر داد که همه‌ی مردم به خاطر او به گریه افتادند. ۝

فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ ثُمَّ أَمَهَلَتْ هُنَيْئَةً. حَتَّى إِذَا سَكَنَ

و مجلس به خروش درآمد و منقلب شد. سپس حضرت لحظاتی درنگ نمود تا صدای

نَشِيجِ الْقَوْمِ وَهَذَا تَفُورُ ثُمَّ ۝ افْتَتَحَتِ الْكَلَامَ

گریه‌ی آن جمعیت فرو نشست و از خروش افتادند. ۝ آنگاه سخن را با حمد و

بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ. فَعَادَ

ثنای خداوند متعال و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز کرد. - با یادآوری

الْقَوْمِ فِي بُكَائِهِمْ. فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - مردم دوباره به گریه افتادند و چون ساکت شدند

فِي كَلَامِهَا، فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ ﴿٨﴾

حضرت فاطمه علیها السلام سخن را از سر گرفت و فرمود: ﴿٨﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ وَ

سپاس و ستایش خداوند را به خاطر نعمتهایی که بخشید و او را شکر به خاطر آنچه الهام کرد و

الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا وَ سُبُوغِ الْآءِ

مدح و ثناء شایسته اوست به خاطر نعمتهای فراگیری که از پیش فرستاد، نیکی‌هایی تمام که بی سابقه

أَسَدَاهَا وَتَمَامِ مَنْ أَوْلَاهَا ﴿٩﴾ جَمَعَ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدَدُهَا

ارزانی نمود و احسان‌های کاملی که روا داشت ﴿٩﴾ و آن‌ها بیش از آن است که شمارش

وَنَائِي عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا وَتَفَاوَتْ عَنِ الْإِذْرَاكِ أَبْدُهَا.

شود و بالاتر از آن است که جبران گردد و پابندی‌اش فراتر از آن است که به اندیشه آید.

وَنَدَبَهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا ﴿١٠﴾ وَاسْتَحْمَدَ

آفریدگان را به ستایش فرا خواند تا نعمت را بر آنان بیشتر کند و پایدار سازد ﴿١٠﴾ و با تثار نعمت فراوان

إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا وَثَنِي بِالتَّذَبُّبِ إِلَى أَمْثَالِهَا ﴿١١﴾ وَأَشْهَدُ

شکر آنان را خواستار شد و با دعوت دوباره‌ی بندگان به شکر، خواسته است نعمت‌ها را دو چندان نمایشد ﴿١١﴾

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ

و گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست، او یکتاست و شریکی ندارد. ترجمان این سخن و نتیجه‌ی

تَأْوِيلِهَا وَصَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا وَأَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا ﴿١٢﴾

آن اخلاص است. خداوند این کلمه را با دل‌ها پیوند داده و اندیشه‌ها را به مفهوم آن نورانی ساخته است ﴿١٢﴾

الْمُتَّعِ مِنَ الْبَصَارِ رُؤْيَتْهُ وَمِنَ الْأَلْسُنِ صَفَتْهُ وَ

دیدگان ناتوان از دیدارش و زبان‌ها عاجز از توصیف او هستند و خیال‌ها چگونگی‌اش را

مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ. ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ

درک نتواند کرد. همه چیز را آفرید ولی نه از چیزی که پیش از آن وجود داشته باشد و

كَانَ قَبْلَهَا وَأَنْشَأَهَا بِإِلَاحِدَاءٍ أَمْثَلَةٍ أَمْثَلَهَا ﴿١٣﴾

آن‌ها را ایجاد کرد بی آن که نمونه‌ای را الگو قرار داده باشد. ﴿١٣﴾

كُونَهَا بِقُدْرَتِهِ وَذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ

آن‌ها را با قدرت خویش پدید آورد و با خواست خود آفرید بدون این که نیازی به آفرینش

إِلَى تَكْوِينِهَا وَلَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصَوُّرِهَا إِلَّا تَنْبِيئًا

آنها داشته باشد و سودی از صورت‌بخشی آن‌ها حاصلش گردد. بلکه -آن‌ها را آفرید- تا

لِحِكْمَتِهِ وَتَنْبِيئًا عَلَى طَاعَتِهِ وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ

حکمتش را اثبات کند و بر طاعت خویش توجه دهد و قدرتش را نمایان سازد و موجبات بندگی

وَتَعْبُدًا لِبِرِّيَّتِهِ وَإِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ ﴿١٤﴾ ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ

خلقش را فراهم آورد و دعوتش را عزت و ارجمندی بخشید. ﴿١٤﴾ سپس پاداش

عَلَى طَاعَتِهِ وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ﴿١٥﴾ ذِيَادَةً

را بر طاعت خویش و مجازات را بر معصیت خویش قرار داد. ﴿١٥﴾ تا بندگان

لِعِبَادِهِ مِنْ نِعْمَتِهِ وَحَيَاةٍ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ. وَأَشْهَدُ

را از خشمش دور سازد و آنان را به سوی بهشت کشاند. و گواهی می‌دهم که

أَنَّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ

پدرم محمد (علیه السلام) بنده و فرستاده‌ی اوست. او را پیش از آن که مبعوث نماید برگزید

وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ

و پیش از آن که برگزید او را نام پرده و نامگذاری کرد و پیش از آن که او را به رسالت فرستد انتخاب فرمود.

إِذِ الْخَلْقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَبَسْتِ الْأَهَابِيلَ مَصُونَةٌ

در آن هنگام خلایق در پرده‌ی غیب پوشیده و در پوششی ترسناک محفوظ بودند و به نهایت نیستی و عدم مقرون

و بنهایه العدم مقرر و نه. عَلَمًا مِنْ اللَّهِ تَعَالَى بِتَأْيِيلِ الْأُمُورِ

بودند. این بدان جهت است که خداوند به سرانجام امور آگاه بوده و حوادث روزگاران را می‌داند و به

وَإِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ ﴿١٦﴾ ابْنَعَثَهُ اللَّهُ

جایگاه آنچه شدنی است شناسا است ﴿١٦﴾ خداوند او را به رسالت فرستاد برای این که فرمان خویش

إِثْمًا لِلْأَمْرِ وَعِزِّ يَمَّةً عَلَى إِمْنَاءِ حُكْمِهِ وَإِنْفَادًا

را تمام کند و اراده فرمود حکمش را به اجرا گذارد و مقدرات حتمی‌اش را جاری سازد.

لِمَقَادِيرِ حَشْمِهِ. فَرَأَى الْأَمَمَ فَرَقَانِي أَدْيَانَهَا عُمْفًا

پس - رسول خدا صلی الله علیه و آله - مردم را دید که در عقاید و دینشان پراکنده و پایبند آتش‌های

عَلَى نِيرَانِهَا عَابِدَةٌ لِأَوْتَانِهَا مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْقَانِهَا ﴿١٧﴾

خویش‌اند و بت‌های خود را می‌پرستند و با این که خدا را می‌شناسند انکار می‌ورزند ﴿١٧﴾

فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ظُلْمَهَا وَكَشَفَتْ

پس خداوند توسط پدرم محمد صلی الله علیه و آله ، تاریکی‌های آنان را روشن ساخت و از دل‌هایشان

عَنِ الْمُلُوبِ بِهِمَهَا وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ عُثْمَهَا ﴿١٨﴾ وَ

پنجیدگی‌ها و نادانسته‌ها را برطرف نمود و کدورت و غبار را از بینایی چشم‌ها زدود ﴿١٨﴾

قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَبَصَرَهُمْ

و برای هدایت مردم در میانشان به پا خاست و آنان را از گمراهی نجات

مِنَ الْعَمَايَةِ وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَدَعَاهُمْ

داد و از کوردلی بصیرت بخشید و به دین استوار رهنمون گردید و به

إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةٍ

راه مستقیم دعوت نمود ﴿١٩﴾ سپس خداوند با مهربانی و با اختیار - پیامبر صلی الله علیه و آله - جان او را گرفت

وَإِخْتِيَارٍ وَرَغْبَةٍ وَإِيْثَارٍ. فَحَسَدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ تَعَبٍ

و با اشتیاق و انتخاب - خود آن بزرگوار - او را به سوی خویش برد. اینک محمد (صلی الله علیه و آله)

هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ قَدْ حُفَّتْ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَنْبَارِ

از رنج و زحمت این سرای در آسایش بسر می برد. فرشتگان نیکوکار و خشنودی

وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ وَمُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ.

پروردگار آمرزنده آن حضرت را در بر گرفته و همنشین پادشاه فرمانروا است.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي، نَبِيِّهِ وَأَمِينِهِ وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ

درود خداوند بر پدرم، پیامبر خدا و امین وحی و برگزیده ی او باد؛

وَصَفِيٍّ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ﴿٢٥﴾

همو که بهترین آفریدگان خدا و پسندیده ی اوست. سلام، رحمت و برکات خداوند بر او باد. ﴿٢٥﴾

ثُمَّ انْفَضَّتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ: أَنْتُمْ

سپس آن بانوی بزرگوار (علیها السلام) حاضران را خطاب قرار داده فرمود: شما

عِبَادَ اللَّهِ، نَضُبْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَحَمَلَةُ دِينِهِ وَ

ای بندگان خدا، مخاطب امر و نهی خداوند و حاملان دین و وحی او بید. شما

وَحْيِهِ وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَبَلَاغُهُ إِلَى الْأُمَمِ ﴿٢٦﴾

امینان خداوند بر خویش و رساننده ی - دین - او به سوی دیگر امت ها هستید. ﴿٢٦﴾

زَعِيمُ حَقِّ لَهُ فِيكُمْ وَعَهْدُ قَدَمِهِ إِلَيْكُمْ وَ

پیشوای حقی از سوی خدا در میان شماست و نیز پیمانی که پیشتر از شما گرفته است و نیز بازمانده ی

بَقِيَّةُ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ؛ كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ

گذاشته که او را بر شما جانشین قرار داده است. او - امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) - کتاب گویای خدا

وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ.

و قرآن صادق و نور درخشان و روشنایی پر فروغ است. دیدگاه هایش روشن و اسرارش

بَلْبَةً بَصَائِرُهُ، مُكَشِفَةً سَرَائِرُهُ، مُجَلِّيةً ظَوَاهِرُهُ،

آشکار و ظواهر و سیمایش شفاف می‌باشد. دیگران بر پیروانش رشک می‌برند.

مُعْتَبَةً بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِلٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ،

او پیروان خویش را به بهشت رهبری می‌کند و گوش سپردن به او

مُؤَدِّ إِلَى النِّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ ﴿٢٢﴾ بِهِ نُنَالُ جُجَّجَ اللَّهِ الْمُتَوَرُّ

مایه‌ی نجات است. ﴿٢٢﴾ به وجود او می‌توان به حجت‌های نورانی

وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ وَحَاَرِمُهُ الْمُحَدَّرَةُ وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ

خداوند و واجبات واضح شده و محرمات نهی شده و دلایل روشن

وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ وَفَضَائِلُهُ الْمُسْتَدْوَبَةُ وَ

و براهین کافی و فضیلت‌های مستحب و رخصت‌های مباح و

رُحْصَةُ الْمُؤَهَّوَبَةُ وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ ﴿٢٣﴾ تَجْعَلُ اللَّهُ الْإِيْمَانَ

آیین‌های واجب پروردگار دست یافت. ﴿٢٣﴾ خداوند ایمان

تَطْهِيراً الْكُفْرَ مِنَ الشَّرِّ وَالصَّلَاةَ نَزْهِيَةً الْكُفْرَ

را برای پاک‌ی شما از شرک و نماز را برای دوری‌تان از تکبر و خودپرستی و

عَنِ الْكِبَرِ وَالزَّكَاةَ نَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ ﴿٢٤﴾ وَنَمَاءً

زکات را موجب پاکیزگی جانتان ساخت ﴿٢٤﴾ و فزونی

فِي الرِّزْقِ وَالصِّيَامَ نَثْبِتًا لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَشْيِيدًا

روزی‌تان را در آن قرار داد. روزه را برای پایداری در اخلاص و حج را

لِلدِّينِ وَالْعَدَلَ نَلْسِيْقًا لِلْقُلُوبِ ﴿٢٥﴾ وَطَاعَتَنَا نِظَامًا

برای استواری در دین و عدل را یکپارچگی دل‌ها ﴿٢٥﴾ و پیروی ما - اهل بیت - را برای

لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ ﴿٢٦﴾ وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ

همسنگی در امت و امامت و پیشوایی ما - اهل بیت - را به خاطر ایمنی از تفرقه واجب ساخت. ﴿٢٦﴾ جهاد را

وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ

موجب عزت اسلام و ذلت و خواری کفار و منافقان و صبر را مایه‌ی استحقاق پاداش و

مصلحت‌ه‌ی لعامة و برّ الوالدین و قایه‌ی من السُّخْطِ وَ

امر به معروف را به خاطر مصلحت عموم و نیکی به پدر و مادر را به جهت حفظ از

صِلَةِ الْأَرْحَامِ مَنْسَأَةً فِي الْعُمُرِ وَمَنْمَاءً لِلْعَدَدِ ﴿٢٧﴾

خشم خود بنیان نهاد . صله‌ی ارحام را مایه‌ی طول عمر و فزونی نفرات : ﴿٢٧﴾

وَالْقِصَاصَ حَقًّا لِلدِّمَاءِ وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِیضًا

و قصاص را مایه‌ی حفظ خون‌ها و وفای به نذر را موجب آمرزش و امر به پیمانه‌ی

لِلْمَغْفِرَةِ وَتَوْفِیةَ الْمَكَايِلِ وَالْمَوَازِنِ تَغْیِرًا

پُر و وزن کامل را - در معاملات - به خاطر پیشگیری از کم‌فروشی و نهی از

لِلْبُخْسِ وَالنَّهْیَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِیْهًا عَنِ الرَّجْسِ

شراب‌خواری را برای کناره‌گرفتن از پلیدی حکم نمود . و خودداری از تهمت و

وَاجْتِنَابَ الْفُذُفِ جَبَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ وَتَرْكَ السَّرِقَةِ

نسبت‌های ناروا را برای ایمن ماندن از لعنت شدن و ترک دزدی را موجب عفت

إِيجَابًا لِلْعِفَّةِ . وَحَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ ﴿٢٨﴾

قرار داد. خداوند شرک را حرام کرد تا عقاید نسبت به پروردگاری‌اش خالص گردد. ﴿٢٨﴾

فَ « اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

پس (ای مردم) از خدا آن گونه که شایسته است بترسید و تا پای مرگ

مُسْلِمُونَ » وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ

مسلمان بمانید. خدا را در آنچه به شما فرمان داده و نهی نموده است

عَنْهُ، فَإِنَّهُ « إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ » ﴿٢٩﴾

اطاعت کنید؛ چه آن که از میان بندگان خدا فقط دانشمندان از او بیمناکند. ﴿٢٩﴾

ثُمَّ قَالَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ! اْعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي

سپس فاطمه علیها السلام فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم

مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. أَقُولُ عَوْدًا وَبَدْوًا وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا

محمد صلی الله علیه و آله است. این را تکرار می‌کنم و نخست هم گفته‌ام و آنچه می‌گویم نادرست

وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ سَطَطًا. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ

نیست و آنچه می‌کنم به ناحق انجام نمی‌دهم. «به تحقیق رسولی به نزدتان آمد که از خود

مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

شماست. رنج و سختی‌های شما بر او بسیار ناگوار می‌آید و نسبت به مؤمنان

بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ حَرِيمٌ» ۳۰ فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَتَعْرِفُوهُ

رئوف و مهربان است». اگر نَسَب او را جويا شده و او را

تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ

بشناسید می‌بینید که او پدر من است نه پدر زنان شما و برادر پسرعموی من است

رِجَالِكُمْ. وَلَنِعَمَ الْمُعَزَّى إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ

نه برادر مردان شما و چه خوب انتسابی است انتساب به او! او رسالت را در حالی

صَادِعًا بِالْبِنْدَارَةِ، مَاءً لَا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُسْرِكِينَ» ۳۱

ابلاغ فرمود که مردم را آشکارا بیم می‌داد و از آیین مشرکان روی گردان بود. ۳۱

ضَارِبًا شَبَجَهُمْ، أَخَذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ

بر کمرهاشان ضربه می‌زد و حلقومشان را می‌فشرد و با حکمت و اندرز نیکو مردم

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ. يَكُفِّرُ الْأَصْنَامَ وَ

را به راه پروردگارش دعوت می‌نمود. بت‌ها را شکست و بر سر بزرگان _ کفر _

يُنْكِتُ الْهَامَ حَتَّى انْهَضَ الْجَمْعُ وَلَوْ الدُّبُرُ حَتَّى

کوبید تا آن که جمع آنان شکست خورده گریختند. ۳۲ تا این که

تَقَرَّرَى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ وَأَسْفَرَا الْحُقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ

از میان شب، چهره‌ی صبح آشکار و حق پیدا و نمایان شد و پیشوای

نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ وَخَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ وَطَاحَ

دین لب به سخن گشود و هیاهو و یاوه‌گویی شیاطین خاموش گشت و

وَشَيْطُ النِّفَاقِ وَاحْلَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ وَ

فرومایگان منافق میدان تهی کرده و پیمان‌های کفر و تفرقه از هم گسست.

فُهُتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَقَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِصَاصِ

آنگاه شما همراه با گروهی روزه‌دار و سپیدرو زبان به اخلاص و توحید گشودید.

«وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» مَذْقَةَ الشَّارِبِ

این در حالی بود که شما (پیش از آن) بر لبه‌ی پرتگاه جهنم بودید. جرعه‌ای برای

و نُهْزَةِ الطَّامِعِ وَقَبْسَةَ الْعَجَلَانِ وَ مَوْطِئَ الْأَفْطَامِ

نوشندگان و طعمه‌ای برای خورندگان و پاره آتشی برای شتابزدگان و پایمال شده‌ی قدم‌ها

تَشْرَبُونَ الظَّرْقَ وَتَقْتَاتُونَ الْقِدَّ؛ أَدْلَةً خَاسِئِينَ

به شمار می‌آمدید. آب‌های گندیده و آلوده را می‌نوشیدید و خوراک‌تان پوست شتران بود.

«تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» مِنْ حَوْلِكُمْ

مردمانی خوار و ذلیل و مطرود بودید و می‌ترسیدید که دیگر مردم شما را به بردگی اسیر کنند.

فَأَنْفَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِحَمْدِ مُحَمَّدٍ ﷺ

اما خداوند شما را توسط پدرم محمد (صلی الله علیه و آله) پس از آن وضعیتی رفعت بار و پس از آن

بَعْدَ اللَّتَيَا وَالَّتِي وَبَعْدَ أَنْ مَنَى بِهِمُ الرِّجَالُ وَ

همه خواری نجات بخشید بعد از آن که آن حضرت مبتلا به آزار شجاعان

دُوبَانَ الْعَرَبِ وَمَرَدَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ» كَلَّهَا

نادان و حمله‌ی گرگ‌های عرب و سرکشان اهل کتاب شد. هر بار که آتش جنگ

أَوْقِدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَاها اللَّهُ ۖ أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ

را برافروختند خداوند آن را خاموش ساخت. هر زمان که شاخ شیطان پدیدار می‌گشت یا

أَوْ فَعَرَتْ فَأَغْرَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ أَخَاهُ فِي

دهان -یاوه گوئی- از سوی مشرکین باز می‌شد، برادرش - علی (ع) - را در کام‌شان می‌افکند و

لَهُوَانِهَا فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَّأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ وَ

او باز نمی‌گشت مگر این که آن‌ها را لگدکوب کرده و زیر پا می‌گرفت و شراره‌ی

يُجِدَ لَهَا سَيْفِيهِ ﴿٣٧﴾ مَكَدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ،

آتش‌شان را با شمشیر خود خاموش می‌ساخت ﴿٣٧﴾ او - علی (ع) - به خاطر خداوند بسیار رنج

مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا

می‌دید و برای فرمان او بسیار می‌کوشید. نزدیک به رسول خدا (ص) و سرور اولیاء خدا بود.

فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشِيرًا، نَاصِحًا، مُجِدِّدًا، كَادِحًا،

پرتلاش و خیرخواه بود، سخت می‌کوشید و زحمت بسیار می‌کشید و در راه خدا

لَا تَأْخُذُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّا تُؤْمِرُ وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيَةِ

سرزنش ملامت‌گران در او اثر نداشت. در حالی که شما با آسایش زندگی می‌کردید،

مِنَ الْعَبَسِ وَادْعُونَ فَاصْهَمُونَ آمِنُونَ ﴿٣٨﴾ نَزَرَبَصُونَ

ساکت و آرام، خوش‌گذران و در امان بودید. ﴿٣٨﴾ منتظر بودید تا روزگار علیه

بِنَا الدَّوَائِرِ وَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ وَتَنْكُصُونَ عِنْدَ

ما بگردد. گوش به زنگ خبرها بودید -تا خبر رحلت پیامبر (ص) را پشنوید-. همواره در

النِّزَالِ وَتَفِرُونَ مِنَ الْقِتَالِ ﴿٣٩﴾ فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ

بحران‌ها می‌نشستید و در جنگ می‌گریختید. ﴿٣٩﴾ هنگامی که خداوند برای پیامبرش

دَارَ أُنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةٌ

سرای انبیا و جایگاه برگزیدگانش را اختیار کرد، در میان شما خارهای نفاق پدیدار

النِّفَاقِ وَ سَمُلِ جَلْبَابِ الدِّينِ وَ نَطَقَ كَاطِمُ

گشت و لباس دین _ و معنویت در نزدتان _ کهنه شد، گمراهان خاموش، سخن گفتند و

الْغَاوِينَ وَ نَبَعَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ وَ هَدَرَ فَنِيْقُ

فرومایگان ناچیز و گمنام سر برآورده و سرکردگان باطل به

الْمُبْطِلِينَ ﴿٤٠﴾ فَخَطَرَنِي عَرَصَاتِكُمْ وَأَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ

خروش آمدند ﴿٤٠﴾ و در حضور و جمع شما دم جنبانیدند . و شیطان سر از

رَأْسِهِ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا يَكُمُ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ

مخفیگاه بیرون آورد و شما را صدا زد و دریافت دعوتش را

مُسْتَجِيبِينَ وَلِلْغَرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ ﴿٤١﴾ ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ

اجابت می کنید و فریض را می پذیرید. ﴿٤١﴾ شمارا برانگیخت و سبک رفتارتان

فَوَجَدَكُمْ خُفَاةً وَأَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا.

یافت و برافروختتان و مشاهده کرد که زود به خشم می آید. آنگاه شما شتران دیگران را مالک

فَوَسَّمْتُمْ غَبْرًا إِلَيْكُمْ وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ.

شدید و به نام خودتان داغ زدید و به آبشخور دیگران فرود آمدید. با اینکه هنوز زمان زیادی

هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ وَالْكَأَمُ رَحِيبٌ ﴿٤٢﴾ وَالْجُرْحُ

از عهد _ پیامبر ﷺ نگذشته و زخمها (ی ما در مصیبت آن حضرت) هنوز تازه بود. ﴿٤٢﴾ و جراحتها

لَمَّا يَنْدَمِلُ وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ. ابْتِدَارًا زَعَمْتُمْ

التیام نیافته و رسول خدا ﷺ هنوز دفن نشده بود. شما شتابان چنین کرده

خَوْفَ الْفِتْنَةِ، «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ

گمان نمودید - اگر نکنید - بیم فتنه می رود! « آگاه باشید که به فتنه افتادند و

لَمَحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ۚ ۷ ﴿٤٣﴾ فَهَيَّاهُ مِنْكُمْ وَ

جهنم در بر گیرندهی کافران است. ۷ ﴿٤٣﴾ چه بعید بود از شما!

كَيْفَ بَكُمُ؟! وَ «أَتَى تَوْفَكُونَ»^{۴۴} وَ كِتَابُ اللَّهِ

شما را چه شده است؟ «چرا بیراهه می روید؟»^{۴۴} در حالی که کتاب خدا

بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ؛ أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ

پیش روی شماست؛ امور آشکار و احکام روشن و نشانه ها و راهنمایی هایش

وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَ زَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ

نمایان و نواهی اش معلوم و اوامر واضح است، شما

وَقَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ. أَرَبْتَ عَنْهُ تَرْيَدُونَ؟!

آن را وانهادید. آیا می خواهید از آن روی بگردانید و

أَمْرِ بغيرِهِ تَحْكُمُونَ؟! «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»!

به غیر آن حکم کنید؟ «این چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران!»

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ

»و هر که جز اسلام آیینی برای خود برگزیند از او پذیرفته نخواهد شد

فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^{۴۵} ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْبَتْ

و در آخرت از زیانکاران است»^{۴۵} سپس شما آنقدر درنگ نکردید

أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتَهَا وَبَسَلَسَ قِيَادَهَا»^{۴۶} ثُمَّ

تا شتر فتنه از جنبش فرو ایستد و افسار کردنش آسان شود.

أَخَذْتُمْ تَوْرُونَ وَقَدَتَهَا وَتَهَيَّجُونَ جَبْرَتَهَا وَتَسْتَحْيُونَ

^{۴۷} بلافاصله - آتش فتنه را برافروختید و شعله هایش را برانگیختید و ندای شیطان

لَهُتَاوِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ وَإِطْعَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ

گمراه را لبیک گفته و به خاموش ساختن نورهای تابناک دین و نابود ساختن سنت های

وَاهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّغِيِّ. تَسْرُونَ حَسَوًا

پیامبر برگزیده پرداختید؛ شما آرام آرام به بهانه ی کف روی شیر، خود شیر را می نوشید

فِي ارْتِعَاءٍ وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ؟

و پنهان و آشکار علیه خانواده و فرزندان رسول خدا (ص) اقدام کرده و دست به توطئه

و نَصِيرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى وَخِزَالِ السِّنَانِ

و فریب می‌زنید. ما شکیبایی می‌ورزیم همچون کسی که بر زخم چاقو و فرو رفتن نیزه

فِي الْحَسَا ۞ وَأَنْتُمْ لَا تَرْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْت لَنَا؟

در شکم شکیبایی کند! ۴۷ اکنون می‌پندارید که ما ارثی نداریم،

«أَفَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ

آیا شما حکم دوران جاهلیت را دنبال می‌کنید؛ در حالی که برای اهل یقین چه

مِنْ اللَّهِ حُكْمًا الْقَوْمُ يَقُونُ» ۱۱ أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟

کسی بهتر از خدا حکم می‌کند؟ آیا نمی‌دانید؟ چرا! برایتان همچون

بَلَى قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ إِلَى ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ۞

خورشید فروزان روشن است که من دختر او (پیامبر (ص)) هستم. ۴۸

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَأَغْلَبَ عَلَى رُثِي؟ يَا بَنَ أَبِي حُفَافَةَ!

ای مسلمانان! آیا (انصاف است که) من در گرفتن ارثم شکست بخورم؟ ای پسر ابوقحافه! آیا در کتاب

أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا إِرْتِ أَبِي؟ ۴۹ «لَعَنَهُ

خدا چنین آمده که تو از پدرت ارث بیری و من از پدرم ارث نبرم؟! ۴۹ همانا بر خدا

جِئْتُ شَيْئًا فَرِيًّا» ۱۲ أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ

و رسولش دروغ می‌بندی. آیا از روی آگاهی و عمد کتاب خدا را ترک

و نَبَذْتُمْوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؟ ۵۰ إِذْ يَقُولُ: «وَرِثَ

نموده و آن را پشت سرتان انداخته‌اید. ۵۰ که می‌فرماید «سلیمان از داود ارث

سُلَيْمَانَ دَاوُدَ» ۱۳ وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ حَبْرِ

برد. و در آنجا که از قصه‌ی یحیی بن زکریا خبر می‌دهد،

يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا، اِذْ يَقُولُ: «فَهَبْ لِي مِنْ

می فرماید: «_ خداوندا _ از جانب خود ولیّ و جانشینی به من عطا کن

لَدُنْكَ وَلِيًّا بَرِّئُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»^{۱۴}، وَقَالَ

تا از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد . و فرمود :

«وَأُولَئِكَ الْأَرْحَامُ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي

» در کتاب خداوند برخی از خویشاوندان نسبت به برخی دیگر

كِتَابِ اللَّهِ»^{۱۵} ﴿۵۱﴾ وَقَالَ: «هُوَ صِبْكُمْ اللَّهُ فِي

سزاوارترند «^{۵۱} و فرمود: « خداوند شما را سفارش می کند که در میان

أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِي كَرِهْتُمْ لِحُظِّ الْأَنْثَبِينَ»^{۱۶}

فرزندانتان سهم پسر دو برابر سهم دختر باشد . و فرمود: « اگر مالی از خود به جای

وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ

گذاشت باید نسبت به پدر و مادر و نزدیکان خود آنگونه که معروف است و نیکوست

الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^{۱۷}، وَزَعَمُ

وصیت کند و این حقّی است برای پرهیزکاران . و شما پنداشتید من هیچ نصیبی نداشته

أَنْ لَا حُظَّوَةً لِي وَلَا ارْثَ مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟»^{۱۸} ﴿۵۲﴾

و از پدرم ارث نمی برم و میان ما رابطه ی خویشاوندی وجود ندارد! ^{۵۲}

أَخْصَصَ كُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ

آیا خداوند آیه ای (از قرآن) را به شما اختصاص داده و پدرم (محمد صلی الله علیه و آله) را از آن خارج

إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوَلَسْتُ أَنَا وَآبِي مِنْ أَهْلِ

ساخته است؟ یا این که - در مورد من و پدرم - می گوید: اهل دو دین مختلف، از یکدیگر

مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْمُرَّانِ وَ

ارث نمی برند. آیا من و پدرم بر یک دین نیستیم؟ یا این که شما نسبت به مفاهیم خاص و

عَمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَتَّى؟ ﴿٥٣﴾ قَدْ وَنَكَهَا مُحْطُومَةً

عام قرآن از پدرم و پسرعمویم آگاه ترید؟! ﴿٥٣﴾ پس - حال که چنین است این خلافت و فدک -

مَرْحُومَةً! نَلْفَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ. فَنِعَمَ الْحُكْمُ اللَّهُ!

چون شتری افسار بسته و بارگرفته ارزانی تو باد؛ تو را در روز محشر ملاقات خواهد کرد و خداوند خوب

وَالرَّعِيمُ مُحَمَّدٌ! وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ! وَعِنْدَ السَّاعَةِ

حکم کننده ای است و محمد (ص) خوب پیشوا و سرپرستی و قیامت خوب و عده گاهی است و در روز

يُخْسِرُ الْبَاطِلُونَ. وَلَا يَفْعَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ ﴿٥٤﴾ وَ

رستخیز باطل پیشگان زیانکارند و آنگاه هر چه فریاد ندامت بکشید سودی به حال تان ندارد ﴿٥٤﴾ و

لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ مَنْ

برای هر خبری جایگاهی است . « و خواهید دانست که بر چه کسی عذاب

يَأْتِيهِ عَذَابٌ مُخْتَرٍ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٥٥﴾

خوارکننده فرود خواهد آمد و عذاب پایدار او را فرا خواهد گرفت ﴿٥٥﴾

ثُمَّ رَمَتْ عَلَيْهِمُ اِبْرَافِیْمَ بَطْرِفَافِهَا نَحْوَ الْاَنْصَارِ فَقَالَتِ :

سپس حضرت فاطمه (ص) رو به انصار نموده به آنان فرمود: ای بزرگان صاحب نفوذ و ای

يَا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ وَاعْضَادَ الْمَلِكِ وَحَضَّةَ الْاِسْلَامِ ﴿٥٦﴾

بازوان دین و پناهگاهان اسلام! ﴿٥٦﴾ این چشم پوشی در برابر حق من و این خواب آلودگی

مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسَّيِّئَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟

در برابر دادخواهی من چیست؟ آیا پدرم رسول خدا (ص) نمی فرمود: احترام هر شخصی را

أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبِي يَقُولُ: الْمَرْءُ يَحْفَظُ

باید در مورد فرزندان نیز به جای آورد؟ ﴿٥٧﴾ چه زود - امور را - دگرگون کردید و چه با شتاب تغییر

فِي وَلَدِهِ؟ ﴿٥٧﴾ سَرَعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ! وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ!

نمودید و پلیدی باطن هایتان را در کسوت نیکی ها عرضه داشتید! این در حالی است که شما می توانید خواستام

وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ وَقُوَّةٌ عَلَى مَا أُطْلُبُ وَأُزَاوِلُ ﴿٥٨﴾

را برآورده سازید و قدرت دارید بر این که آنچه را جویا هستم و در نظر دارم - از مبارزه با غاصبین و بازگرداندن

أَنقُولُونَ: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ﷺ يَا مَيِّمٌ كَمَا تَقُولُونَ؟ فَخَطَبَ جَلِيلٌ

خلافت و فدک - به من بازگردانید؟ یا می گوید محمد ﷺ از دنیا رفت - و با مرگش همه چیز تمام شد -؟

اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ، وَاسْتَنْهَرَ فَنَقْتُهْ، وَأَنْفَقَ رَقَّتُهُ،

آری - رحلت او - حادثه‌ای عظیم است که شکست و عارضه‌اش فراگیر، شکاف آن دامنه‌دار و رخته‌ناش

وَاطْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ وَكُسِفَتِ السَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٥٩﴾

غیرقابل پوشش است. زمین از فقدان او تاریک شد و خورشید و ماه روپوشان شدند ﴿٥٩﴾

وَأَنْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَأَكْثَدَتِ الْأَمَالُ وَ

و ستارگان از مصیبتش پراکنده شدند و آرزوها بی ثمر گشت. کوه‌ها سر فرود

حَشَعَتِ الْمَجَالُ وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ وَأُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ

آوردند و حریم - پیامبر ﷺ - از بین رفت و با رحلت ایشان احترام او پایمال

مَمَانِهِ ﴿٦٠﴾ فَبَلَكَ وَاللَّهِ! النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ

شد ﴿٦٠﴾ و به خدا سوگند که این فاجعه‌ای بزرگ و مصیبتی عظیم است که مانند آن،

الْعُظْمَى لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ ﴿٦١﴾ أَعْلَنَ

فاجعه‌ای وجود ندارد و در این دنیا مصیبتی مانند آن نیست. ﴿٦١﴾ اما این

بِهَا كِتَابُ اللَّهِ - جَلَّ شَأْنُهُ - فِي أَفْنَيْكُمْ وَفِي مُنَسَاكُمْ

مصیبت را کتاب خداوند متعال که آن را در خانه‌هایتان در صبح و

و مُصْبِحِكُمْ ﴿٦٢﴾ يَهْتَفُ فِي أَفْنَيْكُمْ، هُتَافًا وَصُرَاخًا

شامگاهان ﴿٦٢﴾ با صدای رسا و بلند و با تلاوت و نوای خوش می خوانید؛ پیش تر خبر

و تِلَاوَةٍ وَ الْكُنَانَا. وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ

داده بود. پیش از او ﷺ نیز درباره‌ی پیامبران و رسولان همین اتفاق افتاد - آنان نیز از دنیا

حُكْمُ فَضْلٍ وَقَضَاءُ حَتْمٍ ﴿١٦﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا

رفتند - این حکمی قطعی و سرنوشتی حتمی است که ﴿١٦﴾ محمد فقط فرستاده‌ی

رَسُولُكَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَأَنْ مَاتُوا

خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود

فُقِلَ أَنْ تَقْلِبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمِنْ يَنْقَلِبُ عَلَى

شما به گذشته‌ی خود (جاهلیت) باز می‌گردید؟ و هر که به گذشته‌اش بازگردد

عَقْبِيهِ فَلَنْ يَصُرَ لِلَّهِ شَيْئًا وَسِبْجَتِ اللَّهِ الشَّاكِرِينَ ﴿١٧﴾

هرگز به خدا زبانی نمی‌رساند و خداوند به زودی شاكران را پاداش می‌دهد. ﴿١٧﴾

إِيهَا بَنِي قَيْلَةَ! أَأَهْضَمُ شُرَاتِ أَبِي وَأَنْتُمْ بَرَأَى مِنِّي

ای فرزندان قَیله - ای انصار - از شما بعید است! آیا شما در پیش چشم من باشید

وَمَسْمَعٍ وَمُنْتَدَى وَجَمْعٍ؟! تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ

و صدایم را بشنوید و دارای انجمن و اجتماع باشید آنگاه میراث پدرم را به ستم از

وَتَشْمَلُكُمْ الْحُبْرَةُ وَأَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَالْعُدَّةُ

من بگیرید؟! دادخواهی‌ام به شما می‌رسد و از جریان باخبر هستید و دارای نفرات،

وَالْأَدَاةُ وَالْقُوَّةُ وَعِنْدَكُمْ السِّلَاحُ وَالْجُنَّةُ ﴿١٨﴾

آمادگی، تجهیزات و نیرو می‌باشید و سلاح و سپر دارید ﴿١٨﴾

تُؤَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ؟! وَتَأْنِيكُمْ الصَّرْحَةُ

و پی در پی درخواست - و خواهش - را می‌شنوید آنگاه اجابت نمی‌کنید؟! فریاد کمک

فَلَا تُغِيثُونَ؟! وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ

خواهی‌ام به شما می‌رسد و کمک نمی‌کنید؟! این در حالی است که شما را رزمنده

بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ وَالنُّجْبَةِ الَّتِي أَنْجَبَتْ وَالْخَبْرَةَ

می‌خوانند و به خیر و صلاح معروف هستید و نخبه‌هایی برگزیده‌اید و مردمانی منتخب

الَّتِي أَخْبَرْتُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ﴿٦٦﴾ قَاتِلُكُمْ الْعَرَبَ وَ

هستید که برای ما اهل بیت انتخاب شده‌اید. ﴿٦٦﴾ شما با مشرکان عرب جنگیدید و رنج‌ها

تَحْمَلْتُمُ الْكُفَّاءَ وَالْعَبَّ وَنَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ وَكَافَحْتُمُ

و سختی‌ها را تحمل کردید و با امت‌های کفر درگیر شدید و با شجاعان بی‌منطق جاهل

الْبُهَمَّ لَا تَنْبَرِحُ أَوْ تَبْرَحُونَ ﴿٦٧﴾ نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِرُونَ. حَتَّى

روبرو شدید، ﴿٦٧﴾ همواره ما فرمان می‌دادیم و شما اطاعت می‌کردید تا آن که سنگ

إِذَا دَارَتْ بِنَارِ حَيِّ الْإِسْلَامِ وَدَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ وَ

آسیاب اسلام به وجود ما به گردش افتاد و برکات روزگار جوشیدن گرفت

خَضَعَتْ نَعْرَةَ الشِّرْكِ وَ سَكَنْتْ قُورَةُ الْإِفْكِ وَ

و نعره‌ی شرک فرو خوابید و قوران دروغ و تهمت از خروش افتاد و

خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ

آتش‌های کفر خاموش شد و دعوت به آشوب و فتنه متوقف

وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ ﴿٦٨﴾ فَأَنَّى حِرْزُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ

گردید و نظام دین انسجام یافت. ﴿٦٨﴾ پس چرا اکنون پس از هدایت حیران

أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ ﴿٦٩﴾

گفته‌اید و حق را که آشکار شده پنهان می‌کنید؟! چرا پس از پیشروی عقب می‌نشینید ﴿٦٩﴾

وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟! بُؤْسًا لِّقَوْمٍ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ

و پس از ایمان، شرک می‌ورزید؟! بدآ به حال «مردمی که سوگندهایشان

مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ» وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ

را پس از پیمان شکستند و تصمیم به بیرون راندن رسول گرفتند در حالی که نخستین بار

بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَخْشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحْوَأُ تَخْشَوْهُ

آن‌ها (پیکار با شما را) آغاز کردند، آیا از آنها می‌ترسید؟ با این که اگر ایمان دارید خدا

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٧٠﴾ أَلَا وَفَدَّ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ

سزاوارتر است که از او بترسید ﴿٧٠﴾ آگاه باشید که شما را چنین می بینم که به پستی

إِلَى الْحَفْضِ وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْفَبْضِ

و آسایش روی آورده اید و کسی را که سزاوارتر به تدبیر امور بود دور کرده و به آرامش

وَحَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ وَنَجَوْتُمْ بِالضَّيْقِ مِنَ السَّعَةِ ﴿٧١﴾ فَمَجَّجْتُمْ

و خوشگذرانی روی آورده و از تنگنا به وسعت رسیده اید ﴿٧١﴾ و - به همین خاطر - آنچه را

مَا وَعَيْتُمْ وَدَسَعْتُمُ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ. ف ﴿٧٢﴾ إِنْ تَكْفُرُوا

پاس می داشتید رها کردید و آن حقیقت گوارایی را که نوشیده بودید قی کردید! « بدانید

أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌ حَمِيدٌ ﴿٧٣﴾

اگر شما و همه ی مردم روی زمین کافر شوید خداوند بی نیاز و ستوده است ﴿٧٣﴾

أَلَا، وَفَدَّ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخُدْلَةِ

آگاه باشید آنچه را که در اینجا گفتم، بر زبان آوردم در حالی که می دانستم یاری ام نمی کنید و

الَّتِي خَامَرْتُكُمْ وَالْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا فَلَوْ بُكْرُكُمْ ﴿٧٤﴾

خوارگذاشتن ما با وجودتان در آمیخته و دلهایتان جامه ی بی وفایی به پیمان پوشیده است. ﴿٧٤﴾

وَلَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ وَنَفْسُهُ الْغَيْظُ وَخَوْرُ الْقَنَاةِ ﴿٧٥﴾

اما آنچه را بیان کردم جوششی بود که از جان برخاست و آهی بود که از خشم برآمد ﴿٧٥﴾ چون در گرفتن حَقِّم -

وَبَنَةُ الصَّدْرِ وَتَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ ﴿٧٦﴾ فَدُونَكُمْوهَا فَاحْتَقِبْوهَا

تاوان و بی یاور هشتم و این اَلَنُوهُ، جانکاه سیه بود و این ها را برای اتمام حجت گفتم. ﴿٧٦﴾ پس این - خلافت و

دِرَّةَ الظَّهِيرَةِ تَقْتَبَةُ الْحُفِّ بِأَوِيَةِ الْعَارِ، مَوْسُومَةٌ بِعَصَبِ

فَدَك - را بگیرد و این - شتر را برای خود - محکم ببندید در حالی که پیشش زخمی و پایش لنگ است و ننگ

الْجَبَّارِ وَشَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةٌ بِسَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ ﴿٧٧﴾ الَّتِي

- غضب کردن - آن همراهتان خواهد بود و از خشم خداوند جبار و بدنامی جاودان نشان خواهد داشت و شما را

تَطَاعِ عَلَى الْإِفْئَةِ^{۲۳} ﴿۷۶﴾ فِعْبِنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ. «وَسِيْعَلُمُ

به آتش برافروخته خدا خواهد رسانید» آتشی که بر دلها شعله می کشد، ﴿۷۶﴾ و هر چه کنید در منظر و دیدرس

الذَّبِظَالُمُوا أَيْ مُنْقَلِبِ بِنَقْلُونَ^{۲۷} ﴿۷۷﴾ وَأَنَا ابْنَةُ نَذِيرِ

خداست. «و کسانی که ستم کردند به زودی خواهند دانست که به کدامین جایگاه باز می گردند» ﴿۷۷﴾ من

لَكُمْ بَيْنَ بَرِيٍّ عَذَابٍ شَدِيدٍ^{۲۰}. فَأَعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ.

دختر آن کسی هستم که شما را از عذاب سخت بیم می داد. پس به کارتان مشغول باشید،

وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ^{۲۶} ﴿۷۸﴾ فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ،

ما نیز به کار خود می پردازیم و منتظر باشید که ما هم منتظریم. ﴿۷۸﴾ ابوبکر در پاسخ

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ، وَقَالَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ

آن حضرت گفت: ای دختر رسول خدا! پدرت صلی الله علیه و آله نسبت به

كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا رَوُفًا

مؤمنان دلسوز، بزرگوار، رؤوف و مهربان بود و برای کافران

رَحِيمًا وَعَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَعِقَابًا عَظِيمًا.

عذابی دردناک و مجازاتی بزرگ بود.

إِنْ عَزَوْنَاهُ وَجَدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النِّسَاءِ وَأَخَا الْفِتْكِ

اگر پی گیر نسب او شویم می بینیم پدر توست نه پدر دیگران و برادر همدم و

دُونَ الْأَخْلَاءِ. أَثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَيٍّ وَسَاْعَدُهُ فِي

شوهر توست نه دیگر دوستان، - پدرت - او را بر تمامی یاوران مقدم می داشت

كُلِّ أَمْرِ جَسِيمٍ لَا يُجْبِيكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ وَلَا

و او نیز در هر امر مهمی یاری اش می نمود. شما را جز سعادتمند دوست

يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ. فَأَنْتُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ

نمی دارید و جز بدبخت و دور از رحمت خدا دشمن نمی شمارد. شما خانواده ی

الطَّيِّبُونَ الْخَيْرَةُ الْمُنتَجِبُونَ. عَلَى الْخَيْرِ أَدِلَّتْنَا

پاک رسول خدا ﷺ و بهترین برگزیدگان هستید که راهنمایان ما به

وَإِلَى الْمَجْنَةِ مَسَالِكُنَا. وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ

سوی خیر و راه‌های ما به سوی بهشتید. تو ای بهترین زنان و دختر

وَابْنَةُ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ! صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ

بهترین پیامبران، در گفتار راستگو و در کمال دانشت از دیگران پیش

فِي وَفْوَرِ عَقْلِكَ، غَيْرُ مُرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ وَلَا

هستی و از حقت باز داشته نخواهی شد

مَصْدُودَةٍ عَنْ صَدَقِكَ. وَاللَّهِ! مَا عَدَوْتُ رَأَى

و گفتار راستینات رد نمی‌گردد. به خدا سوگند من از نظر رسول خدا

رَسُولِ اللَّهِ وَلَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ. وَالرَّائِدُ لَا

تجاوز نموده و جز با اجازه‌ی او عمل نکرده‌ام، همانا پیشاهنگ به

بِكَذِبِ أَهْلِهِ. وَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ، وَكَفَى

گروه خود دروغ نمی‌گوید و من خدا را گواه می‌گیرم و گواهی او کافی است

بِرَّ شَهِيدًا، أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ، يَقُولُ: نَحْنُ

که از رسول خدا ﷺ شنیدم می‌فرمود: ما پیامبران طلا،

مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورُثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا دَارًا

نقره، خانه و زمین به ارث نمی‌گذاریم ما فقط کتاب،

وَلَا عِمْتَارًا وَإِنَّمَا نُورِثُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

حکمت، علم و نبوت از خود به جای می‌گذاریم و از متاع

وَالْعِلْمَ وَالشُّبُوهَ. وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ، فَلَوْلِي

آنچه در دست ماست پس از ما از آن سرپرست حکومت بعد از ما خواهد بود،

الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ. وَقَدْ

که هر گونه می‌خواهد درباره‌ی آن حکم نماید. ما هم آنچه را

جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكُرَاعِ وَالسَّلَاحِ، يُقَاتِلُ

تو در پی آن هستی - درآمد فدک را - برای تهیه‌ی اسب و سلاح قرار دادیم تا

بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَيُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ وَيُجَالِدُونَ

مسلمانان به وسیله‌ی آن با کفار بجنگند و با سرکشان ستمکار جهاد کنند و این

الْمُرَدَّةَ الْفُجَّارَ. وَذَلِكَ بِإِجْمَاعٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَهُ

کار با اتفاق نظر مسلمانان صورت گرفت و من به تنهایی چنین تصمیمی نگرفتم

أَنْفَرِدُ بِهِ وَحْدِي وَلَمْ أَسْتَيْدِ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ

و در نظری که داشتم خود رأی نبودم. این دار و ندار من است و اکنون در

عِنْدِي. وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي! هِيَ لَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ

اختیار توست، آن را از تو دور نمی‌سازم و آن را فقط برای خودم ذخیره

لَا تُزَوِّى عَنْكَ وَلَا نَذْخِرُ دُونَكَ. وَإِنَّكَ وَأَنْتَ سَيِّدَةٌ

نمی‌کنم بطوری که تو از آن بی نصیب باشی. تو بانوی اُمتِ پدرت

أُمَّةٌ أَمِيرُكَ وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ. لَا نَذْفَعُ مَالَكَ

و درخت پاکى فرزندانست هستی. ما منکر فضیلت تو

مِنْ فَضْلِكَ وَلَا بُوْضَعُ فِي فَرْعِكَ وَأَصْلِكَ. حُكْمُكَ

نبوده و از اصل و فرع تو چیزی کم نمی‌داریم.

نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ. فَهَلْ تَرَيْنَ أَنْ أُخَالِفَ فِي

هر آنچه از اموال شخصی من بخواهی پذیرفته است اما آیا نظرت این است که در این باره - فدک -

ذَاكَ أَبَاكَ؟ ﴿٧٩﴾ فَقَالَتْ عليها السلام: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا كَانَ أَلِيَّ

با پدرت علیه السلام مخالفت نمایم؟! ﴿٧٩﴾ فاطمه علیها السلام فرمود: سبحان الله! پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا وَلَا لِأَحْكَامِهِ

از کتاب خدا روی گردان نبود و با احکام و فرامین آن مخالفت نمی کرد بلکه

مُخَالِفًا بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ وَيَقْفُو سُورَهُ ﴿٨٦﴾ أَفْجُمُونَ إِلَى

کاملاً از آن پیروی نموده و دنباله رو سوره هایش بود. ﴿٨٦﴾ آیا در توجیه خیانتی که بر

الْغَدْرِ اغْتِلَا لَاعَلَيْهِ بِالزُّورِ؟ وَهَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ

آن همدست شده اید دروغ و بهتان به پیامبر ﷺ می بندید؟! این خیانت پس از وفات آن حضرت مانند آن

شَسِيهٌ يَمَّا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ ﴿٨٧﴾ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ

توطئه هایی است که برضد او در زمان حیاتش - توسط شما - انجام می شد. ﴿٨٧﴾ این کتاب خداست؛

حَكَمًا عَدَلًا وَنَاطِقًا فَضْلًا؛ يَقُولُ: «بَرِّثْنِي وَبَرِّثْ

داوری سراپا عدل و سخنگویی که حکم قطعی و حرف آخر را می زند، می فرماید: «تا از من و از

مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» ﴿٨٧﴾ وَ يَقُولُ: «وَرِثِ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ» ﴿٢٨﴾

آل یعقوب ارث ببرد» ﴿٨٧﴾ و می فرماید: «سلیمان از داود ارث بُرد»

وَبَيْنَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا وَرَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ وَشَرَعَ مِنْ

خداوند در آنجا که نحوه ی تقسیم ارث را بیان داشته و قانون

الْفَرَائِضِ وَالْمِيرَاثِ وَأَبَاحَ مِنْ حِطِّ الذَّكْرِ الْإِنِّ وَالْأُنَاثِ، ﴿٨٣﴾

میراث را بنیان نهاده و سهم مردان و زنان را توضیح داده است، ﴿٨٣﴾

مَا أَزَاحَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَأَزَالَ النَّظْظِيَّ وَالشُّبُهَاتِ

این قوانین را به گونه ای روشن ساخته است که جایی برای توجیه باطل پیشگان نگذاشته و گمانه زنی و

فِي الْغَابِرِينَ ﴿٨٤﴾ كَلَّا. «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ

شبهه را برای آیندگان از میان برده است. ﴿٨٤﴾ هرگز چنین نیست، (بلکه نفس شما این کار - زشت - را برایتان

أَمْ رَافِضٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» ﴿٢٩﴾ ﴿٨٥﴾

زینت داده، - حال که چنین است - من شایسته شکوایی می ورزم و در برابر آنچه می گوید از خداوند یاری

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَتِ ابْنَتُهُ؛

می‌جویم ﴿۸۵﴾ ابوبکر به آن بانو گفت: خدا و فرستاده‌اش و دختر او راست گفتند،

أَنْتِ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَمَوْطِنُ الْهُدَى وَالرَّحْمَةِ

تو معدن حکمت و محل هدایت و رحمت بوده

وَرُكْنُ الدِّينِ وَعَيْنُ الْحُجَّةِ. لَا أَبْعُدُ صَوَابَكَ وَ

و رکن دین و حجت کامل هستی. من گفتار درست تو را رد نمی‌کنم و

لَا أَنْكُرُ خَطَابَكَ. هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ

سخنانت را منکر نمی‌شوم، اکنون این مسلمانان میان من و

بَيْنِكَ، قَدْ دَوَّنِي مَا تَقَلَّدْتُ وَبَاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ

تو گواهند. آنچه را - از خلافت - بر عهده گرفتم، آنان بر گردنم گذاشتند و آنچه را

مَا أَخَذْتُ، غَيْرُ مُكَابِرٍ وَلَا مُسْتَبِدٍّ وَلَا

را قبول کردم با اتفاق نظر آنان بود بی آن که لجاجت و خودرایی کرده و

مُسْتَأْثَرٍ. وَهُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ ﴿۸۶﴾ فَأَلْفَنْتِ فَاطِمَةَ علیها السلام

خود را مقدم داشته باشم. ﴿۸۶﴾ فاطمه علیها السلام روی به مردم کرد

إِلَى النَّاسِ وَقَالَتْ: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ! الْمُسْرَعَةُ إِلَى

و فرمود: ای مسلمانان! چه سریع به سوی گفتار باطل رفتید

قِيلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ! ﴿۸۷﴾

و بر کار زشت زیانبار چشم فروبستید، ﴿۸۷﴾

«أَفَلَا يَنْدَرُونَ الْقُرْآنَ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا؟» ﴿۸۸﴾ كَلَّا

آیا در قرآن نمی‌اندیشید یا این که بر دل‌هایتان قفل زده‌اند. ﴿۸۸﴾

بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا آسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَأَخَذَ

چنین نیست، بلکه کارهای زشتی که کردید دل‌هایتان را فرا گرفته

بِسْمِعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ. وَلَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ وَسَاءَ

و گوش و چشم شما را فرو بسته است و چه ناروا کار را بازگردانید و چه بد راهی را

مَا يَهْ أَشْرْتُمْ وَشَرَّ مَا مِنْهُ اُغْتَصَبْتُ ﴿٩٨﴾ لَنَجِدَنَّ وَاللَّهِ اِمْحَلَّهٗ

نشان دادید و چه نارواست آنچه غصب کرده و به ستم گرفتید. ﴿٩٨﴾ به خدا سوگند که عقوبت

ثَقِيلًا وَغِيْبُهُ وَبِيْلًا اِذَا كُشِفَ لَكُمُ الْغَطَاءُ وَبَانَ

این کار را سنگین خواهید دید و پیامدش را فاجعه آمیز خواهید یافت. هنگامی که پرده ها

بِالدِّرَإِثَةِ الصَّرَاءُ وَبَدَا لَكُم مِّن رَّبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا

به کنار رود و سختی ها و عذابهای پشت آن پدیدار گردد و از سوی پروردگارتان برایتان آنچه که فکرش را

نَحْتَسِبُونَ. «وَحَسِرُنَا لِكَالْمُبْطِلُونَ» ﴿٩٩﴾ ثُمَّ

هم نمی کنید آشکار شود، در آن هنگام باطل پیشگان زیانکارند. ﴿٩٩﴾ سپس

عَطَفْتُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ ﷺ وَقَالَ: ﴿٩٩﴾

روی به قبر پیامبر ﷺ آورد و عرضه داشت: ﴿٩٩﴾

فَذَكَانَ بَعْدَكَ اَنْبَاءٌ وَهَبْتَهُ

پس از تو حوادث و گرفتاری هایی پدید آمد

لَوْ كُنْتَ شَاهِدَ هَا لَمْ تَكُنْ اِلْحُطَبِ ﴿١٠٠﴾

که اگر حضور می داشتی مصیبت فراوان نمی شد. ﴿١٠٠﴾

اِنَّا فَتَدْنَاكَ فَتَدَ الْاَرْضِ وَابِلَهَا

ما تو را از دست دادیم بسان زمینی که باران را از دست دهد

وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ وَلَا تَغِبِ ﴿١٠١﴾

و پس از رفتن قوم تو دگرگون شدند گواهشان باش و از آنان غایب نشو! ﴿١٠١﴾

وَ كُلُّ اَهْلٍ لِّهٖ قُرْبَى وَمَنْزِلَةٌ

هر خویشاوندی که در نزد بستگان و نزدیکان از مکان و منزلتی برخوردار است

عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرَبٌ ﴿٩٤﴾

﴿٩٤﴾ نزد خدا آن منزلت پذیرفته است.

أَبَدْتُ رِجَالُ لَنَا جَوَى صُدُورِهِمْ

گروهی از مردان آنچه در سینه داشتند علیه ما آشکار کردند

لَمَّا مَضَيْتُ وَحَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ ﴿٩٥﴾

﴿٩٥﴾ در زمانی که رفتی و خاک میان ما و تو پرده کشید.

تَجَهَّمْنَا رِجَالُ وَاسْتُخِفَّتْ بِنَا

وقتی از دست رفتی مردانی بر ما هجوم آوردند

لَمَّا فُتِدَتْ وَكُلُّ الْأَرْضِ مُغْصَبٌ ﴿٩٦﴾

﴿٩٦﴾ ما را ناچیز شمردند و همه‌ی میراث ما را غصب کردند.

وَكُنْتُ بَدْرًا وَنُورًا لِّسَ تَصَآئِبِهِ

ماه کامل و نوری بودی که از آن فروغ می‌گرفتند

عَلَيْكَ تُنْزَلُ مِنْ ذِي الْعَرْشِ الْكُتُبُ ﴿٩٧﴾

﴿٩٧﴾ و از جانب خداوند عزیز بر تو کتاب نازل می‌شد.

وَكَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤْنِسُنَا

جبرئیل با آیات وحی مونس ما بود

فَقَدْ فُتِدَتْ وَكُلُّ الْخَبْرِ مُحْتَجِبٌ ﴿٩٨﴾

﴿٩٨﴾ تو رفتی و تمامی خیرها از ما پنهان گشت

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِقًا

کاش پیش از آن که خاک‌ها میان ما

لَمَّا مَضَيْتُ وَحَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ ﴿٩٩﴾

﴿٩٩﴾ و شما حایل شوند مرگ ما فرا رسیده بود

إِنَّا رُزِنَا بِمَا لَمْ يَرَزْ دُوشَجِنِ

ما به چیزی سوگوار شدیم که هیچ غم زده‌ای

❁ مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عَجْمٌ وَلَا عَرَبٌ

❁ از مردم از دور و نزدیک بدان مبتلا نشده است

ثُمَّ أَنْكَفَأْتُ لِلَّهِ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِتَوَقُّعِ رُجُوعِهَا

آنگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) بازگشت در حالی که امیرمؤمنان در انتظار بازگشت

إِلَيْهِ وَبَطَّلَعَ طُلُوعَهَا عَلَيْهِ ❁ فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ

ایشان و ورود حضرتش به خانه بود. ❁ چون فاطمه (علیها السلام) به خانه رسید و آرام

قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ! اسْتَمَلْتُ

گرفت، به امیرمؤمنان (علیها السلام) عرض کرد: ای پسر ابوطالب! همچون جنین پرده بر

شُمْلَةَ الْجَنِينِ وَقَعَدْتُ حُجْرَةَ الظِّلِّينِ ❁ نَفَضْتُ

خود پیچیده‌ای و مانند افراد متهم در خانه نشسته‌ای، ❁ کسی بودی که شهر

قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَحَاثَكَ رِبْشُ الْأَعْزَلِ. هَذَا ابْنُ

عقاب‌ها را در هم شکستی و اکنون این ناچیزها تو را ناتوان ساخته‌اند. این پسر ابوقحافه

أَبِي خُفَافَةَ بَلَّتْ رِزْنِي نَحْلَةَ أَيْ وَبُلْغَةَ ابْنَيْ ❁ لَمَسْتُ

ابوبکر است که عطای پدرم و وسیله‌ی معیشت فرزندانم را از من می‌رباید ❁ در دشمنی با من

أَجْهَدُ فِي خِصَامِي وَالْفَيْتُهُ الدَّ فِي كَلَامِي حَتَّى

سخت می‌کوشد و در گفتار با من، دشمنی و کینه‌توزی می‌کند. _کارم_ به آنجا رسید که

حَبَسْتَنِي قَيْلَةً نَصَرَهَا وَالْمُهَاجِرَةَ وَصَلَهَا وَغَضَّتْ

انصار از یاری‌ام خودداری کردند و مهاجرین پیوند مرا نادیده گرفتند و مردم چشم بر هم

الْجَمَاعَةَ دُونَ طَرَفِهَا ❁ فَلَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ. خَرَجْتُ

گذاشتند تا _حق_ مرا نبینند. ❁ هیچ‌کس از من دفاع نکرد و مانع ستم بر من نشد. به هنگام

كَاطِطَةً وَعُدْتُ رَاغِمَةً. أَضْرَعْتُ حَدَّكَ بَوْمَ

رفتن خشم فروخورده و به وقت بازگشتن شکست خورده بودم. از آن هنگام که شمشیر فرو گذاشتی،

أَضَعْتُ حَدَّكَ. افْتَرَسَتْ الذِّنَابُ وَافْتَرَشَتِ التُّرَابُ.

چهره‌ی خود را خوار نمودی. تو بودی که گرگ‌ها را پاره کردی و اکنون خاک‌نشین گشته‌ای، نه

مَا كَفَفْتُ قَائِلًا وَلَا أَغْنَيْتُ طَائِلًا. وَلَا خِيَارَ لِي ﴿١٠٥﴾

گوینده‌ای را باز می‌داری و نه کار سودمندی به انجام می‌رسانی و از من کاری ساخته نیست. ﴿١٠٥﴾

لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ مَنَبَّتِي وَدُونَ ذِلَّتِي! عَنِيرِی اللَّهُ!

ای کاش پیش از این وقت و پیش از این خواری‌ام مرده بودم. از پروردگار

مِنْهُ عَادِيًا وَمِنْكَ حَامِيًا. وَبِلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ،

جانب‌داری‌اش را می‌خواهم که یاورم این‌گونه است و دشمنم آن‌گونه. وای بر

وَبِلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ! مَاكَ الْعَمْدُ وَوَهِيَّت

من در هر سپیده دم. وای بر من در هر شامگاه. تکیه‌گاه ما رفت و بازوی ما

الْعَصْدُ ﴿١٠٦﴾ شَكُوای إِلَى أَبِي وَعَدُوای إِلَى رَبِّی.

سست گردید. ﴿١٠٦﴾ شکوه‌ام را به پدرم و دادخواهی‌ام را به پروردگارم می‌کنم:

اَللّٰهُمَّ! اِنَّكَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَحَوْلًا وَاَشَدُّ بَأْسًا وَ

خداوندا! تو از آنان نیرومندتر و تواناتری و عذاب و مجازات تو

تَنْكِيلًا ﴿١٠٧﴾ فَقَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ علیه السلام: لَا وَيْلَ لَكَ بَلِ

سخت‌تر است. ﴿١٠٧﴾ امیرمؤمنان علیه السلام به آن حضرت فرمود: وای بر تو نیست ای دختر سرور پیامبران،

الْوَيْلُ لِسَانَیْكَ ﴿١٠٨﴾ ثُمَّ نَهَضْنِیْ عَنْ وَجْدِكَ، يَا ابْنَةَ

بلکه وای بر دشمن توست. از این خشم خوشتن داری کن ﴿١٠٨﴾ ای دختر برگزیده‌ی خدا و ای

الصَّفْوَةَ وَبَقِيَّةَ النُّبُوَّةِ! فَمَا وَبَّيْتُ عَنْ دِیْنِی وَلَا

باقیمانده‌ی نبوت! من در دینم سست نشده‌ام و در آنچه توانش را

أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي فَإِنْ كُنْتُ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ

داشتم کوتاهی نکرده‌ام، اگر به دنبال معیشت هستی، روزی ات ضمانت شده و آن

فِرْزُكَ مَضْمُونٌ وَكَفِيلُكَ مَأْمُونٌ. وَمَا أُعِدَّ لَكَ

که کفیل توست امین و مورد اعتماد است. و آنچه برایت مهیا ساخته برتر از آن چیزی

أَفْضَلُ مِمَّا قُطِعَ عَنْكَ. فَاحْسَبِي اللَّهَ ﴿١٠٩﴾ فَقَالَتْ:

است که از تو گرفته شده است. پس به حساب خدا بگذار! ﴿١٠٩﴾ فاطمه (علیها السلام) فرمود:

حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، وَأَمْسَكَتِ ﴿١١٠﴾

خداوند مرا کافی است و او خوب حمایت کننده ای است و سکوت کرد ﴿١١٠﴾

قَالَ سُؤَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ: لَمَّا مَرِضَتْ فَاطِمَةُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهَا

سُؤید بن غفله می گوید: زمانی که فاطمه (علیها السلام) بیمار گردید،

الْمَرِيضَةُ الَّتِي تُوفِّيَتْ فِيهَا - دَخَلَتْ عَلَيْهَا نِسَاءُ

همان بیماری ای که به وفات ایشان منجر شد گروهی از زنان

الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، يَعُدُّنَهَا. فَتُلْنُ لَهَا:

مهاجرین و انصار برای عیادت به نزد آن حضرت رفتند. پرسیدند:

كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟ ﴿١١١﴾

ای دختر فرستاده‌ی خدا! با بیماریت چگونه‌ای؟ ﴿١١١﴾

فَخِمَدَتِ اللَّهَ وَصَلَّتْ عَلَى آيِهَا. ثُمَّ قَالَتْ: أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ!

فاطمه (علیها السلام) خدا را سپاس گفت و بر پدر خویش درود فرستاد سپس فرمود: به خدا

عَافِيَةً لِدُنْيَاكَنَّ، قَالِيَةً لِرَجَالِكَنَّ، ﴿١١٢﴾ لَقَطُّهُمْ بَعْدَ

سوگند که از دنیای شما ناخشنود و از مردان تان منتقم. ﴿١١٢﴾ پس از آن که آن‌ها را

أَنْ عَجَمْنُهُمْ وَسَمَّيْنُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَّيْنَهُمْ. فَقُبْحًا

آزمودم دورشان ساختم و هنگامی که به درستی شناختم‌شان، از آنها بیزار شدم.

لِفُلُولِ الْحِدِّ، وَاللَّيْلِ بَعْدَ الْجِدِّ، وَقَرَعِ الصَّغَاةِ، وَ

زشت باد کند شدن شمشیرهای _شان_ و به بازی روی آوردن شان پس از جدیت. زشت باد

صَدَعِ الْقَنَاةِ، وَخَتَلِ الْأَرَاءِ، وَزَلَلِ الْأَهْوَاءِ، وَ«بَلَسَ

بیپوده کاری آن ها و شکسته شدن نیزه های شان و کژروی اندیشه ها و لغزش خواہش های شان؛

مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ

چه اندوخته ای ناپسندی برای خویش پیش فرستادند زیرا که خشم خدا بر آنان خواهد

فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» ^{۱۱۳} لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدَتْهُمْ

بود و در عذاب جاویدان باقی خواهند ماند. ^{۱۱۳} پس به ناچار ریسمان آن را به گردن خودشان

رَبَقَتَهَا وَحَمَلَتْهُمْ أَوْقَتَهَا وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَتَهَا.

انداختم و سنگینی _ گناهشان _ را بر ایشان بار کردم و هجوم و تاراج ناشی از این کوتاهی را به سوی خودشان

فَجَدَعًا وَعَقْرًا وَ «بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» ^{۱۱۴} وَنَحْمَهُ!

قرار دادم. دور _ از رحمت خدا _ باشند و ازین رفته و ناپدید گردند گروهی که ستمکارند. ^{۱۱۴} وای بر آن ها!

أَلَمْ نَزَعْهُمَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ

خلافت را از چه جایگاهی دور ساختند؟ از جایگاه استوار رسالت و پایگاه نبوت و راهنمایی؛

وَالدَّلَالَةِ وَمَهَبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ ^{۱۱۵} وَالظَّالِمِينَ

و از محل فرود روح الامین ^{۱۱۵} و از شخص آگاه و چیره به همه ی امور دنیا

بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالْدِّينِ ^{۱۱۶} «أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» ^{۱۱۷}

و دین؟! بدانید که این همان زیانکاری آشکار است. ^{۱۱۷}

وَمَا الَّذِي نَقْتُمُومُنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام نَقَمُوا وَاللَّهُ مِنْهُ

برای چه از ابا الحسن _ علی علیه السلام _ خشنود نیستند؟! به خدا سوگند که از بدآورد

نَكِيرَ سَيْفِهِ وَفَلَّةَ مُبَالَايْنِهِ لِحَفْنِهِ وَشِدَّةَ وَطْأَنِهِ

شمشیرش و از بی باکی او از مرگ و پایمردی اش _ در راه خدا _ و تلخکامی

وَنَكَالَ وَمَعْنَاهُ وَتَسْمُرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ ﴿١١٧﴾ وَنَالَهُ! لَوْ

جنگاوری او و سخت گیری اش درباره ی خدا ناخوش بودند. ﴿١١٧﴾ به خدا سوگند

مَالُوا عَنِ الْمَحَجَّةِ اللَّائِيَةِ وَزَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ

می خورم که اگر علی (ع.ا.س.) را می پذیرفتند... هرگاه که از راه روشن دور می شدند و از پذیرش برهان

الْوَاضِحَةِ، لَرَدَّهُمْ إِلَيْهَا وَحَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَلَسَارَ بِهِمْ

آشکار سرباز می زدند؛ او آنها را به راه بازمی گرداند و بر قبول حق و اداری می ساخت و آهسته آنها را به

سَيْرًا سُجَّحًا لَا يَكْلُمُ خِشَاشُهُ وَلَا يَكِلُ سَائِرُهُ ﴿١١٨﴾

پیش می برد به طوری که مرکب آسیبی نبیند و رونده زحمت نهمند. ﴿١١٨﴾ و سوار خسته نگردد.

وَلَا يَمَلُّ رَاكِبُهُ وَلَا وَرَدَهُمْ مِنْهَا لَنِمْرًا صَافِيًا

در آبشخوری زلال واردشان می ساخت که از آبی پاک و صاف بهره مند

رَوِيًّا تَطْفَحُ ضَفَّتَاهُ وَلَا يَتَرَوْنَ جَانِبَاهُ وَلَا صَدْرُهُمْ ﴿١١٩﴾

گردند. آبگیری سرشار و لبالب که از هیچ سوی گل آلود و کدر نبود. ﴿١١٩﴾

بِطَانًا وَنَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَإِعْلَانًا وَلَمْ يَكُنْ يَتَحَلَّى

سیراب بازشان می گرداند و در پنهان و آشکار خیرخواهی می نمود. این گونه نبود که از دارایی

مِنَ الدُّنْيَا بِطَائِلٍ وَلَا يَحْظِي مِنْهَا بِنَائِلٍ غَيْرَ رِيٍّ

دنیا خود را به زیوری و زینتی بهره مند سازد و بهره ی خویش را فراوان قرار دهد. جز جرعهای

التَّاهِلِ ﴿١٢٠﴾ وَشُبُعَةِ الْكَافِلِ وَلَبَّانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ

که تشنگی را فرو نشاندند ﴿١٢٠﴾ و لقمه ای که گرسنگی را برطرف سازد. آن هنگام برایشان آشکار می شد که

مِنَ الرَّائِبِ وَالصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ ﴿١٢١﴾ وَلَوْ أَنَّ

زاهد کیست و دنیاخواه کیست؛ درست کردار کلام است و دروغگو کیست! ﴿١٢١﴾ اگر ساکنان آبادی ها

أَهْلُ الْقُرَى آمَنُوا أَتَقُولُ فَنَحْنُ عَلَيْهِمْ بِرَكَاتٍ

ایمان آورده و پرهیزگار می شدند برکات را از آسمان و زمین

مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلِكِن كَذِبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا

بر ایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند و به کیفر آن چه انجام

کَانُوا يَكْسِبُونَ»^{۳۵} ﴿۱۲۲﴾ وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ

دادند آن ها را گرفتیم ﴿۱۲۲﴾ و کسانی از اینان که ستم کردند به زودی

سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا لَهُمْ

نتیجه ی زشت کاری شان به آنان خواهد رسید و نتوانند که به ستیزه جویی

بِمُعْجِزَاتِنَا»^{۳۶} ﴿۱۲۳﴾ أَلَا هَلُمُّ فَاسْمَعْ وَمَا عَشْتِ أَرَاكَ

با خدا- برخیزند. ﴿۱۲۳﴾ اکنون بشناب و بشنو! زمانه چه بسیار امور شگفتی به تو نشان

اللَّهُمَّ عَجَبًا. «وَلِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ»^{۳۷} ﴿۱۲۴﴾

خواهد داد! و اگر شگفت زده می شوی پس شگفتی گفتار آنان است! ﴿۱۲۴﴾

لَيْتَ شِعْرِي! إِيَّايَ سِنَادٍ اسْتَدُوا؟ وَإِلَىٰ أَيِّ

ای کاش روشن بود به کدام تکیه گاه تکیه زدند؟ و بر چه پشتوانه ای

عِمَادٍ اعْتَمَدُوا؟ وَإِلَيْهِ عُرْوَةٌ تَمَسَّكُوا؟ وَعَلَىٰ آيَةٍ

اعتماد آورزیدند؟ به کدام ریسمان آویختند؟ وعلیه کدام ذریه و خاندان

ذُرِّيَّةٍ أَفْتَدُوا وَاحْتَكُوا؟^{۳۸} ﴿۱۲۵﴾ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَيْسَ

اقدام کرده و چیره شدند؟ ﴿۱۲۵﴾ چه بد سرپرستی گرفته و چه بد

الْعَشِيرُ»^{۳۹} «وَلَيْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»^{۴۰} ﴿۱۲۶﴾ اسْتَبَدُّوا

همراهی برگزیدند و برای ستم کاران چه جایگزین ناپسندی است! ﴿۱۲۶﴾ به خدا سوگند افراد

وَاللَّهِ! الذُّنَابِي بِالْقَوَادِمِ وَالْعَجَزَ بِالْكَاهِلِ. فَرْعًا

پست و دنباله رو را بر شریف و بزرگ قوم ترجیح دادند و جای بزرگان را به فرومایگان سپردند.

لِمَعَاطِسٍ قَوْمٍ»^{۴۱} «بِحَسْبُونِ أَنْهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^{۴۲} ﴿۱۲۷﴾

به خاک مالیده باد بینی گروهی که «گمان می کنند چه نیکو عمل کرده اند» ﴿۱۲۷﴾

﴿إِلَّا أَنَّهُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^{۴۱}

در حالی که آن‌ها تباہ کارانند ولی نمی‌دانند.

وَيُحِبُّهُمْ! ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَضِلَّ﴾

وای بر آن‌ها آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند شایسته‌ی

پُتبع است یا کسی که هدایت نمی‌شود مگر آن‌که او را راهنمایی

کَيفَ تَحْكُمُونَ؟ ﴿أَمَّا لَعْنِي! لَقَدْ لَقِيتُ

کنند. شما را چه شده که این‌گونه داوری می‌کنید!

فَنَظَرْتُ رَيْثَمَا نُنْجِ ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلَّ الْقَعْبِ دَمًا

به جانم سوگند که _ فتنه _ به بار نشست پس اندکی صبر کنید تا ثمر دهد. پس با کاسه‌های لبالب _

عَبِطًا وَدُعَا فَا مُبِيدًا. هُنَالِكَ بَخَسِرُ الْمُبْطِلُونَ

از این شتر فتنه _ خون تازه بدوشید و سم هلاک‌کننده بگیرید. آن هنگام پیروده کاران زیانکارند. و

وَيَعْرِضُ الْبَطَالُونَ غِيبَ مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ ثُمَّ

فرومایگان عاقبت آنچه را که پیشینیان بنیان نهاده‌اند می‌چشند.

طَبُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَاطْمَنُّوا لِلْفِتْنَةِ

به دنیای خود خوش باشید و دل به فتنه گرم دارید

جَاسًا ﴿وَأَبْشَرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَسَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ﴾

ولی به شمشیری برنده خود را مزده دهید و جبرگی ستمگری و تجاوز را

وَيَهْرَجُ شَامِلٍ وَاسْتَبَدَّ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ

آماده باشید و نیز پریشانی فراگیر و خودرأیی ستمکاران را. که اندکی از

مَنِّكُمْ زَهِيدًا وَجَمَعَكُمْ حَصِيدًا ﴿فَيَا حَسْرَةً

ثروت برایتان بگذارد و جمعیت شما را درو کند. چه پشیمانی‌ها که برای

لَكُمْ! وَأَنِّي بِكُمْ!؟ وَقَدْ عُمِّيتْ عَلَيْكُمْ

شماست. کجا هستید؟ اینک _ عواقب کار _ بر شما پنهان و پوشیده است: آیا شما را به

اَنلُزِمُكُمْ مَّوْهًا وَأَنَّهُ لَهَا كَارِهُونَ»^{۴۳} ﴿۱۳۳﴾ قَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفْلَةَ

اجبار به کاری واداریم در حالی که آن را ناخوش می شمارید. ﴿۱۳۳﴾ سويد بن غفله می گوید:

فَأَعَادَتِ النِّسَاءُ قَوْلَهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رِجَالِ هِنَ فَجَاءَ إِلَيْهَا

زنان سخنان حضرت را بر مردان خویش بازگفتند. به همین دلیل گروهی از مهاجرین

قَوْمٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مُعْتَذِرِينَ وَقَالُوا: يَا

و انصار برای عذرخواهی به نزد ایشان آمده و گفتند: ای بانوی بانوان! اگر ابوالحسن

سَيِّدَةُ النِّسَاءِ! لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ

علی علیه السلام _ این امر را پیش از آن که پیمان برای دیگری جاگیر شده و بیعت محکم

قَبْلَ أَنْ يُبْرَمَ الْعَهْدُ وَيُحْكَمَ الْعَقْدُ لَمَّا عَدَلْنَا

گردد یادآوری کرده بود ما از او روی گردان نشده و به شخصی دیگر

عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ ﴿۱۳۴﴾ فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِلَيْكُمْ عَنِّي! فَلَا

راضی نمی شدیم. ﴿۱۳۴﴾ خاتمه علیه السلام فرمود: از من دور شوید؛ پس از یاری نکردن

عُدَّ رَبْعًا تَعْدِيرُكُمْ وَلَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ ﴿۱۳۵﴾

ما دیگر هیچ بهانه ای ندارید و دیگر بعد از این کوتاهی تان _ در دفاع از حق _ کاری با شما نداریم! ﴿۱۳۵﴾

آدرس آیات

۱. سورۃ آل عمران ؛ آیت ۱۰۲.
۲. سورۃ فاطر ؛ آیت ۲۸.
۳. سورۃ توبہ ؛ آیت ۱۲۸.
۴. سورۃ آل عمران ؛ آیت ۱۰۳.
۵. سورۃ انفال ؛ آیت ۲۶.
۶. سورۃ مائدہ ؛ آیت ۶۴.
۷. سورۃ توبہ ؛ آیت ۴۹.
۸. سورۃ انعام ؛ آیت ۹۵.
۹. سورۃ کہف ؛ آیت ۵۰.
۱۰. سورۃ آل عمران ؛ آیت ۸۵.
۱۱. سورۃ مائدہ ؛ آیت ۵۰.
۱۲. سورۃ مریم ؛ آیت ۲۷.
۱۳. سورۃ نمل ؛ آیت ۱۶.
۱۴. سورۃ مریم ؛ آیت ۵ و ۶.
۱۵. سورۃ انفال ؛ آیت ۷۵.
۱۶. سورۃ نساء ؛ آیت ۱۱.
۱۷. سورۃ بقرہ ؛ آیت ۱۸۰.
۱۸. سورۃ انعام ؛ آیت ۶۷.
۱۹. سورۃ ہود ؛ آیت ۳۹.
۲۰. سورۃ آل عمران ؛ آیت ۱۴۴.
۲۱. سورۃ توبہ ؛ آیت ۱۳.
۲۲. سورۃ ابراہیم ؛ آیت ۸.
۲۳. سورۃ حمزہ ؛ آیت ۷.
۲۴. سورۃ شعراء ؛ آیت ۲۲۷.
۲۵. سورۃ سبأ ؛ آیت ۴۶.
۲۶. سورۃ ہود ؛ آیت ۱۲۲.
۲۷. سورۃ مریم ؛ آیت ۶.
۲۸. سورۃ نمل ؛ آیت ۱۶.
۲۹. سورۃ یوسف ؛ آیت ۱۸.
۳۰. سورۃ محمد ؛ آیت ۲۴.
۳۱. سورۃ مؤمن ؛ آیت ۷۸.
۳۲. سورۃ مائدہ ؛ آیت ۸۰.
۳۳. سورۃ ہود ؛ آیت ۴۴.
۳۴. سورۃ زمر ؛ آیت ۱۵.
۳۵. سورۃ اعراف ؛ آیت ۹۶.
۳۶. سورۃ زمر ؛ آیت ۵۱.
۳۷. سورۃ رعد ؛ آیت ۵.
۳۸. سورۃ حج ؛ آیت ۱۳.
۳۹. سورۃ کہف ؛ آیت ۵۰.
۴۰. سورۃ کہف ؛ آیت ۱۰۴.
۴۱. سورۃ بقرہ ؛ آیت ۱۲.
۴۲. سورۃ یونس ؛ آیت ۳۵.
۴۳. سورۃ ہود ؛ آیت ۲۸.

مسابقه



خواننده گرامی

با سلام

مرکز فرهنگی پژوهشی اوقاف، مسابقه بزرگ
«زندگی به سبک مادر» را برای شما تدارک
دیده‌اند.

لطفاً متن کتاب را با دقت مطالعه کرده و به
سؤالاتی که زیر هر قسمت از خطبه درج شده
پاسخ دهید.

توضیحات شرکت در مسابقه کتابخوانی «زندگی به سبک مادر»



۱. شرکت کننده محترم!
- حضور گرم شما در مسابقه کتابخوانی «زندگی به سبک مادر» را ارج نهاده و توجه شما را به نکات ذیل جلب می‌نماییم.
۲. شرکت برای عموم علاقه‌مندان بالای ۱۲ سال آزاد است.
۳. رونویسی از پاسخنامه دیگران شرعاً جایز نیست.
۴. با مطالعه دقیق کتاب، پاسخ پرسش‌های مطرح شده را در پاسخنامه درج نمایید.
۵. مشخصات خود را بطور کامل در محل کادر مربوطه در پاسخنامه با ذکر نام استان، شهر، آدرس دقیق پستی، کدپستی و شماره تماس ثابت و همراه درج نمایید، در غیر این صورت در قرعه کشی شرکت داده نخواهید شد.
۶. کپی پاسخنامه در صورت عدم تغییر در اندازه مورد قبول است.
۷. مهلت ارسال پاسخنامه حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۵/۱/۳۰ می‌باشد.

۷. تاریخ اعلام نتایج ۱۶ / ۲ / ۱۳۹۵ می باشد. برندگان، دو هفته بعد از اعلام نتایج فرصت دارند مشخصات درخواستی را اعلام نمایند، در غیر این صورت از لیست برندگان کنار گذاشته خواهند شد و هیچ مسئولیتی عهده دار برگزارکنندگان مسابقه نمی باشد.

۸. شرکت کنندگان می توانند از طریق ارسال پاسخنامه، به آدرس پستی:

قم - صندوق پستی ۱۶۸ - ۳۷۱۴۵

در مسابقه شرکت نمایند.

۹. قرعه کشی مسابقه همزمان با مبعث رسول گرامی اسلام انجام و نتایج آن از طریق سایت معاونت فرهنگی و اجتماعی به نشانی www.mfso.ir و نیز سایت مرکز فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی اوقاف به نشانی www.mfpo.ir اعلام خواهد شد.

جوايز:

- کمک ہزینہ حج عمرہ
- کمک ہزینہ سفر بہ عتبات عالیات
- کمک ہزینہ سفر بہ مشہد مقدس
- قلم ہوشمند قرآنی
- و دھہا جوايز ارزشمند دیگر...

پاسخ نامه



الف ب ج	الف ب ج	الف ب ج
○ ○ ○ ۲۱	○ ○ ○ ۱۱	○ ○ ○ ۱
○ ○ ○ ۲۲	○ ○ ○ ۱۲	○ ○ ○ ۲
○ ○ ○ ۲۳	○ ○ ○ ۱۳	○ ○ ○ ۳
○ ○ ○ ۲۴	○ ○ ○ ۱۴	○ ○ ○ ۴
○ ○ ○ ۲۵	○ ○ ○ ۱۵	○ ○ ○ ۵
○ ○ ○ ۲۶	○ ○ ○ ۱۶	○ ○ ○ ۶
○ ○ ○ ۲۷	○ ○ ○ ۱۷	○ ○ ○ ۷
○ ○ ○ ۲۸	○ ○ ○ ۱۸	○ ○ ○ ۸
○ ○ ○ ۲۹	○ ○ ○ ۱۹	○ ○ ○ ۹
○ ○ ○ ۳۰	○ ○ ○ ۲۰	○ ○ ○ ۱۰

تذکر: در صورت عدم تکمیل مواردی که با علامت (●) مشخص شده‌اند، در قرعه‌کشی شرکت داده نخواهید شد.

- نام:
- نام خانوادگی:
- نام پدر:
- کد ملی:
- سن:
- تلفن همراه:
- تلفن ثابت (به همراه کد):
- کدپستی:
- نشانی دقیق پستی: